

فرزندان خاک

با نگاهی به نقش تکاوران در کربلای ۶

براساس خاطرات جانباز آزاده

میکائیل احمدزاده

ویراستار: مرتضی مشاکی

۱۳۸۸

احمدزاده، میکائیل، ۱۳۴۵-

فرزندان خاک: با نگاهی به نقش تکاوران در کربلای ۶ / براساس خاطرات جانباز آزاده میکائیل احمدزاده؛ ویراستار مرتضی مشاکی. - تهران : سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (نشر اجا)، ۱۳۸۸.

۱۲۰ ص. - (نشر اجا؛ ۱۵۲)

شابک: ۱۳۰۰۰ ریال

۹۷۸-۹۶۴-۶۶۳۰-۷۴-۱

۱. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷- خاطرات. ۰۲ جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷-

نبردها، الف، مشاکی، مرتضی، ۱۳۵۵- ب. ارتش جمهوری اسلامی ایران. سازمان عقیدتی سیاسی. انتشارات. ج. عنوان

DSR ۲۶۲۹ ۹۵۵/۰۸۴۳ شماره کتابشناسی ملی

● فرزندان خاک

مؤلف	:	میکائیل احمدزاده
ویراستار	:	مرتضی مشاکی
آماده‌سازی و صفحه‌آرایی	:	علی اعوانی
طرح روی جلد	:	جواد انصاری
شمارگان	:	۳۰۰۰ نسخه
نوبت و سال چاپ	:	اوّل / ۱۳۸۸
قیمت	:	۱۳۰۰ تومان
ناشر	:	نشر اجا
شابک	:	ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۳۰-۷۴-۱

نشانی: تهران - نشر اجا - صندوق پستی ۱۷۱۴ - ۱۱۱۵۵

تلفن ۸۱۹۵۴۴۲۲ و داورنگار: ۸۴۱۱۰۴۷

مرکز عرضه محصولات فرهنگی ارتش: ۸۱۹۵۴۴۱۹ و ۳۳۳۰۹۱۱۸ و ۲۲۹۳۹۱۲۴

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

۵.....	مقدمه
۹.....	جنگاوران کوهستانی، فرزندان خاک
۱۰.....	نیروهای واکنش سریع ایران
۱۲.....	عملیات تکاوری
۱۸.....	اهمیت یکان‌های تکاور
۱۸.....	فلسفه جنگ
۱۹.....	موقعیت جغرافیایی و سیاسی ارتش عراق
۲۰.....	انقلاب اسلامی و دشمنی صدام
۲۲.....	شواهدی از اهداف نامقدس رژیم بعثی
۲۳.....	تجاوز ناجوانمردانه ارتش عراق
۲۷.....	نیروهای مسلح ایران
۳۱.....	احراز آمادگی برای عملیات کربلای ۶
۳۲.....	گسترش نیرو در منطقه عملیاتی کربلای ۶
۳۴.....	دشمن
۳۶.....	ترکیب و گسترش نیروی دشمن
۳۸.....	ترتیب و ترکیب نیروهای ایرانی
۴۳.....	نتیجه مرحله مقدماتی عملیات
۴۶.....	عراقی‌ها در کمین تکاوران
۶۰.....	نفت شهر در چنگال دشمن
۶۲.....	اهداف
۶۷.....	آغاز عملیات کربلای ۶
۶۹.....	جنگ موشکی علیه شهرهای بی‌دفاع
۷۰.....	اطلاعات و عملیات: (رکن ۲ و ۳)

۷۱		تلاش ستاد عملیاتی لشکر در کسب آمادگی پیش از عملیات
۷۴		اسیرشدن عراقی
۷۸		بازجویی از اسیر عراقی
۸۱		آغاز مرحله نهایی عملیات کربلای ۶
۸۴		یورش تکاوران تیپ ۵۵ هوایرد (چتربازان)
۸۵		جنگ تن به تن
۹۴		پاتک عراقی ها
۹۵		بال برد عراقی ها
۹۶		انهدام بالگرد عراقی
۹۸		آتشبارهای ایران
۹۹		تانک ها در معابر دشمن
۱۰۱		جنگنده های عراقی
۱۰۳		عقاب های شکاری ارتش
۱۰۴		توپخانه صحرایی عراق
۱۰۶		نتایج عملیات:
۱۰۷		علل پیروزی تکاوران
۱۰۸		تشکیل تیپ های تکاوری یا نیروهای واکنش سریع
۱۰۸		ارتش و شکست راهبرد نظامی صدام در جنگ
۱۱۱		فرجام سخن:
۱۱۳		آشنایی با برخی واژه های نظامی

مقدمه

با درود و سلام بی پایان برمدافعان دین و شرف و حاکمیت ایران سربلند و جاوید؛ به خونین کفنان و راست قامتان؛ به جنگاورانی جسور که هر لحظه انگشت بر ماشه مسلسل‌هایشان می‌سایند؛ بر دلاوران نستوه و آماده؛ از رمل‌های گرم و تفتیده جنوب تا کوه‌های یخ زده و سربلند شمال غرب. درود بر آن انسان‌های بی‌ادعا، آن گمنامان عرصه دفاع از شرف و ناموس و آنان که خدایی جنگیدند و در میدان کارزار جانفشانی کردند؛ آنهایی که حتی یادی از آنان برده نشد و فداکاری‌هایشان همانند وجودشان گمنام ماند.

آری، سلام و درود بی پایان بر تکاوران کوهستانی و چتربازان قهرمان نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران که مایه عزت و غرور میهن‌مان ایران هستند. جا دارد از جان برکفان هشت سال دفاع مقدس— و قبل از آن— درمقابله با جدایی‌طلبان ضدانقلاب که با حضور و تلاش خود صحنه‌های جاوید و اثرگذار بجا گذاشتند، تجلیل شود.

بازگو کردن گوشه‌ای از فعالیت تکاوران کشورمان، تنها برای دلگرمی بیشتر و زنده نگه‌داشتن روح جنگاوری، ایثار و یادآوری حماسه‌های سبز برای جوانان برومند کشورمان است. این موضوع موجب شور و علاقه در

پیوستن به بدنه سازمان رزمی تکاوران و تقویت و گسترش این نوع یکان‌های ارزنده، زبده و آماده می‌شود که در همه مراحل، میهن را در مقابل زیاده خواهی‌ها و طمع‌ورزی متجاوزان خارجی بیمه خواهد کرد. بی‌شک، دشمن نیز با درک و مطالعه مقدرات و روحیه جنگاوری قوای مسلح و اینکه در این کشور پهناور، نیروهای مسلح ورزیده و شجاعی تربیت یافته‌اند که می‌توانند در سخت‌ترین شرایط و کوتاه‌ترین زمان در صحنه‌های کارزار آماده نبرد شده و دست متجاوزان را قطع کنند، به طور حتم از اجرای نقشه‌های شوم خود دست برداشته و هرگز جرئت چنین اندیشه‌های ناپاکی را هم نخواهند داشت.

نشر تجارب و خاطرات جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، از منظر فرهنگی، حماسی، تخصصی و انتقال تجارب رزمی - و به‌ویژه ایثارگری‌های ملت رشید ایران و رزمندگان سلحشور و با غیرت این سرزمین - به نسل‌های بعدی و بیان نقش نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در پیکار خونین هشت ساله، امری بزرگ و مقدس است. در مجموعه حاضر سعی شده تا ضمن آشنایی با نیروهای تکاور کوهستانی و چتربازان، با رویدادهای سال‌های دور از انتظار جنگ تحمیلی و علل و تحولات منطقه‌ای که موجب طمع ورزی کوردلان عراقی شد، جایگاه رفیع نیروهای نظامی را بار دیگر به شکل و شرحی دیگر برای مردم قدرشناس و دوراندیش ایران اسلامی یادآوری کنیم. به این‌گونه جانفشانی تمامی رزمندگان سلحشور ایران را ارج می‌نهم و در سایه اقتدار نیروهای ورزیده و با ایمان، دیگر بار شاهد تکرار جنگی خانمانسوز و بی‌رحم - که حاصل آن ویرانی و از بین رفتن سرمایه‌های ملی و به‌ویژه ریخته شدن خون‌های پاک است - نشویم. ایمان داریم که با آمادگی بهتر و بیشتر از گذشته، هر فتنه‌ای در نطفه خفه خواهد شد.

امید می‌رود برای رسیدن به این مهم در سایه امنیت و حراست مرزهای کشورمان به وسیله نیروهای مسلح و مردم نجیب و قدرشناس ایران اسلامی و در سایه امنیت ملی با حفظ دستاوردهای بزرگ و انقلابی، سرزمینی آباد و آزاد برای خود و آیندگان ترسیم نماییم؛ هرچند که قلم، یارای ترسیم و بیان همه حماسه‌های شورانگیز مجاهدان ایران اسلامی و صحنه‌های شور و عشق و ایمان و ایثار و شجاعت دلاورمردان نیروهای مدافع وطن را ندارد، ولی امید است که این اثر بتواند گوشه‌ای از رشادتها و شجاعت‌های این مرز و بوم را بنمایاند.

میکائیل احمدزاده - پاییز ۱۳۸۷

تکاوران

جنگاوران کوهستانی، فرزندان خاک

ارتش‌های نوین جهان با سرعتی بسیار زیاد سازمان گسترده دفاعی- نظامی خود را در واحدهای کوچک و با قابلیت‌های تحرک و رزم، در هر مکان و زمان را در کمترین فرصت ممکن طراحی می‌کنند. آنان با این کار ضمن صرفه‌جویی در قوا، از هزینه‌های جانبی کاسته و استفاده بهینه از نیروهای نظامی را ممکن می‌سازند.

پیشرفت علمی و عملی در صنایع دفاع، پیچیدگی سامانه دفاعی و تجهیز شدن ارتش‌های نوین جهان به آخرین و پیشرفته‌ترین دستاوردهای نظامی از قبیل جنگ الکترونیک، موشک، رادار و همچنین استفاده از شیوه‌ها و تاکتیک‌های رزمی - به‌ویژه در رزم‌های سرزمینی- و نیز استفاده از نیروهای آموزش دیده و ورزیده با سطح دانش بالا، در دستور کار ارتش‌های نوین است.

با وجود کوچک شدن ارتش‌ها و استفاده از تجهیزات پیشرفته نظامی، در جنگ‌های گذشته، حال و آینده نیز قوای نظامی و در رأس آنها نیروهای پیاده نقش تعیین کننده‌ای داشته و خواهند داشت؛

به‌طوری‌که اگر کشوری به‌وسیله نیروی دیگر با خاک یکسان شود، تا زمانی که نیروی زمینی متجاوز در کشور مغلوب پیاده نشود، در اذهان عمومی، رسانه‌های جهان و محافل سیاسی پیروزی تلقی نمی‌شود و نیروی زمینی باید سیطره خود را در اهداف مورد نظر گسترش داده و تصرف سرزمین تحقق یابد.

نیروهای واکنش سریع ایران

اهمیت نیروهای واکنش سریع - تکاوران - در نیروهای مسلح بسیار مهم و حیاتی است. امید که مسئولان نیروهای مسلح کشورمان، با جدیت و تلاش روزافزون بر افزایش و گسترش تکاوران همت کنند. در واقع نیروهای واکنش سریع، آمادگی لازم را برای حضور و انجام انواع مأموریت در کم‌ترین زمان و بالاترین برد مسافت را تحت هر شرایطی دارند.

در دوران جنگ تحمیلی تلاش، ایثار و جانفشانی تمام ایرانیان در دفاع و پیکار با متجاوزان و مزدوران عراقی قابل ستایش است که در این میان، نقش نیروهای سه گانه ارتش جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران، بسیج، جهاد سازندگی و نیروهای داوطلب مردمی برجسته‌تر است. لازم به ذکر است که برابر ساختار و نمودار سازمانی، هر یک از واحدهای ارتش، مأموریت‌های خاص خود را انجام می‌دهند.

از میان واحدهای گوناگون ارتش - که هر کدام مأموریت خاصی در دفاع از حاکمیت ایران اسلامی دارند- یکان‌های تکاور در ساختار ارتش ایران در دهه ۵۰ شامل یکان‌های تکاور نیروی زمینی و نیروی دریایی بوده است. برابر مفاد راهبردی نظامی ملی ایران، آرایش نظامی از نقطه مرزی شمال غرب «دالامپرداغ» تا «دهانه فاو» در جنوب کشور در برابر

عراق، مشتمل بر لشکرهای زرهی، پیاده، پیاده کوهستان، گروه خدمات رزمی هوانیروز، گروه خدمات پشتیبانی رزمی و پایگاه‌های هوایی بوده است.

نیروهای واکنش سریع در یکان‌های تکاور نیروی زمینی ارتش و گروه‌های چندگانه تکاوری نیروی دریایی نیز در آبادان و خرمشهر مستقر شده بودند.

آموزش‌های ویژه و فوق‌برنامه نیروهای تکاور زمینی، در مراکز آموزشی کمیته تکاور و کوهستان شیراز، فسا، سدکرج، کویرعلی‌آباد و جنگل‌های شمال و تکاوران نیروی دریایی نیز آموزش‌های خود را در شهرهای ساحلی شمال و دریای مازندران مانند نوشهر، منجیل و سواحل خلیج فارس سپری می‌کنند. استفاده از دانش روز نظامی و برخورداری از آخرین دستاوردهای دفاعی و تاکتیک رزم، از اهداف مهم تکاوران است. آنان با پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین آموزش‌های رزمی، قابلیت خود را دوچندان کرده‌اند؛ به گونه‌ای که با سایر نیروهای زمینی قابل قیاس نیستند.

جا دارد از دلاورمردی‌های کارکنان سخت‌کوش نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که با اقتدار تمام و با تکیه بر دانش، استعداد و تجهیزات پیشرفته در منطقه - به‌ویژه از تیپ تکاوران هوا دریای نیروی دریایی قهرمان- که حماسه مقاومت و ایثار را در شهر خرمشهر و نیز انهدام سکوها‌های نفتی و شریان حیاتی اسکله‌های البکر، الامیه و انهدام ناوچه‌های عراقی و نیز مین‌گذاری منطقه دسترسی عراقی‌ها که منجر به خلع ید نیروی دریایی عراق تا پایان جنگ شد، یاد شود.

یکان‌های تکاور نیروی زمینی ارتش نیز برابر استاندارد بین‌المللی ارتش‌های پیشرفته و اثرگذار، متشکل از کلاه‌سبزها، کلاه‌مشکی‌ها و کلاه

قهوه‌ای‌هاست. تفنگداران دریایی ارتش نیز کلاه سبز هستند. سلسله مراتب راهبردی ارتش از سطح لشکر به سطح سپاه، به رده قرارگاه تعیین شده که پست سازمانی قرارگاه در دوران جنگ بود و قبل از آن ارتش یک، ارتش دو، ارتش سه و به این ترتیب بود.

قرارگاه جنوب، غرب و شمال غرب به آرایش نظامی یکان‌های تکاور مستقر در لشکرهای زمینی و با هماهنگی نیروی هوایی و دریایی می‌پردازند. براساس راهبرد نظامی ایران، نیروی زمینی، برجسته‌ترین و قاطع‌ترین نیروی کشور است. بدیهی است که استعداد یکان‌های تکاور نیروی زمینی و سازمان رزمی آنان، به‌دلیل وسعت گستره عملیات و مأموریتشان در مناطق سرزمینی، بیش از استعداد تکاوران کلاه سبز نیروی دریایی - که بیشتر به دریا، بنادر و سواحل مربوط می‌شود - می‌باشد.

عملیات تکاوری

عبارت است از آن دسته عملیاتی که به‌وسیله افراد ورزیده و آموزش دیده - به نحو عالی - در عمق مناطق دشمن به منظور شناسایی، دستبرد و از هم گسیختگی عملیات دشمن صورت می‌گیرد و هدف و ادامه عملیات، فقط به یکان‌های اعزام کننده و مأموریت‌های محوله به آنان بستگی دارد.

نمونه‌ای از عملیات‌های مختلف تکاوران به این شرح است: گروگان‌گیری و یا آزادی گروگان‌ها، هم‌روی و حفاظت از شخصیت‌ها، حفاظت از اماکن حساس و مهم، مأموریت‌های برون‌مرزی، جنگ‌های

چریکی، عملیات ضدچریکی، هلی برد^۱، پاکسازی عناصر، قطع درگیری، مأموریت‌های ویژه ضدتروریستی و مشابه آن.

افراد یکان‌های تکاور، به لحاظ پیچیدگی عملیاتی، از دسته‌های مختلف رزمی که دوره‌های طولانی و سختی مانند زندگی در شرایط سخت، رزم در کویر، رزم در جنگل، رزم در کوهستان، رزم در دریا، غواصی و رزم از هوا که شامل چتر بازی و بال‌برد را گذرانده‌اند، جمع‌آوری شده و در رده یکان‌های نخبه نظامی یا رزمی سازماندهی می‌شوند.

کمیته تکاور نیروی زمینی و دریایی مسئولیت سازمانی مذکور را عهده‌دار هستند. فرمان عملیاتی یکان‌های تکاور با سایر واحدها و یکان‌های کلاسیک متفاوت است. یکان‌های تکاور زمینی و دریایی، توانایی لازم برای هدایت رزمی در دو سطح تاکتیک و راهبردی را دارا هستند. یکان‌های مذکور، گاه ابزاری برای پیشبرد راهبردی امنیت ملی کشور نیز بوده‌اند. کلاه‌سبزها، هوابرد و تکاورها از یکان‌های تکاور نیروی زمینی، در انطباق با شرایط محیطی تاکتیکی جنگی، مأموریت‌های متنوعی را انجام داده‌اند. فرماندهان یکان‌های تکاور نیروی زمینی تا رده نیروی زمینی و وزارت دفاع، در تدوین و توسعه راهبرد نظامی کشور حضور داشتند که با شروع جنگ، یکان‌های تکاور در نواحی مختلف مرزی در کنار سایر واحدهای جنگی ارتش، به انجام مأموریت‌های محوله پرداختند.

برجسته‌ترین مأموریت‌های محوله، هوابرد و دریابرد بود. در واقع بُعد سوم عملیات نظامی ارتش، به یکان تکاور محول شده بود؛ ضمن آنکه

^۱ هلی برد یا هلی برن. حمل کارکنان و تجهیزات، وسایل و جنگ‌افزار مورد نیاز یک یکان به وسیله بالگرد برای اجرای مأموریت از نقطه‌ای به نقطه دیگر. معادل فارسی این واژه «بال برد» است.

متجاوزان عراقی نیز از آرایش نظامی و یکان‌های تکاور برخوردار بودند، ما شاهد انواع جنگ‌های بُعد سوم بین واحدها و یکان‌های تکاور خودی و دشمن عراقی در طول جنگ بوده‌ایم.

نیروهای تکاور ارتش در سه حوزه آبی-خاکی جنوب، بیابان و کوهستان غرب و کوهستان جنگل شمال غرب کشور به اجرای مأموریت‌های بُعد سوم جنگ می‌پرداختند. در واقع آنان می‌بایست مراقب حمله‌های یکان‌های تکاور متجاوزان عراقی نیز می‌بودند تا مانع از صدمات، تلفات و خسارت به یکان‌های خودی شوند.

یکان‌های تکاور عراقی، بیشتر به سبک و سازمان ارتش‌های کمونیستی بلوک شرق تشابه داشت؛ در حالی که یکان‌های تکاور ارتش ایران-شامل زمینی و دریایی-برابر استانداردهای بین‌المللی به ارتش فدرال آمریکا و ارتش سلطنتی بریتانیا نزدیک‌تر بود. ارتش ایران در دهه ۵۰، عضو «پیمان منطقه‌ای سنتو» بود و یکان‌های تکاور ارتش نیز در این دوران تجارب خوبی از جنگ با عراقی‌ها و نیز سازوکار فکرسازی آنان کسب کرده بود و جنگ «ظفار»، بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه ایرانی، جنگ ۱۹۷۵ با متجاوزان عراقی به همراه برگزاری رزمایش‌های مشترک رزمی با کشورهای خارجی و بازی‌های ورزشی ارتش‌ها، یکان‌های تکاور ارتش ایران را در سطح بالای کارایی، تاکتیک و حتی در سطح راهبردی قرار داده و بدیهی بود که یکان‌های تکاور زمینی و دریایی ارتش ایران، از سه سطح راهبردی، تاکتیک و کارایی، به مراتب بالاتر از یکان‌های تکاور عراقی بود که یکی از جلوه‌های بارز آن، انطباق با انواع شرایط جغرافیایی بود.

انطباق با شرایط سخت کوهستانی برای اعراب بسیار مشکل است. آنان بیشتر به بیابان‌های سوزان عادت دارند. عملیات آبی-خاکی و جنگ

در شرایط سخت کوهستانی، برای یکان‌های تکاور عراقی بسیار مشکل بود و این در حالی بود که یکان‌های تکاور عراقی در لشکرهای گارد ریاست جمهوری، گارد ویژه ریاست جمهوری و تیپ‌های پیاده کوهستان سازماندهی شده بودند. یکی از نکات برجسته روانشناختی سیاسی و نظامی رژیم سابق عراق، استفاده از کلاهبر یا کلاه‌کج در بین اعضای دولت بود. تمام عراقی‌های زمان صدام حسین علاقه‌مند بودند که از این نوع کلاه استفاده کنند.

یکان‌های تکاور ارتش عراق که بیشتر از نیروی زمینی بودند، از آموزش‌های روسی و آلمان شرقی برخوردار بودند. تجارب جنگ افغانستان نشان داد که نیروهای تکاور روسی، به‌وسیله جنگجویان افغانی قلع و قمع شدند به‌طوری که می‌توان گفت جنگ افغانستان، سهمی راهبردی در فروپاشی اتحاد شوروی داشت؛ همچنین تجارب مذکور در دوران جنگ تحمیلی برای یکان‌های تکاور زمینی و دریایی ارتش ایران فراوان است.

تکاوران دریایی در زمان محاصره خرمشهر و آبادان به اجرای عملیات دریابرد و تکاوران زمینی نیز در عملیات غرب و شمال غرب به همراه گروه خدمات رزمی هوانیروز- شامل آماد و عملیات جنگی- به اجرای مأموریت هوابرد پرداختند. در این میان می‌توان از لشکر ۵۸ تکاور ذوالفقار، تیپ ۵۵ هوابرد، گردان‌های رزمی لشکر ۲۱ حمزه پیاده کوهستان و لشکر ۲۳ نوه‌د - نیروهای ویژه هوابرد- نام برد.

لشکر ۵۸ تکاور ذوالفقار در سال ۱۳۵۸ ابتدا با ترکیب دو گردان از تکاوران گارد سابق- که افراد آن همگی پایور بودند- تأسیس و به عنوان گارد ریاست جمهوری انجام مأموریت می‌کرد. به‌دنبال تجاوز ارتش عراق به خاک کشورمان، فرماندهان نظامی، این تیپ زبده را با جذب کارکنان

وظیفه به بدنه آن در نهایت به لشکر ارتقا دادند که در دوران پاکسازی غایله‌های کردستان و نیز در جنگ هشت ساله حضوری مؤثر داشت.

بسیاری از کارکنان نظامی لشکرهای مذکور، جزو لشکرهای واحدهای نخبه رزمی شامل لشکر ۱ و لشکر ۲ سابق بودند؛ همچنین گروه‌های چندگانه کماندوهای دریایی، از کمیته تکاور مستقر در حوزه ناوتیپ چهارم دریایی و سایر واحدهای دریایی جنوب، از یکان‌های برتر رزمی برای عملیات دریابد محسوب می‌شدند.

یکان‌های تکاور از حداکثر انطباق با محیط نظامی و غیرنظامی— با اهداف متفاوت— برخوردارند. منظور از عملیات هوایرد، اعزام به پشت خطوط دشمن و همکاری با نیروهای مخالف دولت دشمن برای انجام عملیات خرابکاری و ایدایی است؛ همچنین یکان‌های تکاور، گاه از مأموریت‌های راهبردی نیز برخوردارند. برای مثال، بسیاری از کارکنان یکان‌های تکاور، در عالی‌ترین سطوح تصمیم‌گیری ملی کشورهای منطقه حضور دارند که ارتش پاکستان نمونه بارز آن است؛ همچنین یکان‌های تکاور نیروی زمینی ارتش ایران از سال ۱۳۵۳ و نیز در طول سال‌ها جنگ با اکراد مخالف رژیم سابق عراق رایزنی و در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های آنان مشارکت داشت.

یکان‌های تکاور به‌واسطه لباس، کلاه، تجهیزات، روحیه، انضباط و آیین تکاوری برای سایر واحدهای رزمی ارتش یک روحیه و پشتوانه امنیت رزمی تلقی می‌شوند. بسیاری از خلبانان نیروی هوایی و هوانیروز، پس از سقوط در میان نیروهای دشمن، به‌وسیله یکان‌های تکاور نجات یافتند. هجوم علیه اشرار مسلح در مناطق صعب‌العبور از راه هوا و کوهستان و نیز در کویرهای شرق کشورمان، امداد و نجات و خارج کردن ستون‌های کاروان نظامی که به کمین ضدانقلاب می‌افتادند، پیدا کردن

محل سقوط هواپیماهای مسافربری و جنگی، بالگردها و غیره در مناطق صعب‌العبور کوهستان و امداد و نجات آنان، تنها به‌وسیلهٔ تکاوران کوهستانی امکان‌پذیر است که نمونهٔ بارز آن پیدا کردن محل سقوط هواپیما در کوه‌های خرم‌آباد و تخلیهٔ شهدا به‌وسیلهٔ همین تکاوران بود.

به‌طور معمول یکان‌های تکاور پس از جنگ‌های پرتجربه تشکیل می‌شوند. برای مثال، بریتانیا طی جنگ‌های هند و چین، به تشکیل نیروهای تکاور «اس،ای،اس»، «اس،بی،اس» و «تفنگداران سلطنتی» پرداخت. آمریکا نیز پس از جنگ ۱۹۵۳م کره و جنگ ویتنام در دههٔ ۶۰م، به تشکیل واحدهای نخبهٔ رزمی پرداخت؛ همچنین دولت فرانسه پس از جنگ‌های خارجی در آفریقا، از میان لژیون‌های^۱ فرانسوی لشکرهای هواپرد و چتر باز را گسترش داد. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که بسیاری از بازنشستگان نیروهای مخصوص در کشورهای خارجی، برای امور مختلف کشورداری استخدام می‌شوند.

به‌نظر می‌رسد که یکان‌های تکاور زمینی و هوایی ارتش ایران در دههٔ ۵۰ و در پیشبرد راهبردی منطقه‌ای کشور تشکیل، بسط و توسعه پیدا کردند. امروزه در کشورهای مختلف جهان سازمان‌های غیردولتی، برای جمع‌آوری نیروهای تکاور برای امور ورزشی، باشگاه‌های خصوصی و از این قبیل تشکیل شده است. انجمن‌های مذکور برای رسیدگی به اوضاع معیشتی، به‌کارگیری تجارب و قدردانی از نیروهای مخصوص و تکاور انجام وظیفه می‌کنند.

^۱ نیروهای خارجی که در ارتش کشوری دیگر خدمت می‌کنند.

اهمیت یکان‌های تکاور

در بحبوحه جنگ تحمیلی و با در نظر گرفتن کارایی بسیار خوب و اثرگذار تکاوران کوهستان، ستاد عملیاتی نیروی زمینی ارتش اقدام به تأسیس یکان‌های تکاور با توجه به شرایط سرزمینی در مناطق مختلف کشور کرد؛ لذا تیپ تکاور کوهستانی ۶۵ نیرومختص، تیپ ۳۵ تکاور کوهستانی، تیپ ۴۵ تکاور کوهستانی و تیپ ۲۵ کوهستانی پسوه را می‌توان نام برد که همه این یکان‌ها در مرحله نخست، از بطن واحدهای تکاوری مانند ۵۸ ذوالفقار، ۲۳ نوه‌د، ۵۵ هواپرد و تحت آموزش این واحدها به‌وجود آمدند که توانستند با تجهیز و سازماندهی، به تیپ‌های مستقل ارتقا یابند.

فلسفه جنگ

با توجه به نتایج جنگ‌های خانمانسوز جهان و ظهور سلاح‌های مخرب و در نظر گرفتن خصوصیات نابود کننده جنگ‌ها، این فکر به‌وجود آمده است که جنگ فلاکت‌بار بوده و اقدام به آن غیرمعقول و جنون‌آمیز است؛ در نتیجه باید از آن احتراز شود؛ زیرا طرفین مخاصمه را به نابودی خواهد کشانید. آیا این موضوع این مفهوم را دارد که رقابت‌ها و مخاصمات از بین گروه‌های انسانی رخت بر بسته است؟ البته که خیر. قدرت‌های مهاجم برای اعمال نظرات خود از هر ابزاری برای به زانو درآوردن رقیب خود استفاده می‌کنند. عقیده و مرام در هر کشوری، نقش بسزایی در رشد و تکامل جوانان فعال دارد. هردولتی اگر برخلاف عقاید ملت قدم پیش بگذارد، جز تباهی و پوچی چیزی به‌دست نخواهد آورد.

موقعیت جغرافیایی و سیاسی عراق

این کشور از شمال محدود است به ترکیه، از باختر به سوریه و اردن هاشمی، از جنوب به عربستان سعودی، از جنوب خاوری به امیرنشین کویت و از خاور به ایران. کشور عراق فقط از طریق خلیج فارس به آب‌های آزاد راه دارد.

عراق بیشتر مرز باختری کشور ما را دربر می‌گیرد و بعد از جنگ جهانی اول، به‌صورت یک واحد سیاسی متشکل، مشخص و شناخته شده است.

جمعیت عراق در زمان جنگ تحمیلی حدود ۱۷ میلیون نفر بود که اعراب و شیعیان بیشتر مردم عراق را تشکیل داده بودند. دو درصد مردم عراق نیز ایرانی بودند که صدام در آغاز جنگ، آنان را از عراق بیرون راند. این کشور به ۱۸ استان تقسیم می‌شود. وسعت خاک کشور عراق حدود ۴۳۵ هزار کیلومتر مربع می‌باشد و شکل این کشور برروی نقشه تقریباً مثلث شکل است. رأس این مثلث متوجه اردن هاشمی و قاعده بزرگ آن به طرف ایران کشیده شده است. طول این کشور حدود ۱۵۳۶ کیلومتر و بیشترین مرز در آب و خاک را - با ۱۶۱۰ کیلومتر - با کشور ایران از «فاو» تا «دالامپرداغ» دارد.

این کشور از مناطق کوهستانی، جلگه‌ای، جزیره‌ای و منطقه فلات باختری تشکیل و موجب شده از واحدهای مختلف نظامی در ارتش خود برخوردار باشد. اگر با دید وسیع به سرتاسر نوار مرزی ایران و عراق نگاه کنیم، از دهانه «فاو» تا «موسیان» بیشتر نقاط حساس و هدف‌های حیاتی، اقتصادی و سیاسی عراق در مقابل ما قرار دارد و از موسیان که در حقیقت ابتدای مرز ایران و عراق در منطقه پشتکوه است، تا دالامپرداغ

که ابتدای شروع مرز ترکیه می‌باشد، هدف‌هایی که آن طرف مرز روبه‌روی ایران قرار دارند، هدف‌های نظامی بسیار ارزنده‌ای هستند.

انقلاب اسلامی و دشمنی صدام

انقلابی که در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و منجر به بنیانگذاری جمهوری اسلامی ایران شد، همه ارزش‌ها، معیارها و بندهای اسارت‌بار و امیال پوسیده طاغوتی را که بر اندیشه‌های این ملت استوار نقش بسته بود، از هم گسست و انسان‌ها را از وابستگی رها کرد و به وارستگی رسانید. انقلاب در ضمیر فرد فرد آحاد این ملت تحولی عظیم در ارزش‌ها و روش‌ها آفرید و همه ابعاد وجودی انسان را متحول ساخت. این انقلاب با الهام از ارزش‌های اصیل، پاک و پویای اسلامی، چنان آتش‌فشانی در مقابل استعمارگران شرق و غرب و توطئه‌های دشمنانش ایجاد کرد که ابرقدرت‌ها را به دهشت عظیم گرفتار کرد. بی‌شک این موضوع برای آنان قابل هضم نبود و نمی‌توانستند بپذیرند یک حرکت خودجوش می‌رود تا بنیان استعمارگران را ریشه‌کن کند؛ پس جهان غرب با دستاویزکردن اختلافات دیرین، پای صدام جنایتکار را به میدان کشاندند تا به این وسیله بتوانند به اهداف چپاولگرانه خود برسند. اختلافات دو کشور ایران و عراق، ریشه‌ای عمیق در تاریخ گذشته دارد و آخرین قراردادی که تا قبل از جنگ بین دو کشور بسته شد، قرارداد معروف ۱۹۷۵ الجزایر می‌باشد که ایران شیطنتهای صدام بعثی را در نطفه خفه کرد و با اقتدار ارتش، حاکمیت به حق ایران را بر اوندروود به عراق قبولاند. به دنبال این قرارداد، به نظر می‌رسید که همه منازعات مرزی و اختلافات دو کشور خاتمه یافته است؛ لیکن در عمل چنین نشد.

سال ۱۳۵۷ که انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام راحل به وقوع پیوست، شاهد جابه‌جایی حکومت و ظهور قدرت‌های جدید در منطقه بودیم. به دنبال این رخداد مهم و تاریخی، تاحدودی شیرازه اداره کشور از هم گسیخته و ایران دست‌خوش ناملایمات و جریان‌های سیاسی شد. موقعیت سیاسی و وضع نابسامان اوایل انقلاب و به دنبال آن فرار برخی از امرای ارتش، خالی شدن پادگان‌ها و نیز آشفتگی در سازمان رزمی دفاعی ارتش از یک طرف و تحریک نابجای متحدین شرق و غرب عراق، باعث شد صدام با تکیه بر توان نظامی خود که بعد از ایران قدرتمندترین کشور منطقه محسوب می‌شد، در اندیشه ساقط کردن انقلاب ایران برآید. او با تکیه بر قدرت‌های خارجی و حکومت‌های ارتجاعی منطقه به این فکر بود ژاندارمی منطقه حساس جهان-یعنی خاورمیانه- را بعد از شاه ایران به دست گیرد و حکومت پان‌عربیسم را ایجاد و داعیه رهبری جهان عرب را سر دهد. به همین منظور، یکطرفه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پاره و اعلام کرد که مفاد این قرارداد را ملغی می‌داند و به این طریق جنگ با ایران را اعلام کرد. براساس آخرین برآوردها در آن زمان، ارتش ۲۲۰ هزار نفر به همراه ۸۰ هزار نفر نیروی ذخیره و احتیاط، ۲۹۰۰ دستگاه تانک، ۳ هزار عراده توپ و بیش از ۳۷۵ فروند هواپیمای جنگی که اغلب ساخت شوروی بود، حمایت می‌شد. کشورهای زیادی در مسلح کردن رژیم صدام به سلاح‌های مرگبار شرکت داشتند. شوروی سابق انواع هواپیماهای جنگی «سوخو»، «میگ» و «توپولوف»، «تانک تی-۷۲»، «انواع توپ» و «کاتیوشا» و «موشک‌های دورپرواز» را در اختیار ارتش صدام قرار داد. دولت فرانسه انواع هواپیماهای «میراژ» و «سوپراتاندارد» را به صدام فروخت و در ساخت مرکز تولید سلاح‌های شیمیایی در نزدیکی بغداد به رژیم صدام کمک

کرد. آلمان و انگلیس نیز مرکز تولید گازهای جنگی و موشک‌های دورپرواز را در نزدیکی سامرا و سلمان‌پاک ایجاد کردند؛ اما در این میان، دولت آمریکا سهم زیادی در مسلح کردن رژیم صدام و پشتیبانی سیاسی، اقتصادی و نظامی از آن رژیم داشت.

نیروهای مسلح ایران که در رأس آن نیروی زمینی ارتش بود، با وجود آشفتگی‌های فراوان در سازمان رزمی خود و نابسامانی‌های بی‌شماری که در سامانه فرماندهی و هدایت آن پس از انقلاب اسلامی - که ناشی از تجدید سازمان و تطبیق و همسو شدن با شرایط نوین کشور و انقلاب بود- توانستند با مقاومتی دلیرانه و با استفاده از نقاط ضعف عملیاتی ارتش متجاوز، سرانجام هجوم دشمن را مهار و از پیشروی بیشتر متجاوز به عمق خاک کشورمان جلوگیری کنند.

شواهدی از اهداف نامقدس رژیم بعثی

صدام حسین در اوایل سال ۱۳۵۹ اعلام کرد: «اینک توانایی نظامی برای استرداد سه جزیره واقع در خلیج فارس که به وسیله شاه اشغال شده است را داریم. هرگز از زمان اشغال این جزایر ساکت ننشستیم و پیوسته از نظر نظامی و اقتصادی برای پس گرفتن سه جزیره یاد شده خود را آماده کردیم».

صدام همچنین در کنفرانس مطبوعاتی در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۹ اعلام کرد: «حقوق ما روشن است؛ زمین‌های ما روشن است؛ حاکمیت بر زمین‌های عربی روشن است؛ اکنون لازم است [امام] خمینی [ره] بگوید که مرزهایش کجاست و نقشه ایران در کجا قرار دارد؟»

صدام در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۱ طی مصاحبه‌ای می‌گوید: «ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی‌شویم و صریح اعلام می‌داریم در شرایطی که

این کشور دشمنی بورزد، هر فرد عراقی و یا عربی مایل به تقسیم ایران و خرابی آن خواهد بود.» طارق‌العزیز، معاون نخست وزیر وقت عراق در آغاز هشتمین ماه جنگ می‌گوید: «وجود پنج ایران کوچک، بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود.» او همچنین می‌افزاید: «ما از شورش ملت‌های ایران حمایت و پشتیبانی می‌کنیم و همه سعی خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم کرد.»

نعیم حداد، معاون صدام در اردیبهشت ۱۳۵۹ می‌گوید: «عراق نسبت به تقاضای خود در مورد بازگشت جزایر راهبردی تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی به اعراب که در سال ۱۹۷۱ اشغال شد، پافشاری خواهد کرد.»

تجاوز ناجوانمردانه ارتش عراق

آن‌گاه که نیروهای متجاوز عراقی در اجرای دستور رده فرماندهی— به دستور مستقیم صدام حسین— با اولین شلیک یک گلوله تانک «تی-۷۲» روسی مستقر در پادگان «بعقوبه» در ساعت ۱۱ روز ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹^۱ و به دنبال حملات هوایی به شهرهای داخلی و مناطق مرزی ایران اسلامی، تلاش همه جانبه نیروی متخاصم عراق نیز آغاز شد و نوار مرزی بی‌دفاع ایران زیر آتش سنگین قرار گرفت که این موضوع از نظر طبقه‌بندی نظامی نوع آتش‌ها، آتش تهیه محسوب می‌شد. در ساعت ۱۸:۰۰ همان روز از مناطق مرزی مهران و بستان، حرکت

^۱ سایت روزشمار جنگ ایران و عراق؛ اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی؛ سایت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

لشکرهای پیاده ارتش عراق به سمت ایران آغاز و به دنبال آن ارتش عراق با صدور بیانیه‌ای در ساعت ۱۹:۰۰ همان روز، اولین اعلامیه نظامی ستاد فرماندهی ارتش عراق به این شرح از رادیو بغداد خوانده شد: «در ساعت ۱۲ روز جاری، پایگاه‌های نظامی و غیر نظامی ایران به شرح ذیل مورد تهاجم نیروی هوایی ارتش عراق قرار گرفت: فرودگاه مهرآباد، فرودگاه شیراز، فرودگاه بوشهر، فرودگاه همدان، فرودگاه تبریز، فرودگاه اصفهان، فرودگاه امیدیه، فرودگاه کرمانشاه، فرودگاه اهواز».

صدور این بیانیه انکار ناپذیر، اعتراف آشکار و رسمی عراق نسبت به شروع حمله و تجاوز به خاک جمهوری اسلامی ایران است که بعدها در اثر مقاومت دلیرانه رزمندگان ایرانی و فروماندن در گرداب سخت جنگ، بسیار تلاش کردند که با ارائه مدارک دروغین، این تجاوز آشکار را دفاع از موجودیت خود وانمود کنند که سرانجام نیز باطل بودن آن بر همه جهانیان معلوم و آشکار شد.

سی و یکم شهریورماه سال ۱۳۵۹ روزی فراموش نشدنی در تاریخ میهن ایران اسلامی است. بر این اساس، فصل جدیدی پیش روی نیروهای مسلح ایرانی- اعم از دلاورمردان ارتشی، سپاهی و نیروهای بسیجی- گشوده شد. به دنبال تجاوز ارتش عراق به خاک مقدس جمهوری اسلامی در اول مهرماه، عراق با به کارگیری ۵ لشکر از ۱۲ لشکر مجهز و تعدادی تیپ، سحرگاهان با لشکرهای زرهی و مکانیزه، از شلمچه کیلومتر ۲۵، کوشک، طلاییه، سابله، فکه و ربوط، در جبهه عملیات جنوب، وارد خاک کشورمان شدند و به سمت هدف‌های حساس و حیاتی خود در داخل کشور به ترتیب از شمال خرمشهر، آبادان، اهواز، سوسنگرد، شوش و دزفول پیشروی کردند و درجبهه شلمچه که نزدیک‌ترین جبهه محور خرمشهر و سهل‌ترین محور بصره به خرمشهر که

مسافت آن ۱۷ کیلومتر بود، با توجه به برتری آتش و نیرو تهاجم را آغاز کردند.

عراقی‌ها پیش‌بینی کرده بودند یک روزه خرمشهر را تصرف خواهند کرد؛ لیکن در اثر مقاومت‌های جانانه گردان تکاوری هوا دریای نیروی دریایی ارتش، کارکنان پادگان دژ و رزمندگان محلی - اعم از سپاهی و جوانان منطقه - زمین‌گیر شدند. جوانان مؤمن ایران اسلامی با برخورداری از روحیه عظیم ایمان به خدا، فوج فوج جبهه‌های جنگ را پرکردند و با حضور داوطلبانه و سبز خودشان، توانستند معادلات جنگ را تغییر دهند. به دنبال فرمان امام راحل با آن ایمان استوار و دور اندیشی خود، مبنی بر دفاع همه جانبه و تشکیل بسیج مردمی، طولی نکشید که گردان‌ها، تیپ‌ها و لشکرهای متعددی تشکیل و نیروهای ارتشی و سپاهی را در کارزار جنگ یاری و همراهی کردند. این حرکت‌ها به مرور شکست‌های پیاپی عراقی‌ها را فراهم ساختند. حماسه ۲۸۸۹ روز مقاومت و ایثار رزمندگان، حاصل همکاری و جانفشانی آحاد ملت عزیزمان بود که با نثار خون و جان خویش درخت تنومند انقلاب را جانی دوباره بخشیده و کشورمان را از لوٲ اجانب داخلی و خارجی پاک کردند. با این همه، امنیت رزمندگان و جوانان برای دولتمردان کشورمان اهمیت زیادی داشت؛ زیرا می‌بایست از حضور رزمندگان نتایج خوبی به‌دست می‌آوردند و تلفات - هرچند اندک - برای فرماندهان قابل قبول نبود. به همین دلیل تدبیر بر این شد که با آموزش‌های مختلف در رده‌ها و تخصص‌های گوناگون، سطح دانش نظامی رزمندگان را تا حد ممکن ترقی داده و نیروها را به‌سوی تخصصی بودن سوق دهند؛ از جمله یکان‌های غواصی، تکاوری، توپخانه، زرهی، پیاده و انواع رسته‌های رزمی دیگر، برای بالا بردن توان کاری یکان‌های درگیر با دشمن که بتوانند با کم‌ترین تلفات

بیشترین پیروزی را به دست آورند، ایجاد شد. بر این اساس سپاه پاسداران، با اعزام نیروهای خود برای کسب آموزش‌های مختلف در رده‌های گوناگون نظامی به مراکز آموزش ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپس انتقال دانش آموخته‌های خود به جوانان بسیجی، گام‌های بسیار خوبی را برداشت و در جای‌جای ایران اسلامی، مراکز آموزش نظامی بسیجیان گسترش پیدا کرد که این موضوع به عنوان پشتیبانی نیروی بسیار عظیم، دست فرماندهان را در اجرای طرح‌های عملیاتی بازتر کرد.

ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز با تکیه بر نیروی عظیم و وجود فرماندهانی آگاه که دارای تخصص‌ها و آموزش‌های بسیار خوبی بودند، با کار عملی خود در مراکز مختلف رزمی و آموزشی - در کنار تجهیزات پیشرفته جنگی- حرکت برای گسترش یکان‌ها و ادوات و استعداد خود را فراهم کرد. در این میان، نقش ارتش به عنوان سکان‌دار استقلال مرزهای کشورمان برای سال‌های دراز بسیار مهم بود. تجربه جنگ تحمیلی به فرماندهان ارتش ثابت کرد که باید نیروهای تربیت کنند که تحرک کافی داشته و در اندک زمان بتوانند وارد صحنه نبرد شوند؛ در ضمن مانند ارتش‌های نوین جهان، از پشتیبانی رزمی کم‌تری برخوردار باشند. این درحالی است که کشورمان با عراق بیش از ۱۲۵۸ کیلومتر مرز خشکی، از کوه‌های سر به فلک کشیده شمال غرب تا شن‌های روان جنوب دارد و این شرایط وجود نیروهای زبده و چابک برای به‌کارگیری آنان در نقاط مختلف رزمی را ایجاب می‌کرد؛ از این‌رو تشکیل، آموزش و سازماندهی یکان‌های کوچک اما با کارایی فوق‌العاده و سریع، از همان ابتدای جنگ تحمیلی در دستور کار فرماندهان قرار گرفت. به دلیل امتیازات مثبت یکان‌های تکاور نسبت به سایر یکان‌های سنگین و به‌ویژه عملکرد تکاوران

در جنگ تحمیلی، تعداد تیپ‌های تکاوری تشکیل شده در زمان جنگ به مراتب بیشتر از سایر یکان‌های پیاده بود.

نیروهای مسلح ایران

جنگ فرسایشی هشت ساله که بر کشورمان سایه انداخت، از آغازین روزهایش تا انتها، سراسر فراز و نشیب فراوان بود که توجه دولتمردان و فرماندهان را به خود جلب کرده بود. با این حال، رزمندگان ایرانی به‌دنبال تثبیت دشمن، مرحله جدید یعنی حمله برای عقب راندن عراقی‌ها به آن سوی نوار مرزها را آغاز کردند که حاصل آن، ده‌ها عملیات کوچک و بزرگ در مناطق مختلف بود. گاهی عملیاتی سازماندهی و اجرا می‌شد که ارتش‌های جهان، نمونه‌ای از آن را سراغ نداشتند که مایهٔ مباهات و عزت کشور و فرماندهان دلیر ایرانی بود؛ به‌طوری‌که نمونه‌هایی از تاکتیک‌های رزمی ایرانیان، در مراکز مختلف نظامی در جهان تجزیه و تحلیل و تدریس می‌شود.

در ادامهٔ جنگ تحمیلی، رزمندگان اسلام با تکیه بر ایمان و خودباوری توانستند موفقیت‌های خوبی کسب کنند؛ اما شرایط سیاسی و نظامی اقتضا می‌کرد ایران به تاکتیک‌های آفندی روی بیاورد. براین اساس فرماندهان جنگ- و در رأس آنان شهید سپهبد صیاد شیرازی- اقدام به تشکیل قرارگاه‌های عملیاتی مشترک با سایر نیروها کردند. در واقع قرارگاه‌های مختلف عملیاتی، برای هدایت بهتر و ادامه عملیات‌ها تشکیل شده بود که زمینهٔ عملیات‌های بسیاری را برای ایران فراهم کرد. هماهنگی و وحدت نیروها سبب شد تا چندین عملیات طرح‌ریزی و با مشارکت هم صورت گیرد. این شیوه چنان کارساز شد که بعدها نیروها عملیات‌های مستقلی را اجرا کردند. تحرک نیروها، روحیهٔ رزمندگان و

مسئولان کشور را بالا برده و به پیروزی‌های بزرگ و درخشان امیدوار شدند؛ از سویی دشمن نیز متوجه شد که وارد گردابی سخت شده که خارج شدن از آن جز با شکست امکان‌پذیر نخواهد شد. دنیا شاهد بود که تمام کشورهای استکباری و حکومت‌های عرب، کمک‌های نظامی و اقتصادی بسیاری برای حمله به ایران و در طول جنگ برای بقای ارتش صدام ارسال کردند. در این میان آخرین و پیشرفته‌ترین سلاح‌ها، موشک‌های زمین به زمین، جنگنده‌ها، توپ و تانک، سلاح‌های مخوف شیمیایی و حتی سرویس‌های پیشرفته جاسوسی از جمله کمک‌ها به صدام بود.

سال ۱۳۶۵ به روزهای آخر خود نزدیک می‌شد و رزمندگان سعی داشتند عید مردم ایران را با پیروزی‌های درخشان و خاطرات پیروزی در جبهه‌ها مزین سازند. روزهای سخت کارزار یکی پس از دیگری سپری می‌شد و رزمندگان اداره جنگ را دردست گرفته بودند. با انجام عملیات‌های کوچک و بزرگ بی‌شمار دشمن را در تمامی جبهه‌ها زیر فشار گذاشته بودند. مردم هر لحظه در انتظار عملیات جدیدی بودند و صدای مارش پیروزی رزمندگان از رادیو و تلویزیون شنیده می‌شد. در ادامه حملات و سلسله عملیات‌های گوناگون و غرورآفرین رزمندگان اسلام در سال ۱۳۶۵، از سری عملیات‌های کربلا در محورهای مختلف علیه نیروهای متجاوز عراقی، نوبت به عملیات بزرگ و بی‌نظیر کربلای ۵ در مناطق شلمچه رسیده بود که در قرارگاه جنوب طرح‌ریزی شد.

کارهای بسیار خوبی صورت گرفته بود. با وجود تحریم نظامی، ایران ادوات و تجهیزات لازم را در حد امکان تهیه کرده بود. اصول و قواعد رزمی، ویژگی‌های خاص خود را دارد و تنها ابزار و تجهیزات نمی‌توانند نوید یک پیروزی را فراهم آورند و اگر حفاظت اطلاعات در رزم رعایت

نشود، هر نیرویی با عدم موفقیت مواجه خواهد شد. شرایط آن زمان به گونه‌ای بود که حفاظت گفتار به خوبی رعایت نمی‌شد و از طرفی امکان سازماندهی و آموزش حفاظت اطلاعات در نیروهای داوطلب هم کافی نبود. اطلاع رسانی و هماهنگی با توجه به محدودیت‌های زمانی و مکانی و سایر شرایط سیاسی نیز بسیار ضعیف و ناکارآمد بود. با این وجود، حس برتری و دشمن ستیزی در رزمندگان شتاب زیادی گرفته بود و ایران با عملیات‌های غرورآفرین خود، توانسته بود در صحنه کارزار و محافل سیاسی بین‌المللی وجهه خود را به دست آورد. به دنبال پیام امام راحل مبنی بر تعقیب و تنبیه متجاوز و بیرون راندن دشمن به پشت مرزهای بین‌المللی، رزمندگان برخلاف فرماندهان جنگ، فقط به ادامه حملات می‌اندیشیدند و تأخیر در عملیات‌ها را بر نمی‌تابیدند.

در این رویدادهای منطقه‌ای، بنا بر گزارش‌های واصله از واحدهای اطلاعات و عملیات و سامانه‌های پست شنود و همچنین ستون پنجم و اسرای دستگیر شده عراقی، آمادگی رزمی قریب‌الوقوع نیروهای عراقی قطعی بود. برای نیروهای ایران نیز غیرمنتظره بود که دشمن می‌توانست با آمادگی به موقع و دفاعی خود، طرح عملیات بزرگ کربلای ۵ را تحت‌الشعاع قرار دهد. اتاق جنگ قرارگاه و تردد فرماندهان و بحث‌های طولانی و بی‌نتیجه و معلق شدن روند عملیات، حاکی از شک و تردید فرماندهان به عملیات حاضر بود. تصمیم بر ادامه یا لغو حمله کار بسیار سختی بود. فرماندهان با تجربه، از عملیات‌های گذشته درس‌های بسیار خوبی آموخته و اکنون حاضر نبودند دانسته پا به دام دشمن بگذارند. همه مسئولان یکان‌ها ضمن ناراحتی از وضع به وجود آمده، مایل بودند تا عوض شدن شرایط منطقه، عملیات به تعویق بیفتد؛ زیرا حاضر نبودند

شاهد تلفات تعداد زیادی از رزمندگان و از بین رفتن تجهیزات و ادوات نظامی- که برای ادامه جنگ به وجود آنها نیاز مبرم داشتیم- باشند.

دشمن بعثی در پی حمایت‌های کشورهای مختلف و جلوگیری از شکست زود هنگام، اقدامات اطلاعاتی بسیار گسترده‌ای را انجام داده بود. عراق آخرین وضعیت استقرار، استعداد، تجهیزات و سایر نیازهای اطلاعات رزمی خود را که با ماهواره‌های جاسوسی، آواکس‌ها و ناوگان ارتش آمریکا - مستقر در خلیج فارس- ردیابی و تهیه می‌شدند، با دقت بسیار و به‌موقع دریافت می‌کرد.

گردآوری اطلاعاتی ارتش آمریکا به‌صورت پنهانی و قراردادن آن به همراه مشاوره‌های نظامی توسط ژنرال‌های غرب و شرق، آمادگی رزمی کاملی را به ارتش عراق داده بود تا عملیات بزرگ کربلای ۵ را با شکست ویا عدم موفقیت نسبی مواجه سازد. براساس اتفاقات صورت گرفته، ستاد فرماندهی کل قوا با درایت و مشاوره‌های لازم، تصمیم جدید خود را اتخاذ کردند و طی دستورالعملی ضربتی، خواستار به تعویق انداختن عملیات کربلای ۵ در منطقه جنوب و سپس آغاز عملیات زود هنگام کربلای ۶ شدند که این امر با استفاده از یکان‌های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی مستقر در منطقه مقابل نفت‌شهر اشغالی، شمال سومار، نفت‌خانه عراق و در امتداد قصر شیرین امکان‌پذیر می‌شد.

در آن‌زمان عراقی‌ها به لاک‌دفاعی رفته بودند و با ایجاد موانع مختلف رزمی و استقرار در نقاط سرکوب و حساس، قصد داشتند تا مدت‌های بسیار زیادی این مواضع را به‌عنوان برگی برنده دردست داشته و از آن به‌عنوان اهرم فشار علیه ایران استفاده کنند؛ لذا برای عراق اهمیت نگه‌داری از این مناطق، کم‌تر از تصرف آنها نبود.

احراز آمادگی برای عملیات کربلای ۶

چگونگی نام‌گذاری سلسله عملیات‌های «کربلا» در جنگ، به قبل از عملیات طریق‌القدس در منطقهٔ بستان برمی‌گردد. بعد از پیشنهاد طرح‌های عملیاتی «ولی الله» توسط لشکر ۱۶ زرهی قزوین، در جلسه‌ای که امیر سرافراز شهید سپهبد صیادشیرازی فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش در قرارگاه کربلا حضور داشتند، این طرح‌ها به تصویب رسید و قرار شد عملیات‌ها از کربلای ۱ الی ۱۲ برای رسیدن به کربلا ادامه یابد؛ به‌همین دلیل عملیات طریق‌القدس به نام کربلای ۱، فتح‌المبین کربلای ۲، بیت‌المقدس کربلای ۳ و عملیات رمضان کربلای ۴ نامیده شد.

عملیات کربلای ۶ که قبل از عملیات کربلای ۵ آغاز شد، در حقیقت یک عملیات فریبنده برای عقب‌نشینی و برهم زدن آرایش نیروهای نفوذناپذیر عراق بود که مدتی قبل برای مقابله با عملیات درشرف انجام ایرانیان در منطقهٔ شلمچه مستقر شده بودند. رکن سوم واحدهای عملیاتی یکان‌های مختلف ارتش در منطقهٔ عمومی نفت‌شهر، اعم از واحدهای لشکر ۱۶ زرهی قزوین، لشکر ۸۸ زاهدان، تیپ ۵۵ هوابرد شیراز و لشکر ۵۸ تکاور ذوالفقار، که آن زمان در جزایر مجنون و هورالعظیم گسترش یافته بود، دستور گرفتند با استفاده از امکانات، تجهیزات و سازمان رزمی خود، خیلی سریع اقدام به طرح‌ریزی و اجرای آفند در مناطق زیر کنند:

ارتفاعات حساس آنتن، کدو و تپه سرخه و ارتفاعات ۲۴۹، ۲۴۱، ۲۸۹، ۳۰۶، ۲۸۵، ۲۶۷، ۲۹۴، ۲۸۶، ۳۲۵، ۲۹۵، ۲۶۵، ۲۵۲ و ۲۷۷ در شمال شرقی نفت‌شهر و نیز پل‌های ارتباطی منطقهٔ رودخانهٔ مهم کنگاووش.

گسترش نیرو در منطقه عملیاتی کربلای ۶

منطقه عملیاتی غرب به دلیل کوهستانی بودن، در زمستان‌ها شب‌های بسیار سردی دارد. وجود مه و ابر در ساعات اولیه روز، امری طبیعی است. در برآورد اطلاعاتی وظیفه داشتیم که شرایط آب و هوایی و آثار آن بر روی کارایی نیروهای عمل کننده را به صورت تخصصی بررسی و تجزیه و تحلیل کنیم تا فرماندهان را در اداره و هدایت بهتر تجهیزات و همچنین استفاده بهتر از تجهیزات موجود، یاری برسانیم؛ زیرا در نظر نگرفتن معیارهای موجود در عملیات، می‌تواند با وجود برتری نیرو و تجهیزات، یکان‌ها را با شکست حتمی و یا با حوادث پیش‌بینی نشده‌ای مواجه کند؛ بنابراین هرروز وضعیت جوی اعم از شرایط آب‌وهوایی، دما، فشار هوا، جهت باد و غبارآلود یا صاف بودن آسمان را از طریق یکان هواشناسی دریافت و در مأموریت‌های مختلف برنامه‌ریزی می‌کردیم.

همان‌گونه که ذکر شد، دشمن بعضی مدت‌ها بود از این مناطق به دلیل داشتن عارضه‌های حسّاس، عقب‌نشینی قابل توجهی نکرده بود و در اثر حمله‌های رزمندگان اسلام، تنها به عقب‌نشینی‌های مختصر بسنده کرده و در ارتفاعات سرکوب مستقر شده بود و دید بسیار زیادی بر نیروهای ایرانی داشت؛ به‌طوری‌که تحت هیچ شرایطی فعل و انفعالات ما از دید دیده‌بانان و نیروهای پیاده دشمن دور نمی‌ماند و با انواع سلاح‌های خود، عرصه را برای ما تنگ کرده بودند. با این شرایط، انجام عملیات تحت هر عنوانی در این منطقه ضرورت داشت.

برابر روش کاری ستادهای فرماندهی، یکان‌های ارتش در صورت ورود به هر منطقه، ملزم به شناسایی رزمی، جوی، زمین، دشمن و طرح‌ریزی انواع دستورالعمل‌های عملیاتی را دارند؛ لذا از قبل، به‌وسیله نیروهای حاضر در منطقه عملیاتی کربلای ۶، آمادگی برای طراحی یک عملیات

وجود داشت. گروه‌های گشتی شناسایی، گروه‌های تخریب، یکان‌های مهندسی رزمی و سایر یکان‌های مرتبط با عملیات، بدون فوت وقت سرگرم مأموریت‌های خود شدند. در این میان لشکر عملیاتی ۵۸ تکاورذوالفقار، در راستای مأموریت محوله خود مبنی بر شکستن خط‌های مستحکم و نفوذناپذیر دشمن، برابر دستور واصله از منطقه جزایر مجنون، جهت اجرای آفند به منطقه عمومی نفت‌شهر اعزام شد. سرعت جابه‌جایی افراد که مرتبط با سازمان رزم این نوع یکان‌هاست، بسیار سریع بود. یکان‌های سبک تکاور قادر خواهند بود در عرض ۴۸ ساعت، تمام ادوات سبک و نفرات خود را در هر منطقه از خاک ایران اسلامی مستقر سازند؛ درحالی‌که جابه‌جایی یکان‌های سنگین که مجهز به سلاح‌های فوق سنگین مانند توپ و تانک هستند، گاه حدود دو ماه طول می‌کشد.

مأموریت یکان‌های تکاور، مختص به یک ناحیه از کشور نبوده و برابر آموزش‌های تکاوری، قادر هستند در هر نقطه از خاک کشورمان حضور یافته و خود را با شرایط و اقلیم آن منطقه تطبیق و مأموریت خود را انجام دهند. به هر حال طرح عملیاتی ایجاب می‌کرد یکان‌های تکاوری نیز در آفند آتی برای تصرف ارتفاعات حساس منطقه نفت‌شهر دست به کار شوند. ستاد فرماندهی یکان‌ها، متشکل از عناصر اطلاعاتی و عملیاتی به عنوان پیشرو، قبل از گسیل شدن نیروها به وسیله بالگردها، وارد دره معروف «دشت دیره» - مجاور گیلانغرب منتهی به سرپل‌ذهاب - شده و مستقر شدند. آنان سپس از همان روز با هماهنگی نیروهای مستقر در خط‌پدافندی، اقدام به نقشه‌برداری از مناطق و معابر وصولی و نفوذی و محل استقرار نیروهای تکرور کردند و با هماهنگی یکان‌های پشتیبانی در خط مقدم، بعد از یک هفته، یکان‌ها جابه‌جایی را شروع کردند.

منطقه گیلانغرب به دلیل شرایط جغرافیایی و اجتماعی، منطقه‌ای بود که عناصر ستون پنجم و عوامل اطلاعاتی عراقی‌ها بسیار فعال بودند؛ به‌طوری‌که دشمن حرکت یک عراده توپ را نیز ردیابی و برابر با نوع آرایش و تجهیزات ایرانی‌ها واکنش نشان می‌داد؛ با این اوصاف جابه‌جایی نیروها شروع شده بود و با وجود رعایت کلیه اعمال حفاظتی و امنیتی، باز از دید عناصر ستون پنجم مخفی نمی‌ماند و این موضوع برای واحدهای اطلاعاتی ایجاد مشکل می‌کرد. گزارش‌ها نشان می‌داد که عراقی‌ها به طور کامل مراقب حرکات رزمندگان اسلام بودند و هر تغییری در آرایش نیروهای خودی را به دقت پایش می‌کردند.

دشمن

گسترش نیروهای دشمن در روی ارتفاعات مهم و راهبردی، بسیار اصولی و دارای قواعد خاصی بود که نشان از آمادگی دشمن داشت. شکل فیزیکی هدف‌ها مانند عارضه‌های جدا از هم و در فواصل معین و دارای دید و تیر وسیع بر مناطق، باعث می‌شد که در صورت از دست دادن هدف‌ها، شهرک نفت‌خانه، نفت‌شهر و مناطق داخل مرز عراق، کیلومترها به خطر افتاده و مناطق زیادی از میهن ما از تیررس عراقی‌ها خارج شود. اهمیت کار بسیار زیاد بود. دشمن سالیان دراز این نقاط را در دست داشت و سیطره خود را بر این مناطق حفظ کرده بود. رده‌های میانی فرماندهی و مسئولان طراحی و اجرای دستورالعمل‌های عملیاتی، سعی فراوان داشتند کلیه موارد امنیتی رعایت شود؛ غافل از اینکه رده‌های بالای فرماندهی، این بار به این موضوع زیاد حساسیت نداشتند و مانند جابه‌جایی‌های قبلی، دقت و نظارت کافی به عمل نمی‌آوردند. البته بعدها مشخص شد که این موضوع یکی از تاکتیک‌های قرارگاه عملیاتی کربلا

در جنوب بود. دشمن که از حمله مسلّم و بزرگ ایرانی‌ها در منطقه شلمچه آگاهی کامل داشت، اقدام به تحکیم مواضع خود کرده و یکان‌هایی زبده از جمله گارد ریاست جمهوری را نیز به کار گرفته و لحظه شماری می‌کرد تا عملیات بزرگ ایرانی‌ها را با استفاده از سامانه‌های پیشرفته، نفوذناپذیر و تجهیزات خود شکست دهد. با این اوصاف، دشمن چندین هزار نفر از نیروهای خود را برای مقابله با حمله ایرانی‌ها از مناطق غرب و شمال غرب به این منطقه سوق داده بود که در این صورت، نتیجه جنگ به سود دشمن رقم می‌خورد و ایران پس از سال‌ها متحمل شکستی سنگین از سوی عراق می‌شد.

به دنبال کشف عملیات ایران و بارندگی بسیار در منطقه جنوب که منجر به زمین‌گیر شدن نیروها می‌شد، با درایت فرماندهان و مشاوران ارشد نظامی مقرر شد که ایران یک تک آفندی در منطقه‌ای دیگر را آغاز کند و با این اقدام، نیروهای دشمن را در جنوب کاهش و سازمان رزم آنان را برهم زنند. بدین ترتیب دشمن ضمن اینکه در نقطه دیگری مشغول می‌شد، فرصت مناسبی برای عملیات کربلای ۵ فراهم می‌آمد. براین اساس و بدون اطلاع یکان‌های رزمی، صلاح را بر این دیدند که دشمن را متوجه جابه‌جایی و آغاز عملیات در منطقه «نفت‌شهر» کنند تا آرایش و سازمان دفاعی خود را در منطقه جنوب تغییر یا کاهش دهد. این فریب نظامی کارساز شد و دشمن به خیال منصرف شدن ایران از حمله در جنوب و فاش شدن عملیات، اقدام به افزایش نیرو و تجهیزات خود در غرب با کاستن از جبهه جنوب کرد. در این زمان نیروهای تحت امر جنوب نیز بیکار ننشسته و با استفاده از مواضع فرضی و آموزش‌های رزمی مکمل و ویژه، خود را برای عملیات کربلای ۵ آماده می‌کردند. نیروهای تحت امر قرارگاه عملیاتی غرب هم دستور داشتند دشمن را

برای توجه به جبهه غرب درگیر کنند و در صورت امکان، ارتفاعات حساس مشرف به منطقه را از دست دشمن باز پس گیرند؛ ارتفاعاتی که از اوایل حمله دشمن در دست عراقی‌ها بود.

با این توصیف، ضمن حساسیت منطقه و وجود چاه‌های بی‌شمار نفتی و نیز شکل فیزیکی منطقه نفت‌شهر در جبهه غرب، حمله نیروهای ما و آغاز درگیری با دشمن بسیار مهم و حیاتی بود و عملیات نیروهای ایران در منطقه جنوب را بیمه می‌کرد.

ترکیب و گسترش نیروی دشمن

دشمن با استفاده از تیپ ۸۰ پیاده مکانیزه، تیپ تکاوری از لشکر ۱۶، تیپ ۲ تکاور کوهستانی و تیپ‌های ۴۵، ۷۰۳، ۹۴، ۴۲۶، ۵۰۶ و نیز با پشتیبانی توپخانه و گردان‌های تانک، مسئولیت پدافند از مناطق زیر را بر عهده داشت: ارتفاعات مهم و حساس ۲۴۹، ۲۴۱، ۲۸۹، ۳۰۶، ۲۸۵، ۲۶۷، ۲۹۴، ۲۸۶، ۳۲۵، ۲۹۵، ۲۶۵، ۲۵۲ و ۲۷۷ در شمال شرقی نفت‌شهر. در صورت فشار نیروهای ایرانی، سایر نیروهای احتیاط عراق که از پشت هدف‌های مذکور جاده بسیار خوبی احداث کرده بودند، خود را در کوتاه‌ترین زمان به نیروهای درگیر می‌رساندند.

در مجموع، واحدهای دشمن یکان‌های کارآموده و کارکشته‌ای بودند و از آنجایی که مدت سربازی عراقی‌ها در آن زمان از دو سال به شش سال رسیده و عراق به دلیل نیاز به نیرو از ترخیص آنان ممانعت کرده بود، خودبه‌خود نیروهای عراقی تجارب کافی اندوخته بودند و از نظر توجیه منطقه و قدرت بدنی، افرادی زبده به حساب می‌آمدند. از نظر پشتیبانی نیز دارای آتش توپخانه قوی و یکان‌های مکانیزه بودند که

سرعت تحرک آنان را افزایش داده بود. با این اوصاف برای نیروهای ایرانی قابل قبول نبود که دشمن هنوز خاک کشورمان را در اشغال خود داشته باشد و تلاششان این بود تا دشمن را مجبور به عقب‌نشینی کرده و وضعیت جبهه‌ها را تغییر دهند.

بیشتر سلاح‌های به‌کاررفته در این ارتفاعات نیز تیربارهای سنگین و ضدهوایی‌های دولول و تک‌لول و انواع موشک‌های دوش پرتاب بود که برحجم آتش دشمن می‌افزود. از طرفی دشمن با استفاده از دوربین‌های تلسکوپی و دوربرد، هرگونه تحرک نیروهای ایرانی در خط مقدم و عقبه خط را زیرنظر داشت. مهم‌ترین نکته برتری دشمن این بود که تپه‌ها به‌صورت صخره‌ای و دیوار مانند بلندی بود که باعث می‌شد کوچک‌ترین جنبنده‌ای را ببینند و در نتیجه به‌خوبی پدافند کنند. بین این تپه‌ها نیز به‌وسیله میادین مین و به‌کارگیری تیربارهای دوشیکا و انواع سلاح‌های دوش پرتاب، مانند تفنگ ۸۲ م م، آرپی‌جی ۱۱، موشک‌های مالیوتکا، دراگون و غیره، پدافند و حراست می‌شد. با این توضیحات، مشکل پیشروی نیروهای ما تنها در مسیر خط پدافندی به‌سوی دشمن نبود؛ بلکه چگونگی ورود نیروهای عمل‌کننده به بالای تپه‌ها بود. در ضمن تدارک مهمات و تخلیه مجروحین و شهداء نیز از مواردی بود که باید در مورد آن فکر می‌کردیم. مورد دیگر نیز این بود که چگونه نیروها حجم بسیاری از ادوات و تجهیزات و مهمات را زیر باران آتش و گلوله از میان میادین مین و سیم خاردار به پای کار ببرند تا مورد استفاده نیروها قرار گیرد.

مراحل بسیار سختی بود. این مناطق کوهستانی ویژگی خاص خود را دارد که با وجود شیارها، بریدگی‌ها و دیگر عوارض طبیعی، جابه‌جایی تجهیزات سنگین جنگی و تدارک مهمات و آذوقه، بسیار سخت و گاهی

امکان‌پذیر نمی‌بود و می‌بایست از نیروهای پیاده استفاده کرد. در هر صورت می‌بایست اهداف تصرف می‌شد و ما با تکیه بر توان و تجهیزات موجود، مأموریت داشتیم این گره را از میدان رزم بگشاییم تا زمینه حملات گسترده، در زمین‌های باز پشت اهداف مورد اشاره، تسهیل شود.

ترتیب و ترکیب نیروهای ایرانی

خط مقدم در دست لشکر ۸۴ خرم‌آباد - با ۲ تیپ پیاده و یکان‌های زرهی در خط مقدم - و در جناح راست، تیپ مسلم بن عقیل از سپاه بود که در جناح چپ لشکر نیز همراه با تیپ ۴۰ سراب، از ارتفاعات «سلمان کشته» و «۴۰۲» معروف پدافند می‌کردند. لشکر ۸۸ زاهدان با استفاده از یکان‌های احتیاط و غیردرگیر خود، با پشتیبانی مستقیم سایر یکان‌های موجود در عقبه منطقه - اعم از توپخانه، آتشبارهای کاتیوشا و تانک - اقدام به تک‌علیه مواضع دشمن در منطقه کرد. نیروهای تیپ ۱ و ۲ لشکر ۸۸ زاهدان، با استفاده از حجم آتش تانک‌های لشکر ۱۶ قزوین و توپخانه لشکر ۸۱ کرمانشاه، عملیات آفندی را به‌سوی دشمن آغاز کردند. به اتفاق افسران عملیات و اطلاعات خودمان، در سنگر اتاق جنگ لشکر ۸۸ زاهدان در کنار فرماندهان عمل‌کننده، بنا به دستور و مسئولیتی که داشتیم، جمع شده بودیم تا روند عملیات را بررسی کنیم؛ چون در صورت عدم موفقیت لشکر ۸۸ زاهدان، می‌بایست تیپ ما وارد عمل می‌شد؛ از این‌رو نتیجه کار برای همه ما مهم بود و نیاز بود به زوایای کار و منطقه، اشراف کامل داشته باشیم. براین اساس کوچک‌ترین فعل و انفعالات، در اتاق جنگ ثبت و کارشناسی می‌شد. ساعتی بعد، رمز عملیات توسط فرمانده عملیات صادر شد و نیروها که از قبل آماده شده بودند،

برای انهدام مواضع دشمن از لبۀ جلویی منطقهٔ نبرد عبور و به سوی دشمن حرکت کردند.

در ساعات اولیه، روند کار خوب بود و نیروها در سکوت رادیویی مطلق پیشروی می‌کردند. نیروهای شجاع گردان خط‌شکن لشکر ۸۸ زاهدان، خود را از داخل موانع مین و سیم خاردار— که پیش از این به‌وسیلهٔ گروه‌های تخریب و شناسایی گشوده شده بود — عبور داده و به نزدیکی سنگرهای استراق سمع عراق رسانیده بودند. سرانجام در ادامهٔ حرکت به‌سوی دشمن، پست استراق سمع دشمن متوجه حملهٔ ایرانی‌ها شده و درگیری آغاز گردید. بعد از کشف عملیات توسط نیروهای دشمن، بی‌سیم‌ها آغاز به‌کار کردند. صدای فرماندهان رده‌های مختلف به‌گوش می‌رسید و از آن‌سو نیز پست شنود مخابرات جنگ الکترونیک لشکر، مکالمات عراقی‌ها را شنود و توسط مترجم در جمع حاضر بازگو می‌شد. دشمن که متوجه عملیات شده بود، با توپ‌های منور، تیربار، موشک‌های ضدتانک و ضدنفر، آتش را آغاز کرد؛ ایران نیز در پشتیبانی آتش از نیروهای درگیر، اقدام به آتش تهیه بر روی مواضع، سنگرها، استحکامات و نفرات دشمن کرد و باران گلوله و ترکش بر سر دشمن باریدن گرفت.

لحظات حساسی بود. شبانگاه غرش مهیب شلیک بی‌امان توپ‌ها و تانک‌های مستقر در مواضع خودی شروع شد. آسمان منطقه را دود و گرد و خاک حاصل از نبرد سنگین طرفین فرا گرفته بود. اوضاع و احوال بیانگر اخبار خوبی نبودند؛ به‌ویژه که در نیمه‌های شب، نیروهای خط‌مقدم اعلام کردند دشمن از نیروهای احتیاط خود بهره گرفته است. به‌دنبال آن نیز گزارش تأیید خبر حرکت کامیون‌های نظامی عراقی و خودروهای شنی‌دار، در پشت ارتفاعات به‌دست ما رسید که نشان از فشار بر رزمندگان داشت. من به اتفاق چند نفر دیگر که مسئولیت‌های ستادی

داشتند، در اولین فرصت خودمان را به دیدگاه فرماندهی رساندیم تا با دوربین‌های تلسکوپی روند کار را ببینیم. بیشتر نیروهای عمل‌کننده ناراحت و کلافه بودند. تعداد مجروحین بسیار زیاد شده بود که موجب ضعف روحیه نیروها می‌شد. صدای آژیر آمبولانس‌ها لحظه‌ای قطع نمی‌شد و توپخانه عراق نیز دیوانه‌وار همه منطقه را زیر آتش گرفته بود. نیروهای درگیر توسط بی‌سیم، مهمات و نیروی کمکی درخواست می‌کردند. لحظه‌ای صدای بی‌سیم‌ها خاموش نمی‌شد و گزارش‌های موفقیت‌آمیز کم‌تر بود. به دلیل برخورد بعضی از یکان‌ها با موانع طبیعی سخت، عملکرد خوب سایر یکان‌ها نیز مهم به نظر نمی‌رسید.

گردان‌های احتیاط تیپ‌های درگیر برای کمک به نیروها و فشار بر عراقی‌ها وارد کارزار شده بودند. جنگی تمام عیار که نشان آن حجم انبوه آتش پشتیبانی طرفین بود، آغاز شده بود. وقت زیادی باقی نمانده بود و اگر نیروهای ما خود را به بالای ارتفاعات نمی‌رساندند، با روشن شدن هوا و دید عراقی‌ها، صحنه کارزار بسیار خطرناک شده و تلفات نیز زیاد می‌شد که در نتیجه کارایی یکان‌های تک‌کننده ما کاهش می‌یافت.

در این بین یک گروهان خود را به بالای تپه سرخه - هدف - رساندند و جنگ تن به تن در کانال‌های عراقی‌ها آغاز شد. درگیری سختی به وجود آمده بود؛ با این حال جای امیدواری بود که چند هدف مهم به دست ایران بیفتد.

خستگی مضاعف، کمبود مهمات در صحنه کارزار و عده کم نسبت به تعداد نفرات عراقی‌ها، باعث شد در آخرین ساعات نیمه شب، بی‌سیم دسته نفوذ کننده خبرهایی دردناک گزارش کند مبنی بر اینکه سربازان ما مجروح و یا شهید شده و ادامه نبرد امکان پذیر نیست؛ لذا منتظر دستور بعدی هستند. با وجود انهدام و کوبیدن مواضع عراقی‌ها توسط

آتشبارهای سنگین، نیروهای پیاده به اهداف مهمی دست نیافته و در همان اطراف زمین گیر شده بودند؛ زیرا خط مستحکم دشمن به خوبی شکافته نشده و آنچنان نفوذی که بتواند شالوده دفاعی عراقی ها را از هم بپاشد، دیده نمی شد.

عراق با کسب برتری که در بالای ارتفاعات با داشتن دید و تیر و آتش توپخانه قوی داشت، توانسته بود مواضع خود را حفظ کند. تعداد مجروحین ایرانی رفته رفته بیشتر می شد و با وجود تلاش یکان ها، موفقیت چشمگیری حاصل نمی شد. نیروهای درگیر فقط توانسته بودند در قسمت هایی محدود جای پا باز کنند که آن هم از نظر نظامی-نسبت به سایر هدف ها- قابل توجه نبود. با تدبیر افسران عملیات، با فرماندهی لشکر خود مشورت کردیم و راهکارهای موجود بررسی و تصمیم بر این شد که نیروها عقب نشینی کنند و در فرصت باقی مانده تا سحر، مجروحین، تجهیزات و یکان ها به عقب برگردانده و در خط مقدم، آمادگی پاتک احتمالی دشمن را داشته باشند.

با این تدابیر به یکان هایی که وارد مواضع دشمن شده بودند، ابلاغ گردید با اجرای آتش و حرکت تأخیری، خود را به یکان اولیه ملحق سازند. به آتشبارها نیز دستور داده شد بعد از عقب نشینی افراد، مواضع دشمن و حد فاصل خطوط مقدم ما و دشمن کوبیده شود تا آنان مجال واکنش نداشته باشند. بنابراین بی سیم ستاد فرماندهی خبر عقب نشینی را صادر کرد و بلافاصله عقب نشینی نیروها از موانع و مواضع دشمن آغاز شد. تدبیر درست نیز همین بود تا از تلفات نیروها کاسته شود تا برای عملیات مجدد، سازماندهی و طرح ریزی مناسب تری اتخاذ گردد. فرمانده لشکر پشت بی سیم فرماندهی قرار گرفت و ضمن دادن روحیه و تمجید از نیروهای درگیر، دستور داد خیلی سریع مجروحین و شهدا را به عقب

منتقل کرده و ضمن عقب‌نشینی گام به گام، فرصت تعقیب و پیشروی را از دشمن بگیرند.

فشارکاری بر فرماندهان ایرانی بسیار زیاد بود. به دلیل بُعد مسافت و وجود کوره راه‌های فراوان، تدارکات کافی و خوب نبود و تعداد مجروحین نیز زیاد بود. حجم آتش دشمن بی‌سابقه بود و تعداد زیادی از نیروها به وسیله نارنجک‌های دستی که از ارتفاعات پرتاب می‌شد، مجروح می‌شدند. به وسیله بی‌سیم روند اجرای عملیات را دنبال می‌کردیم. در آغاز نیروهای خودی با تکیه بر اصل غافلگیری توانسته بودند خود را به چند ده‌متری دشمن رسانده و آنان را غافلگیر نمایند؛ اما بعد از گذشت پاسی از شب، مکالمات بی‌سیم نیروهای درگیر، حاکی از خبرهای مایوس‌کننده بود.

دشمن با استفاده از مواضع مستحکم و عوارض بلند که بر حرکات هر جنبه‌ای اشراف کامل داشت، با استفاده از تیربارهای سنگین تا حدودی نیروهای ما را زمین‌گیر کرده بود و آن عده هم که توانسته بودند وارد کانال‌های دشمن شوند، در جنگ تن به تن شهید شده بودند. هر لحظه بر فشار دشمن افزوده می‌شد و با استفاده از نیروهای احتیاط، جان دوباره‌ای به نیروهای درگیر خود داده بود. با این اوصاف، صدماتی که دشمن دیده بود اندک و افراد مجروح ایرانی بسیار زیاد بود. نیروهای احتیاط خودی نیز به موقع نتوانستند به دیگر نیروها بپیوندند؛ چرا که حجم آتش موجب پراکندگی افراد شده بود. لحظات سختی بود. ما وضعیت نیروها را با توجه به شرایط سخت منطقه درک می‌کردیم؛ ولی قابل قبول نبود که دشمن برتری خود را حفظ نماید. این موضوع موجب ضعف روحیه نیروهای ما و کسب برتری سیاسی دشمن می‌شد. از طرفی فشار فرماندهان نیز زیاد شده بود و توقع داشتند صحنه عملیات - هرچند

ناچیز- به سود ما رزم خورده و آرایش دفاعی دشمن برهم زده شود. پس از مدتی نه تنها این امکان به وجود نیامد، بلکه تعداد مجروحین نیز بسیار زیاد شد. سرانجام ساعت ۰۴:۰۰ فرماندهی عملیات - لشکر ۸۴ خرم آباد- دستور عقب‌نشینی از مواضع دشمن را صادر کرد.

نیروهای درگیر با وجود به دست نیاوردن نتیجه مورد نظر، توانسته بودند دشمن را درگیر یک تک تمام عیار کنند و کم و بیش نگاه فرماندهان عراقی را به این منطقه معطوف نمایند. این موضوع در تاکتیک نظامی شکست محسوب نمی‌شود؛ چون دشمن پاسخ اصلی را در جایی دیگر و با تلفاتی سنگین‌تر و هولناک‌تر خواهد دید.

نتیجه مرحله مقدماتی عملیات

لشکر ۸۸ زاهدان با عملیات شجاعانه خود که با کمبود نفرات نیز مواجه بود، توانست روحیه تهاجمی رزمندگان را تقویت کند تا نیروهایی که مأموریت داشتند کار را به پایان برسانند. در ضمن توانستند به نکات ضعف و قوت دشمن و نیز عملکرد نیروهای ایرانی توجه خاصی کرده و زمینه پیروزی عملیات بعدی را فراهم کنند؛ همچنین دشمن بعضی را متوجه تحرکات در منطقه غرب کشور ساخته و موجب کاسته شدن از استعداد نیروهای آماده دشمن در جنوب شوند. سرانجام با این کار زمینه آغاز عملیات بزرگ کربلای ۵ در شلمچه فراهم شد؛ به گونه‌ای که از توانایی، برتری و آمادگی عراقی‌ها بسیار کاسته شد. این موضوع تا حد زیادی باعث کاهش تلفات انسانی و ادوات جنگی شد و در نهایت پیروزی‌های بزرگ عملیات کربلای ۵ برای ایران اسلامی تحقق یافت.

بعد از عدم موفقیت نسبی نیروهای تحت امر لشکر ۸۸ زاهدان، برای فرماندهی قرارگاه غرب مشخص شد که نمی‌توان تنها با تکیه بر نیروی

پیاده ارتفاعات بلند و دیوار مانند را تسخیر کرد. لازم به ذکر است که تعداد ارتفاعات بسیار زیاد و برای تصرف هر کدام نیاز به نفرات و تجهیزات فراوان بود. از طرفی عراقی‌ها سرسختانه از این برتری دید و تیر و موانع بسیار خطرناک دفاع می‌کردند.

افسران و فرماندهان می‌دانستند که تنها راه نفوذ به مواضع دشمن، اصل غافلگیری در تاریکی مطلق است. کارایی دشمن هنگام تاریکی شب در طول جنگ بسیار پایین بود و به طور معمول از عملیات شبانه رزمندگان اسلام هراس داشتند. از طرفی سامانه آرایش و عملیات عراقی‌ها در جنگ‌های کلاسیک روزانه، با پشتیبانی حجم آتش‌های مراقبتی و حفاظتی صورت می‌گرفت.

رزمندگان ایران اسلامی به دلیل تحریم‌های نظامی، کمبود ادوات، صرفه‌جویی در قوا و کاستن از تلفات انسانی و تجهیزات، عملیات‌های شبانه را طرح‌ریزی و اجرا می‌کردند و با گنجاندن رزم‌های شبانه در مدار آموزش‌های رزمی، آشنایی کاملی به جنگ‌های شبانه داشتند. البته بیشتر عملیات‌های بزرگ و کوچکی که در تاریکی مطلق صورت می‌گرفت، نتایج درخشانی به همراه داشت؛ بنابراین ستاد فرماندهی قرارگاه غرب با توجه به شرایط رزمی و فضای سیاسی حاکم بر جبهه‌ها، مصمم بود به هر نحو ممکن عملیات تعرضی به مواضع دشمن در این منطقه صورت گیرد تا دشمن فرصت کافی برای استحکام مواضع خود را نداشته باشد؛ در غیر این صورت این دشمن بود که با استفاده از شرایط به وجود آمده و اطمینان از پراکندگی واحدهای رزمی ایران، به سوی مواضع تحت امر قرارگاه غرب پیشروی می‌کرد.

براین اساس و برابر هماهنگی قبلی، به لشکر ۵۸ تکاور ذوالفقار دستور داده شد که در مرحله نخست، اقدام به تحویل گرفتن قسمتی

کوچک از خط پدافندی کند و با استفاده از نیروهای تازه نفس و زبده، نفوذ احتمالی دشمن را سد کند. مأموریت بعدی این نیروها این بود که جای پای خود را در خط مقدم باز کرده و عملیات‌های شناسایی را دنبال کنند؛ سپس سایر یکان‌های غیر درگیر با اجرای آموزش‌های مبتنی بر عمل در منطقه و بررسی معایب و محاسن عملیات انجام شده قبلی، خود را برای ادامه عملیات کربلای ۶ در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۳ آماده کنند.

براساس مأموریت محوله به لشکر تکاور، قسمتی از منطقه پدافند سرزمینی لشکر ۸۴ خرم آباد به تیپ یکم لشکر ۵۸ تکاور ذوالفقار واگذار شد؛ تا ضمن نگهداری و تحکیم مواضع، با شناسایی‌های بعدی، خود را برای آفند اصلی آماده کند. بر این اساس تحویل مناطق و توجیه فرماندهان رده‌های مختلف رزمی انجام شد و طبق زمانبندی، نیروها تعویض شدند تا چند گردان از لشکر ۸۴ برای سازماندهی و تجدید روحیه و قوا به عقب کشیده شود.

پس از تحویل گرفتن کامل خط مقدم، یکان‌های پشتیبانی آتش‌های تیر منحنی، دستور گرفتند لشکر ۵۸ را مورد پشتیبانی آتش‌های حفاظتی و عملیاتی نمایند و به‌نوعی تحت فرمان آتش لشکر تکاور درآمدند. به این ترتیب یکان‌های تکاوری در کم‌ترین فرصت با انجام شناسایی‌های لازم با واحدهای لشکر ۸۴ تعویض شده و مشغول پدافند رزمی از استحکامات و مواضع خود شدند.

نیروهای عراقی به گمان اینکه یکان‌های خط مقدم ایران به دنبال عقب‌نشینی، سازمان رزم خود را ازدست داده‌اند، چندین بار برای روحیه دادن به نیروهایشان و جابه‌جا کردن خط‌ها، اقدام به پیشروی کردند که هر بار با پاسخ به‌موقع تکاوران - که تجارب عملیات‌های بسیار سخت را

در کوله‌بار تجارب خود داشتند - و با آتش‌های پشتیبانی نیروهای ما مجبور به عقب‌نشینی و دادن تلفات زیاد شدند.

چند روزی بود که از مرحلهٔ اول عملیات کربلای ۶ می‌گذشت. از یکان‌های خط مقدم گزارش می‌رسید که نیروهای ما عراقی‌ها را در فاصلهٔ حدود ۵۰ متری خود مشاهده و هنگام تیراندازی رزمندگان، بدون درگیری فرار می‌کنند که این عمل چندین بار تکرار شده بود.

عراقی‌ها در کمین تکاوران

عملیات کربلای ۶ تمام شده بود و وظیفهٔ اصلی رزمندگان، حراست از خط پدافندی و جلوگیری از نفوذ دشمن بود. گروه‌های گشتی شناسایی و یا رزمی به جلو اعزام نمی‌شد. من و افسر عملیات، با دیدن گزارش‌های روزانهٔ یکان‌های در خط، تصمیم گرفتیم از آن شب ۲ گروه زبدهٔ شناسایی برای کاوش منطقهٔ بین ما و عراقی‌ها به جلو اعزام کنیم. برای این کار خودم داوطلب شدم تا ضمن هدایت گشتی‌ها، برنامه‌های آتی دسته‌های شناسایی را همراه با مأموریت‌هایی که مورد تأکید ستاد بود، طرح‌ریزی و آماده کنم. به همین منظور به فرمانده دستهٔ شناسایی ابلاغ کردم با ۲۰ نفر تکاور جسور آماده باشند تا در ساعت ۰۱:۰۰ به جلو اعزام شویم. هماهنگی لازم با خط مقدم و یکان‌های همجوار انجام شد. با خودروهای توپوتا خود را به سنگرهای پدافندی خودمان رساندیم. از عملکرد این دسته بسیار راضی بودم و می‌دانستم آمادگی لازم برای هرکاری را دارند. دسته‌های شناسایی رزمی به‌عنوان بازوی ستاد و تحت فرمان من بودند. نظارت، هدایت و تجهیز آنان نیز توسط رکن دوم (اطلاعات) صورت می‌گرفت.

بعد از بررسی موارد و گفت‌وگو با فرماندهان و نیروها، تکاوران گشتی را با اوضاع جاری منطقه آشنا و مأموریت خودمان را نیز برای آنان بازگو و تأکید کردم که مأموریت اول ما، تجسس در جلو خط پدافندی برای غافلگیر نشدن از سوی عراقی‌هاست و مأموریت دوم ما نیز آگاهی از نیات دشمن است؛ ولی در صورت نیاز و یا برخورد با گشتی‌های دشمن، تکاوران مجاز هستند درگیری را آغاز و عراقی‌ها را از پای درآورند؛ از این رو انضباط در حرکت و آمادگی برای هرگونه درگیری را مدنظر داشته باشند.

بعد از بازدید فرمانده دسته شناسایی از نفرات و کسب اطمینان از آمادگی رزمی آنان، در ساعت ۰۱:۰۰ از سنگرهای پدافندی خود به سوی دشمن حرکت کردیم. منطقه بسیار آلوده و هنوز پاکسازی نشده بود. تجهیزات و ادوات در هر سو دیده می‌شد و خطوط پدافندی هر دو طرف نیز جابه‌جا شده بود. اعزام گشتی‌های مختلف دشمن و ایجاد کمین در معابر و نقاط کور، نشان از این داشت که هنوز عراقی‌ها نگران حمله مجدد نیروهای ما بودند.

هوا بسیار سرد بود. دیدورها با دوربین‌های دید در شب هرطرف را می‌پاییدند. آهسته‌آهسته جلو می‌رفتیم. در اثر گلوله باران‌های طرفین، گویی زمین‌های منطقه شخم زده شده بود. هنوز بوی باروت و خون به مشام می‌رسید و بوی اجساد در تاریکی شب ما را آزار می‌داد. همه می‌دانستیم دشمن با آمادگی کامل منطقه را زیرنظر دارد و اعزام گشتی‌های ما، کار بسیار خطرناکی است؛ ولی چاره‌ای نبود. ما باید از حیله دشمن آگاه می‌شدیم تا نتواند به مواضع خط مقدم ما نفوذ کند. در زمینی که دارای شیارهای زیادی در اطراف بود، به صورت خمیده و با احتیاط، در حال شناسایی اطراف بودیم. همه تکاوران تجربه کافی در

گشتی رزمی و شناسایی‌های قبلی را داشتند و هیچ‌گونه ترس و واهمه‌ای در آنان دیده نمی‌شد. درسکوت مطلق شب و در آن فضای خطرناک - که هر لحظه امکان داشت توسط رگبارهای دشمن مورد هدف قرار بگیریم - تکاوران تیزبین با گام‌های استوار خود همه‌جا را از دید خود می‌گذراندند. در همین حال با علامت یکی از سربازان دیدور جلو، حالت دفاعی گرفتیم. من همراه با فرماندهٔ دسته - به‌صورت سینه‌خیز - خودمان را به جلو کشیدیم و با دوربین دید در شب اطراف را نگاه کردیم. حدود ۳۰ نفر از عراقی‌ها که لباس سبز رنگی به تن داشتند، در دامنهٔ تپهٔ ماهوری در حال کندن سنگر بودند که صدای بیل انفرادی آنان، ما را متوجه حضورشان کرده بود. آنان با سرعت زیاد مشغول کار بودند. چند نفر سرباز عراقی نیز در اطراف آنان نگهبانی می‌دادند تا به کمین نیروهای ایرانی نخورند. زمین‌های یاد شده، تپه ماهورهایی بودند که طرفین می‌توانستند از آنها به‌عنوان خط پدافندی و یا یک خط خیز، برای عملیات‌های بعدی استفاده کنند.

تکاوران با آرایش خاص خود در هرسو حالت تدافعی به‌خود گرفتند تا ما کار خود را انجام دهیم. با قطب‌نما محل و گرای نقطهٔ مورد بحث را گرفته و حدود ۲۰ دقیقه با دوربین حرکات عراقی‌ها را زیر نظر داشتیم. پس از آنکه منطقه را به‌طور کامل شناسایی کردیم - البته مأموریت اصلی ما شناسایی بود و نه درگیری - می‌بایست برای کسب تکلیف و تجزیه و تحلیل، به عقب بر می‌گشتیم؛ از این‌رو ماندن ما در آنجا جایز نبود. به عناصر گشتی گفتم بدون سروصدا، همان راهی را که آمده‌ایم، برمی‌گردیم. ساعت ۰۳:۰۰ بود که به خط پدافندی رسیدیم. در آنجا به عناصر گشتی ابلاغ کردم هرآنچه دیده‌اند، نباید جایی بازگو شود؛ چون با همان افراد مأموریت بعدی را اجرا خواهیم کرد و حفاظت گفتار، ما را در

اجرای مأموریت‌های بعدی موفق خواهد کرد. به فرمانده یکان خط نگه‌دار - که از اول شب منتظر بازگشت ما بود - اتمام مأموریت گشتی را اطلاع داده، سوار خودروهای خود شده و محل را به طرف سنگرهای استراحت ترک کردیم. با چراغ‌های خاموش چند کیلومتر را پیموده و بعد از خارج شدن از دید دشمن، با سرعت به منطقه تجمع نیروهای خودی رفتیم.

سربازان برای استراحت به سنگرهای خودشان رفتند و من به اتفاق فرمانده دسته شناسایی، به سنگر فرماندهی که منتظر گزارش ما بود رفتیم. افسر عملیات، افسر آماد و معاون هماهنگ کننده نیز در آنجا بودند. شرح کاملی از مشاهدات خود را به حاضران ارائه کردیم. شواهد و قرائن موجود، نشان از دو موضوع مهم داشت:

۱- دشمن با ایجاد استحکامات و سنگرهای پدافندی، قصد داشت از مواضع کنونی خود به جلو آمده و با استفاده از سنگرهایی که ایجاد کرده است، عملیات ایزدایی خود را پشتیبانی و از آن به عنوان خط پدافندی استفاده کند.

۲- همان مقداری که دشمن بتواند خط پدافندی خود را به جلو انتقال دهد، به منزله تصرف خاک، پیشروی و موفقیت نظامی و سیاسی محسوب خواهد شد.

با این استدلال‌ها گزارشی فوری به ستاد لشکر ارسال و خطرات ذیل برای یکان‌های ما متصور شد:

۱- دشمن در اسرع وقت اقدام به تک ایزدایی خواهد کرد.

۲- در صورتی که دشمن نیروهای خود را به جلو بکشد، فاصله خطوط پدافندی بسیار کوتاه شده و دشمن امکان هرگونه تحرک را از نیروهای ما خواهد گرفت؛ در نتیجه نیروهای ما را بیش از پیش زیر دید و تیر قرار خواهد داد.

نتیجهٔ تطبیق گزارش‌های موجود این بود که دشمن با باز کردن جای پا قصد دارد با یک خیز مناسب، خط پدافندی ما را در هم بشکند؛ زیرا دشمن نمی‌توانست مدت زیادی از آن مکان پدافند کند؛ چرا که نسبت به مواضع و ارتفاعات اطراف در موقعیت پستی قرار داشتند و هرگز دشمن نقاط پست و پایین را به نقاط سرکوب و مستحکم ترجیح نمی‌داد. ساعتی بعد ستاد فرماندهی رکن دوم لشکر نیز فرضیهٔ ما را مبنی بر اینکه دشمن در اولین فرصت قصد حمله دارد، تأیید کردند. به دنبال کشف هدف دشمن، فرمان آماده باش کامل برای نیروهای خطوط پدافندی و تکاوران احتیاط - که برای حمله تمرین می‌کردند - صادر شد. افسران آمادی نیز موظف شدند مهمات کافی، تجهیزات و وسایل مهندسی رزمی در خطوط پدافندی یکان‌ها را تقویت کنند. دیده‌بانان اطلاعاتی، دیده‌بانان توپخانه، خمپاره‌ها و کاتیوشاها نیز به حالت آماده‌باش درآمده و کوچک‌ترین حرکات دشمن را زیر دید و تیر داشتند.

ما نمی‌توانستیم منتظر بمانیم تا دشمن با تحکیم و تقویت نیروهای خود، ضربهٔ هولناکی به نیروهای حاضر در خط ما بزند و یا بتواند به مواضع ما نفوذ کند. بعد از صرف صبحانه، در اتاق افسران ستاد گردهم آمدیم تا یک راهکار مناسب و مقرون به صرفه را طرح‌ریزی کنیم. بعد از تجزیه و تحلیل‌های زیاد و با رأی فرماندهی، به این نتیجه رسیدیم که قبل از مستحکم شدن جای پای دشمن، به آنان حمله کنیم. به همین منظور ضمن تلگرام به فرماندهی لشکر و هماهنگی با یکان‌های همجوار، به تکاوران دسته شناسایی مأموریت گشتی رزمی ابلاغ و تأکید شد که این مأموریت باید با شدت و سرعت صورت گیرد. هدف ما انهدام استحکامات جدید و افراد دشمن بود. سلاح‌های مناسب برای این مأموریت همراه با مهمات و دیگر تجهیزات در اختیار تکاوران گذاشته و

قرار شد تا در اسرع وقت غذای خود را صرف کرده و بیشتر به بازدید وسایل خود پردازند.

شب هنگام ۴۰ نفر از تکاوران پایور و وظیفه، جلو سنگر ما آماده حرکت بودند. فرماندهی با نطق کوتاه و مفید خود، اهمیت این گشتی را برای نیروها بازگو و تأکید کرد که این مأموریت باید با حداکثر توان انجام و بیشترین تلفات به دشمن وارد گردد. پس از خداحافظی با همکاران، همراه با دسته رزمی سوار خودروها شدیم و با سرعت به سمت خط پدافندی حرکت کردیم. در خط پدافندی تمام نیروها در سنگرهای خود در حالت آماده باش قرار گرفته بودند. یک گروهان رزمی نیز به عنوان احتیاط - برای برخورد با هرگونه مشکل - در آنجا مستقر شده بود.

خیمه‌اندازها و مینی کاتیوشاها، این مأموریت کوچک ولی اثرگذار و مهم را پشتیبانی آتش می‌کردند. در ساعت ۲۴:۰۰ و در سرمای سوزناک غرب، از خط پدافندی خود سرازیر شده و با آرایش خاص قدم به قدم جلو می‌رفتیم. سروصدایی از دشمن شنیده نمی‌شد. مواظب هر جنبنده‌ای بودیم تا به کمین احتمالی دشمن نیفتیم؛ چرا که احتمال داشت دشمن کمین زده و یا هنوز مشغول به کار نشده باشد. به هر حال ما کار خود را انجام می‌دادیم. خودم جلوتر حرکت می‌کردم تا یقین داشته باشم راه را درست پیموده‌ایم. با قطب‌نما راه را بررسی می‌کردیم تا از مسیر اصلی منحرف نشویم؛ چرا که در تاریکی شب احتمال گم کردن مسیر بسیار زیاد بود. هوا تاریک و تشخیص شیارها و تپه‌ها مشکل بود.

فعالیت گشتی رزمی ادامه داشت. همگی آماده درگیری بودیم. با دوربین اطراف را نگاه کردم و مطمئن شدم راه را درست آمده‌ایم. وقتی به محل مورد نظر نزدیک شدیم، فاصله تکاوران از همدیگر بیشتر شد تا شعاع بیشتری را زیر دید و تیر داشته باشند. ما می‌خواستیم دشمن را در

محل خود به کمین انداخته و تمام عراقی‌ها را از بین ببریم تا کسی از آنان نتواند از کمین ما خارج شود. قصد داشتیم بعد از اینکه آنان را در کمین خود شکار کردیم، با سرعت زیاد از مسیری دیگر که از پیش هماهنگ کرده بودیم از آنجا دور شده، خود را به خط خودمان برسانیم و همزمان مواضع دشمن توسط خمپاره و مینی کاتیوشاها به سختی کوبیده شود تا اثری از استحکامات دشمن باقی نماند.

هنوز دشمن برای کار نیامده بود. شاید هم آن شب نمی‌خواستند کار کنند؛ از این رو ما هرکدام از فرصت به‌دست آمده استفاده کرده و در هر سویی جان پناه گرفته و منتظر شدیم که چه پیش خواهد آمد. بی‌سیم‌ها را خاموش کرده بودیم تا دشمن محل ما را کشف نکند. دقایق به‌کندی می‌گذشت. هوا سرد بود و تکاوران برای اینکه بتوانند فعالیت فیزیکی خوبی داشته باشند، لباس‌های سبک از نوع استتار پوشیده بودند تا با زمین‌های اطراف تشخیص داده نشوند. نمی‌دانستیم دشمن خواهد آمد یا نه. به‌هر حال باید منتظر می‌ماندیم. وقتی با دوربین نگاه کردم، متوجه شدم دشمن با ایجاد جان‌پناه‌های بسیار زیاد و ناهماهنگ - که در تاریکی شب و با عجله در اشکال مختلف کنده شده‌اند - از این نقطه قصد حمله به خطوط پدافندی ما را دارد. در اطراف نیز الوار، گونی و وسایل سنگر سازی به‌وفور دیده می‌شد.

ساعت ۰۲:۰۰ بود که در تاریکی مطلق شب، صدای پای عده‌ای به‌گوش رسید. تکاوران در جای خود آماده شدند. با دوربین‌های دید در شب نگاه کردیم. حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر سرباز عراقی مسلح - شاید یک گروهان پیاده - به همراه بیل و کلنگ در دوستون مجزا به طرف ما در حرکت بودند و تعدادی نیز با زیر نظر داشتن منطقه، آنان را هدایت می‌کردند. آهسته آهسته صدای پاها بیشتر و بلندتر می‌شد. معلوم بود

تعدادی از آنان در آن موقع از شب خواب‌آلود بودند و تصور نمی‌کردند رزمندگان ایران پس از عملیات، به این زودی اقدام به اعزام گشتی کنند؛ از این‌رو مطمئن قدم برمی‌داشتند و مشخص بود که چند روزیست این کار را ادامه می‌دهند.

لحظه‌ها به کندی می‌گذشت. صدایی از ما بر نمی‌آمد و عراقی‌ها هر لحظه نزدیک‌تر می‌شدند. یکی از عراقی‌ها با صدایی آهسته با آنان صحبت می‌کرد؛ گویا فرماندهٔ آنان بود و آنان را توجیه می‌کرد. نگهبانان عراقی در جاهای خود قرار گرفتند و مشغول پاییدن منطقه شدند. بقیهٔ نیروهای عراقی نیز سلاح‌های خود را کنار گذاشته و آهسته با بیل و کلنگ مشغول کندن زمین شدند. افراد منتظر دستور حمله بودند؛ ولی ما صبر کردیم تا عراقی‌ها به طور کامل سرگرم کار شوند. در تاریکی شب تا می‌توانستیم خود را به صورت سینه‌خیز به جلو کشیدیم و در جاهای مناسب قرار گرفتیم تا دشمن به طور کامل در تیررس ما قرار بگیرد. نفس‌ها در سینه حبس شده بود. می‌دانستیم تا لحظاتی دیگر، آن افراد با آتش گلوله‌های سربی ما کشته خواهند شد. از وضع به‌وجود آمده بسیار راضی بودیم؛ زیرا دشمن تا آن لحظه انتظار نداشت نیروهای ما از خط پدافندی عبور کنند. تصور عراقی‌ها این بود که نیروهای ما بعد از عملیات مرحلهٔ اول، تا چند هفته نمی‌توانند سازماندهی مجددی داشته باشند.

هوا بسیار سرد بود. آسمان هر لحظه با شلیک گلوله‌های منور برای چند لحظه روشن می‌شد. از دور صدای تیراندازی‌های شبانهٔ متقابل به گوش می‌رسید. می‌دانستیم نیروهای احتیاط چشم روی هم نگذاشته‌اند و منتظرند تا با یک پیام به کمک ما بیایند؛ اما راهکار این بود که بدون جلب توجه دشمن، آنان را به درک واصل و فکر تحکیم هدف‌های تعجیلی را از سرشان دور کنیم.

با اشاره فرمانده گشتی، ضامن‌های سلاح‌ها با صدای بسیار کوتاه و ضعیف به حالت رگبار درآمدند و در یک فریاد رسای «یا ابوالفضل»، بارانی از گلوله و رگبار بی‌امان مسلسل‌ها دل شب را شکافت و عراقی‌ها مانند برگ درختان به زمین ریختند. نگهبانان عراقی قبل از اینکه بتوانند از خود و نیروهایشان دفاع کنند، طعمه شکار تکاوران شدند. بوی دود و باروت فضا را گرفته بود و پرتاب نارنجک‌ها بر تعداد تلفات عراقی‌ها می‌افزود. این عملیات ضربتی بیشتر از پنج دقیقه طول نکشید و عراقی‌ها نتوانستند واکنش به موقع نشان دهند. سرعت و غافلگیری در عملیات، موجب موفقیت ما شد و نفری از آنان نتوانست از کمین ما فرار کند. شب بسیار تاریکی بود. تنها شعله پوش‌های مسلسل‌ها فضا را روشن می‌کرد. انفجار مهیب نارنجک‌ها و صدای دلخراش عراقی‌ها حاکی از برتری تکاوران بر آن جمع مزدور عراقی بود.

با بی‌سیم خبر به کمین افتادن و قلع و قمع عراقی‌ها را گزارش دادیم. در همان حال از خط پدافندی دشمن تیربارها و موشک‌ها شروع به شلیک کردند. عراقی‌ها متوجه به کمین افتادن نیروهایشان شده بودند. از سویی تکاوران نیز در خط پدافندی با اجرای آتش‌های حفاظتی، زمینه را برای بازگشت ما فراهم کردند. خیلی سریع به همدیگر اطلاع دادیم که وقت بازگشتن است. پنج نفر از سربازان شجاع ما با سرعت بسیار زیاد با چند خیز خود را به جمع عراقی‌ها رسانده و با رگبارهای کوتاه و متوالی خود، بقیه آنان را به هلاکت رساندند. عملکرد ما به یاری خدا بسیار خوب و کارساز واقع شد. من با بی‌سیم به فرماندهی اعلام کردم که قصد برگشت داریم. با سایر رزمندگان از مسیری که از قبل تعیین کرده بودیم، در گروه‌های ده نفره عقب‌نشینی کردیم. عراقی‌ها اقدام به اعزام نیروی

کمکی کرده بودند و صدای دویدن‌ها و زمین خوردنشانشان به گوش می‌رسید.

ماندن ما جایز نبود. تعدادی از سربازان ما چند قبضه اسلحه عراقی و تجهیزات آنان را به غنیمت گرفتند و با اجرای آتش و حرکت و تأمین به عقب بازگشتیم تا آن مکان توسط توپ و خمپاره کوبیده شود. سرعت ما بسیار زیاد بود و مجروحی هم نداشتیم. به محض رسیدن به خط مقدم خودمان، آتش پشتیبانی گردان‌های حاضر در خط آغاز و به مدت یک ساعت منطقه زیر آتش گرفته شد. نیروهای احتیاط ما هم در داخل سنگرهای پدافندی، با سلاح‌های سبک خود اقدام به تیراندازی کردند. با خودروهای موجود به‌سوی پاسگاه فرماندهی در عقبه حرکت کردیم. هنوز ۲۰ دقیقه نشده بود که آتشبارهای عراقی نیز تمام خطوط پدافندی ما را زیر آتش گرفتند.

نتیجه عملیات کمین به رده‌های بالا ارسال شد. پیام‌های تبریک تمامی نداشت و این موضوع ما را به اجرای مأموریت امیدوارتر می‌کرد. به فرماندهان خطوط پدافندی و جناح‌های چپ و راست پیام دادم که از امروز ضمن آماده‌باش کامل، هرگونه تحرکات دشمن را تا ۴۸ ساعت به طور کامل زیرنظر داشته باشند. دیده‌بانان نیز موظف شدند از دیدگاه‌های خود خارج نشده و با ارسال گزارش‌های اطلاعاتی، ما را در تجزیه و تحلیل مسائل جاری یاری کنند.

حدود ساعت ۱۰:۰۰ بود که مرا با بی‌سیم از دیدگاه معروف به «صدام» خواستند. دلیل را جویا شدم، گفتند خودم آنجا بروم. به اتفاق افسر عملیات با یک دستگاه جیپ خود را به آنجا رساندیم. دیده‌بان منظره جالبی دیده بود. با دوربین تلسکوپی آن نقطه را نگاه کردم. اجساد عراقی‌ها که در شب خوب دیده نمی‌شدند، اکنون به وضوح دیده

می‌شدند که هرکدام در سویی به هلاکت رسیده بودند. با دوربین تا آنجا که امکان دید وجود داشت، اجساد ۴۵ نفر از عراقی‌های تیره بخت را شمردم. احساس خوبی داشتم. با آتش نیروهای ما، مواضعی که دشمن قصد ایجاد آن را داشت به مقدار زیادی از بین رفته و تعداد زیادی از سلاح‌ها و تجهیزات آنان پراکنده شده بود؛ به‌ویژه اینکه برای عراقی‌ها مشخص شده بود که ما از طرفند آنان آگاه شده‌ایم و به همین دلیل نقشه خود را اجرا نخواهند کرد. روحیه رزمندگان بسیار بالا بود. خبر عملیات غافلگیرانه تکاوران به همه جای جبهه غرب رسیده بود و رزمندگان احساس غرور می‌کردند و خدا را شکر می‌کردند که همانند عملیات‌های گذشته، یار و یاور آنان بوده است.

دو روز بعد، برای تأمین رزمی یکان‌های پدافندی، دسته شناسایی را برای انجام شناسایی مجدد و تهیه گزارش تکمیلی و فعل و انفعالات احتمالی دشمن سازماندهی کردیم. این بار نیز از تکاوران شجاعی که عملیات گشتی رزمی را انجام داده بودند بهره گرفتیم؛ چون آنان نسبت به منطقه عملیات شناخت بهتری داشتند. مشخص بود که دشمن هرشب برای جلوگیری از غافلگیر شدن مجدد، اقدام به کمین برای نیروهای ایرانی می‌کند. این بار نیز برای بهتر مشخص شدن فعالیت فیزیکی دشمن، همراه با دسته شناسایی به خط پدافندی عزیمت کردیم و بعد از مشورت با فرماندهان یکان‌های رزمی، به این نتیجه رسیدیم که اعزام گشتی در این شب‌های حساس - که اوقات عراقی‌ها بسیار تلخ شده - کاری نسنجیده است؛ از این‌رو به اتفاق تصمیم گرفتیم در هنگام سپیده‌دم اقدام به گشت کنیم؛ چرا که تا آن موقع گشتی کمین عراقی‌ها به مواضع خود برمی‌گشتند و اگر هم آنجا می‌بودند، در صورت برخورد - به دلیل خستگی و خواب آلودگی - از کارایی پایینی برخوردار بودند. در

مقابل، سربازان ما با آمادگی کامل می‌توانند از عهده این مأموریت برآیند و حتی اگر به کمین دشمن بیفتند، تلفات ما بسیار کم خواهد بود و سرانجام شناسایی ما انجام خواهد شد. علاوه بر آن با استفاده از روشنایی روز خواهیم توانست اتفاقات موجود را از نزدیک و بهتر بررسی کنیم.

به سربازان ابلاغ شد تا در سنگرهای سربازان حاضر در خط استراحت کنند و رأس ساعت ۰۳:۰۰ خود را برای عبور از مواضع خودی برای تماس با نیروهای احتمالی دشمن آماده کنند. تکاوران در سنگرها تقسیم شدند. من نیز با فرماندهان یکان‌های کوچک ساعتی گفت و شنود کردیم و هماهنگی لازم را انجام دادیم. سپس در آنجا استراحت کردیم. پس از مدتی با صدای نگهبان از خواب بیدار شدیم و چند دقیقه بعد، همه آماده حرکت بودند.

با توکل به خدا حرکت کردیم. دیدوران با گام‌های سنگین خود هر جنبنده مشکوکی را زیر نظر داشته و راه را برای عبور ما آماده می‌کردند. همه سلاح‌ها به حالت رگبار درآمده بود تا عراقی‌ها فرصت کمین انداختن ما را نداشته باشند. تکاوران به کار خود آشنایی کامل داشتند و تنها تلاش ما، انجام بهتر مأموریت محوله بود.

این مأموریت، هم فرماندهان و هم خود مرا مضطرب کرده بود که مبادا عملیات به‌وسیله دشمن شناسایی شود. از طرفی مسئولیت جمع‌آوری اخبار و اطلاعات پیرامون تحرکات دشمن به‌عهده من بود و باید سایر افسران ستاد را - از نظر اطلاعاتی - در اجرای عملیات‌های بعدی آگاه می‌کردم. ما با سرعت به جایی پا می‌گذاشتیم که چند شب قبل محل درگیری ما با عراقی‌ها بود. فضای منطقه همان فضای درگیری بود. وجود تجهیزات باقی مانده در اطراف، نشان از این داشت که عراقی‌ها از ترس به این منطقه نزدیک نشده‌اند؛ اما ما نباید به دشمن اعتماد

می‌کردیم و فرض را بر این می‌گذاشتیم که عراقی‌ها به طور عمد چیزی را دست کاری نکرده‌اند تا نیروهای ما را به کمین خود بیندازند. براین اساس ما هم با احتیاط کامل پیش می‌رفتیم. پس از مدتی کوتاه متوجه شدیم از عراقی‌ها خبری نیست و یا اینکه عراقی‌ها آن شب نیروی گشتی اعزام نکرده‌اند.

هوا کم‌کم روشن می‌شد. به محل کمینگاه رسیدیم. با تعداد بسیار زیادی از اجساد نیروهای عراقی روبه‌رو شدیم. عراقی‌ها هنوز فرصت نکرده بودند همه اجساد را به عقب تخلیه کنند. به عناصر گشتی ابلاغ کردم سلاح‌ها، تجهیزات و نیز مدارک همراه عراقی‌ها را خیلی سریع برای جمع‌آوری اخبار و اطلاعات تخلیه کنند. اسلحه کمری و مدارک همراه چند نفر از عراقی‌ها را برداشتیم. در فاصله حدود ۹۰ متری، مواضع عراقی‌ها به وضوح دیده می‌شد. هوا کم‌کم روشن می‌شد و ما می‌بایست آنجا را ترک می‌کردیم تا متوجه حضور ما نشوند. با سرعت زیاد و با تأمین اطراف، از منطقه خارج شدیم و در حالی که عراقی‌ها متوجه اعزام گشتی ما نشده بودند، به مواضع خودمان رسیدیم. رزمندگان خط مقدم بی‌صبرانه منتظر برگشت ما بودند. با خوشحالی به آنان پیوستیم و بدون از دست دادن وقت سوار خودروها شده، آنجا را ترک کردیم و با بی‌سیم خبر بازگشت از مأموریت را به فرماندهی اعلام کردیم. وقتی به پاسگاه فرماندهی در جلو سنگر رکن دوم - که سنگر خودم بود - رسیدیم، به فرمانده دستة گشتی گفتم تمام غنایم را در آنجا بگذارند و سعی کنند چیزی پیش خودشان باقی نماند؛ چون باید اطلاعات مورد نیاز را از روی همین مدارک استخراج می‌کردیم. تعداد بسیاری اسلحه کلاشینکف، گرینوف، کلت، آرپی‌جی ۷، بی‌سیم، دوربین و سایر تجهیزات و همچنین کارتهای شناسایی، کیف، نامه، ساعت و... جمع‌آوری شده بود. بعد از

مشورت با فرماندهی تیپ، مقرر شد صبح اول وقت جلسه‌ای در محل کار من تشکیل شود؛ از این‌رو به عناصر دژبانی ابلاغ کردم تمام وسایل را به سنگر کارم منتقل و تا شروع کار ستاد نسبت به گماردن نگهبان در آن محل اقدام کنند. صبح زود پس از بجا آوردن نماز و برای ارائه گزارش از سنگر خارج شدم. همه همکاران ستادی حاضر بودند و با دیدن آن همه تجهیزات بهت‌زده شده بودند. در واقع این تجهیزات نشان دهنده این موضوع بود که تلفات دشمن در کمین ما بسیار زیاد بوده است.

به اتفاق همکاران، مدارک را بررسی کردیم. نیروها جمعی «لشکر ۱۶ کوهستانی» عراق بودند و تعدادی از عراقی‌ها هم از گردان «جیش الشعبی» بودند که برای ایجاد مواضع جدید به آنجا آمده بودند. بیشتر آنان سن بالایی داشتند که نشان‌دهنده حضور نیروهای مردمی عراق بود. نوع جنگ افزارها حاکی از این بود که جمعی واحدهای مجهزی هستند و از نظر تجهیزات در شرایط مطلوبی به‌سر می‌برند. از میان آن همه مدارک، چهار نفر افسر، شش نفر درجه‌دار و بقیه نیز سرباز وظیفه بودند.

به همراه فرمانده دسته شناسایی، گزارش تکمیلی از روندکار، مشاهدات و فرضیات خود را برای حاضران در جلسه ارائه دادیم. در آخر جلسه نیز فرماندهی با تشکر و قدردانی از زحمات رکن دوم و سربازان دسته شناسایی - که فعالیت چشمگیری داشتند - و با توجه به تحلیل‌های متخصصین ستاد، متقاعد شد که شواهد و قرائن حاکی از این است که تک احتمالی دشمن برای مدت نامعلومی به تعویق افتاده و دشمن در کوتاه مدت نمی‌تواند نیروهایش را برای ایجاد مواضع جدید به سوی ما گسیل کند؛ از این‌رو نیروهای ما می‌بایست از فرصت به‌دست آمده نهایت استفاده را کرده و قبل از اقدام احتمالی دشمن، زمینه حمله

نهایی را پی‌ریزی کنند. ما توانسته بودیم با یک حرکت به‌موقع و همراه با ضربت، دشمن را از اجرای نقشهٔ پلید خود منصرف کنیم. از آن‌روز به بعد، کار ستاد فرماندهی - به‌ویژه اطلاعات و عملیات - با شتاب بیشتری صورت می‌گرفت. مقدمات سازمان‌های رزم نیز برای یکان‌های آفندی و هدف‌های ذکر شده، با همت بیشتر و شبانه‌روزی متخصصان عملیات تهیه، بازخوانی و طرح‌ریزی می‌شد.

نفت شهر در چنگال دشمن

شهر «نفت‌شهر» یکی از شهرهای استان کرمانشاه است که در منطقهٔ صفرمرزی با کشور عراق قرار دارد. نفت‌شهر در دوم مهر سال ۱۳۵۹ اشغال شد و تا آخر جنگ در اشغال دشمن ماند. این شهر زمانی دارای تأسیسات پالایشگاه و بهره‌برداری نفت بود. در آغاز جنگ تحمیلی همهٔ امکانات شهری و تأسیساتی موجود ویران شد و از ۲۶ حلقه چاه موجود که تا انقلاب شکوهمند اسلامی حدود ۱۸ حلقهٔ آن در تولید نفت فعال بود، به‌جز یک حلقه، بقیه به‌وسیلهٔ متجاوزان عراقی مسدود شد. این شهر کوچک در کنار مرز خسروی - نزدیک‌ترین گمرک و شهر مرزی به عراق - و شهر قصرشیرین و نیز چند کیلومتری شهر مرزی «نفت‌خانه» عراق قرار داشت. شکل فیزیکی منطقه، کوهستانی و صعب‌العبور بود و عارضه‌های حساس و ارتفاعات سرکوب فراوان داشت.

وجود نفت، کثرت چاه‌های مهم نفتی و اهمیت این منطقه سبب شده بود که دشمن هرچه توان داشت به‌کار بگیرد تا این منطقهٔ مهم را از دست ندهد. این منطقه از اول تا آخر جنگ در دست دشمن باقی مانده بود و نفت فراوانی از آن استخراج می‌کرد. عراقی‌ها با استفاده از تلمبه، نفت را از چاه‌های نفتی نفت‌شهر به خاک خود - که به نفت‌خانه مشهور

بود - ارسال می‌کردند. در این منطقه صدها چاه نفتی وجود داشت که تسلط هریک از طرفین بر این مواضع اهمیت زیادی داشت.

نیروهای رزمندۀ ایرانی مناطق جنگی را یکی پس از دیگری از چنگ دشمن خارج می‌کردند؛ اما دشمن از اولین روزهای جنگ با استفاده از لوله‌کشی، نفت خام این منطقه را به پشت انتقال می‌داد؛ در حالی که تنها یک چاه نفت در اختیار ایران بود که به دلیل دید و تیر دشمن بر منطقه، امکان استفاده از آن نبود. به هر حال تنها همین شهر مهم و راهبردی در دست دشمن باقی مانده بود و تلاش بر این بود که این شهر نیز از دست دشمن پس گرفته شود. این موارد همه از دلایل اهمیت عملیات در این خطه از خاک کشورمان بود؛ لذا نوبت به شهر سومار یعنی نفت‌شهر رسیده بود.

دشمن به دنبال عدم موفقیت در تعرض‌ها و دادن تلفات بسیار زیاد، ناچار به پدافند در مواضع خود شد و برای دفاع مؤثر از این نقطه، یکان‌های مهندسی رزمی عراق آخرین سامانه‌های دفاعی را به کار گرفت و بار دیگر با دقت و حساسیت زیاد در ارتفاعات منطقه پدافند می‌کرد. آنان هرگونه فعل و انفعالات نیروهای ایرانی را زیر نظر داشتند؛ لذا اجرای عملیات مجدد با توجه به تحکیم مواضع و هوشیاری دشمن، مستلزم فرصت و استفاده از نیروهای زبده و پیاده نظام بود. این نیروها می‌بایست بتوانند صخره‌ها و سینه‌کش‌های صعب‌العبور را درنور دیده و خود را به دشمن برسانند و ضمن بیرون راندن دشمن، آمادۀ پاتک‌های آنان باشند. در این منطقه ده‌ها عملیات سبک رزمی انجام شده بود و هر از گاهی چند عملیات در این ارتفاعات صورت می‌گرفت. روند عقب راندن دشمن بسیار کند صورت می‌گرفت و دشمن در لاک دفاعی بسیار سختی فرورفته بود. عراقی‌ها ضمن ایجاد استحکامات قوی، تصمیم داشتند این

منطقه را به هر قیمتی حفظ کنند؛ به همین دلیل بعد از تک لشکر ۸۴ خرم‌آباد، نیروهای عراقی با دید باز و حساسیت بالایی از این منطقه پدافند می‌کردند و درحقیقت منطقه برای هر دو طرف اهمیت زیادی داشت.

اهداف

از میان همه ارتفاعاتی که دشمن از آنها پدافند می‌کرد، تپه معروف به «تپه آنتن» یک ارتفاع و عارضه سرکوب و خیلی حساس از نظر نظامی در منطقه بین ما و شمال شرقی نفت‌شهر بود که عراقی‌ها بر آن مستقر بودند. تپه آنتن به صورت کله قندی و چندین تپه پست‌تر به نام تپه‌های سرخه و ارتفاعات دیگر، وسعت دید و تیر بسیار زیادی از عقبه نیروهای ما و دشمن را پوشش می‌دادند و هرگونه حرکتی توسط این مکان کشف و مقابله به‌مثل می‌شد. از روی این تپه‌ها هر حرکت کوچک نیروهای ما تا فاصله ۲۰ کیلومتری با دوربین‌های تلسکوپی دشمن پایش و با هدایت دیده‌بانان، نیروهای ما را زیر باران آتش پشتیبانی از توپ، تانک و خمپاره قرار می‌دادند.

لازمه حمله گسترده به مواضع مستحکم عراقی‌ها و خارج کردن نفت‌شهر، تصرف این تپه‌های مهم بودند و در صورت دسترسی ما به این تپه‌ها، می‌توانستیم ضمن خارج کردن نیروهایمان از دید و تیر دشمن، به چندین کیلومتر عقب‌تر از خط مقدم دشمن نیز مسلط شویم و دشمن را مجبور می‌کردیم از چندین کیلومتر مواضع خود دست کشیده و به آن سوی مزرهای خود عقب‌نشینی کند.

ارتفاع ۱۳۱۲ آنتن، ارتفاعی صخره‌ای و بسیار بلند بود. دامنه این ارتفاع به طرف ما، صخره دیوار شکلی بود که ادامه عملیات‌ها از این نقطه

به بعد بی نتیجه بود؛ چون بعد از رسیدن رزمندگان به پای این دامنه، عراقی ها فقط نارنجک پرتاب می کردند و رزمندگان ما شهید و یا مجروح می شدند. بالا رفتن از صخره ها نیز مستلزم آموزش کافی بود. واحدهای کوچک و بزرگ زیادی در این نقطه مهم، عملیات کرده ولی پیروزی قابل توجهی به دست نیاورده بودند. براین اساس، طراحان جنگ با آگاهی و انتظاری که از شیوه رزمی لشکر ۵۸ تکاور ذوالفقار داشتند، این مأموریت مهم و خطرناک را به عهده لشکر ما قرار داده و تأکید کردند که باید سد آهنین عراقی ها شکسته شود؛ زیرا این نقطه توان و روحیه زیادی از نیروهای ما را گرفته بود. نیروهای ما هنوز با منطقه جدید آشنایی کامل نداشتند. عملیات های صورت گرفته در این منطقه نیز باعث شده بود دشمن با آمادگی بیشتری از مواضع خود پدافند کند؛ بنابراین امکان غافلگیر کردن دشمن در این اوضاع و شرایط بسیار سخت و چاره ای جز این نبود که عملیات نیمه تمام کربلای ۶ با سرعت و شدت بیشتری انجام پذیرد.

از آنجایی که رزمندگان این لشکر دوره های سخت کوهستانی را در آموزشگاه های مختلف تکاوری طی کرده بودند، آمادگی صعود به بالای هدف را داشتند و با استفاده از ادوات و ابزارهای مختلف صخره نوردی، امکان تصرف این نقطه دور از ذهن نبود. بنابراین براساس دستور فرماندهی تیپ به اتفاق گروه اطلاعات و عملیات، از اولین روز استقرار در آن منطقه، شناسایی ها را شروع کردیم. فرصت زیادی نداشتیم. نیروهای ما داخل دره ها به صورت آماده باش به سر می بردند. در آن شرایط سخت، نیروهای ما دوره های فشرده تکاوری، زندگی در شرایط سخت، کوه نوردی و صخره نوردی، راه پیمایی های برد بلند و تاکتیک های لازم را فرا می گرفتند. فرماندهان نیز اصرار داشتند که تلاش مضاعف داشته باشیم؛

لذا تصمیم گرفتیم گروه‌های شناسایی و رزمی را به‌سوی مواضع دشمن اعزام کنیم. من هم با آموزش‌های اطلاعاتی، دسته شناسایی را آماده انجام مأموریت کردم.

دسته شناسایی یکان ما، یکی از دسته‌های نمونه در سطح نیروی زمینی بود. نیروهای مجرب، شجاع و فداکار که هرکدام سالیان دراز در خدمت جبهه و جنگ بودند. این دسته با گروه‌های مخصوص تخریب، ضربت، کوه‌نوردی، کمین و... استعداد فراوانی در رزم داشتند. آنان زیر نظر مستقیم رکن دوم کار می‌کردند و برای انجام هر مأموریتی آمادگی داشتند. در کنار این گروه‌ها، اقدام به آموزش دیده‌بانان توپخانه‌ها، خمپاره‌ها، موشک اندازه‌های کششی و دیدبانان اطلاعاتی کردم و قرار شد هرگونه فعل و انفعالات و تحرک دشمن - حتی تعداد نفرات و ساعات ورود و خروج دشمن - ارزیابی و گزارش شود تا مورد تجزیه و تحلیل و بهره‌برداری قرار بگیرد.

کار بسیار دشوار و حساسی بود. می‌بایست ساعت‌ها با رکن دوم یکان‌های همجوار تبادل اطلاعات شده و حتی با ارکان دوم یکان‌های درگیر شونده با دشمن نیز جلساتی برگزار می‌شد. کم‌کم به روز موعود نزدیک می‌شدیم.

عملیات کربلای ۶ (نفت شهر)

عملیات: کربلای ۶ (نفت شهر)

رمز عملیات: یا فاطمه زهرا^(س)

هدف عملیات: آزاد سازی ارتفاعات مهم منطقه

منطقه عملیاتی: شمال سومار

تاریخ شروع: ۱۳۶۵/۱۰/۲۳

وسعت منطقه عملیاتی: ۱۰۰ کیلومتر مربع

یکان های شرکت کننده : لشکر ۸۸ زاهدان،

۱۶زرهی قزوین، ۸۱زرهی کرمانشاه، ۵۵هوآبرد شیراز

مرحله نهایی : لشکر ۵۸ تکاورذوالفقار

آغاز عملیات کربلای ۶

عملیات ما در منطقه نفت‌شهر «کربلای ۶» نام‌گذاری شده بود. این عملیات به دلیل ویژگی‌های جبهه جنوب، زودتر از عملیات «کربلای ۵» و در منطقه غرب آغاز شد. هدف این بود تا دشمن فرصت کافی برای تجدید قوا و تقویت نیروهایش در شلمچه نداشته باشد و ما بتوانیم دشمن را در این منطقه زمین‌گیر و مشغول کنیم تا ضمن برهم زدن آرایش دفاعی عراق در جبهه جنوب، آنان را مجبور کنیم برای مقابله با نیروهای ایران، نیرو و تجهیزات خود را از جنوب به غرب منتقل کنند. در واقع با این فریب و تاکتیک، اهداف مهم ایران در جبهه جنوب تحقق می‌یافت.

با تلاش شبانه‌روزی هم‌زمان، آمادگی لازم حاصل شده بود و ما دستورالعمل‌های اطلاعاتی و عملیاتی را نوشته و آماده بهره‌برداری کرده بودیم. در این فرصت قدم به قدم مواضع خود با دشمن را ثبت‌تیر کرده بودیم و زمینه برای عملیاتی بزرگ فراهم شده بود. برابر اطلاعات دریافت شده، دشمن از اجرای عملیات ما در این منطقه اطلاع کامل داشت و در اثر رعایت نکردن حفاظت گفتار و اطلاعات ستون پنجم دشمن در اسلام‌آباد و کرمانشاه، اطلاع یافته بود که ارتش اقدام به حمله خواهد کرد؛ از این‌رو آمادگی کامل دشمن نیز برای ما متصور بود؛ ولی عملیات باید انجام می‌شد.

شادروان «سرتیپ ظهیرنژاد» در منطقه حضور یافت و من هم گزارش کاملی به ایشان ارائه کردم. ایشان با لهجه آذری خویش تأکید کرد: «شخص امام سفارش کرده که حمله را برای پشتیبانی از عملیات جنوب آغاز کنید.» و چند جمله هم به زبان آذری برای ما آذری‌ها

صحبت کرد و شانه‌های مسئولان ستاد را فشرد و گفت: «من چشم انتظار عملیات شما هستم و با توجه به نام و ابهت این لشکر، مصمم هستم کار شما را ببینم.» او در ادامه تأکید کرد: «فرماندهان ارتش و سپاه به‌ویژه از شما انتظار دارند؛ چرا که شما انواع دوره‌های آبی-خاکی، هوایرد و کوهستانی را طی کرده‌اید و حالا باید خود را نشان دهید».

بعد از ساعتی سرتیپ ظهیرنژاد در جمع تکاوران حاضر شده و برای بالا بردن روحیهٔ سربازان با آن لهجهٔ شیرین خود این‌گونه بیان کرد که: «فرزندان عزیزم! سربازان شجاع تکاور! خیلی خوشحالم که در نزد شما هستم. آن‌گونه که از مدتی پیش اطلاع دارید، لشکر قهرمان شما مأموریت دارد کار نیمه تمام مرحلهٔ قبلی کربلای ۶ را تمام کند. می‌دانم در این مدت رنج و مشقت زیادی متحمل شده‌اید؛ حتی زیر گلوله‌های دشمن مشغول به تمرین و ممارست برای فتح ارتفاعات منطقه هستید. عزیزان من! چشم فرماندهان به عملکرد شماست. انتظار داریم نام و ابهت این لشکر ارزنده را با اقدام شجاعانهٔ خویش جاودانه کنید. ما از این لشکر انتظار زیادی داریم. این لشکر در سال ۱۳۵۸ تحت عنوان گارد ریاست جمهوری - آن‌هم با ترکیب کارکنان پایور تکاوران سابق - در تلاطم جنگ وارد کارزار شده و حماسه آفرید. براین اساس ما این یکان را با جذب نیروهای وظیفه تکاور که آموزش‌های سخت و پیشرفته نسبت به سایر نیروهای پیاده دارد، به لشکر ارتقا دادیم و در عمل کارایی آن را در عملیات‌های محرم، فتح خرمشهر، حماسه جاوید شیاکوه که درجه‌داری با ۲۰ نفر از سربازان با وفای خویش توانست کوه بزرگ منطقه را به مدت ۱۲ روز در مقابل پاتک‌های سنگین تیپ و گردان‌های عراقی تشنه و گرسنه نگه دارد، دیده‌ایم و در عمل نتیجهٔ آموزش‌های زندگی در شرایط سخت را برای همگان به نمایش گذاشتند. به‌یاد داریم حماسه‌های

تکاوران همین لشکر در غایله‌های جدایی طلبانه کردستان و شکستن خط مقدم دشمن را در بیشتر عملیات‌های زمینی چه در جنوب یا در غرب. همه می‌دانیم دشمنی که در آن بالا پشت مسلسل آماده‌تر از دیروز - که هنوز داغ حمله گذشته را از یاد نبرده - منتظر شماست. ما می‌دانیم با تمرین‌های شایسته خود و تکیه بر ایمان و غیرت و شرف جوان ایرانی خواهید توانست دشمن را در سنگرهای خودشان به درک واصل کنید. باید بدانید دشمن از حمله احتمالی ما آگاهی کامل دارد. باید اصول رزم را رعایت کنید؛ چرا که ایران به وجود شما نیاز دارد و هنوز با صدام خیلی کار داریم؛ از شما می‌خواهم مواظب خودتان هم باشید تا مأموریت‌های بزرگ را با مردانی بزرگ همچون شما ادامه دهیم. به دستورات فرماندهان خویش توجه بیشتری کنید و انضباط معنوی و ظاهری را سرلوحه کار خویش کنید. شهدای دیروز، جانبازان دیروز و مردم ایران به عملکرد شما نگاه خواهند کرد. تا می‌توانید مأموریت داده شده فرماندهان خود را به نحو احسن اجرا و از خودسری‌ها و سایر موارد که توان رزمی شما را کاهش خواهد داد، بپرهیزید. من برای شما و فرماندهان شجاع یکان‌های حاضر از خداوند بزرگ پیروزی را مسئلت دارم».

آن‌گاه ایشان با تک‌تک تکاوران روبوسی و با حضور سبز خویش نور امید و شجاعت را در دل این جوانان پرشور زنده کرد.

جنگ موشکی علیه شهرهای بی‌دفاع

در بحبوحه جنگ، حملات موشکی علیه شهرها و مناطق مسکونی ایران به وسیله عراق آغاز شده بود و هر روز شلیک چندین موشک به سوی شهرهای بی‌دفاع کشورمان اعم از مناطق مسکونی، بیمارستان‌ها و تأسیسات حیاتی ادامه داشت. این موشک‌ها از پشت ارتفاعات مرزی عراق

که تپه آنتن بر آن اشراف داشت پرتاب می‌شد و عده بی‌شماری از هموطنانمان را به خاک و خون می‌کشاند. موشک‌های ۹ متری «الحسین» و شش‌متری «القادسیه»، سفیران شوم عراقی‌ها برای مردم شهرهای بی‌دفاع کشورمان بود و ما منتظر فرصتی مناسب برای پاسخ دندان‌شکن در جبهه‌های جنگ علیه صدامیان بودیم. عراق قصد داشت با بمباران شهرها، بمباران شیمیایی و حملات موشکی به مردم بی‌دفاع، به اهداف پلید خود دست یابد. از سوی دیگر حمایت مردم قدرشناس از رزمندگان تمامی نداشت. در زیر باران گلوله‌های هواپیماهای دشمن و زیر باران انواع موشک‌ها خم به ابرو نیاورده و با ارسال انواع کمک‌ها و اعزام گروه‌های بی‌شمار جوانان، خواستار ادامه جنگ تا پیروزی کامل و تنبیه متجاوزان عراقی در میادین جنگ بودند.

دشمن که به جنگ افزارهای پیشرفته مسلح شده بود، با دیدن مقاومت سرسختانه مردم و رزمندگان و پافشاری بر شکست دادن ارتش بعثی عراق، با ترفندهای جدید خود قصد داشت روحیه مردم ایران را متزلزل کند.

اطلاعات و عملیات: (رکن ۲ و ۳)

واحد اطلاعات و عملیات که به رکن دوم (اطلاعات) و رکن سوم (عملیات) شناخته می‌شوند، در یکان‌های رزمی ارتش جزو مسئولیت‌های حساس و در عین حال بسیار شیرین و خاطره‌انگیز هستند؛ چون مأموریت و مسئولیت تام و خاص آنان ایجاب می‌کند که به تمام زوایا و حرکات دشمن از قبیل تحرکات، ضعف و قوت، پیشروی، ابزار جنگی و... واقف باشند. این امر باعث می‌شود تا نیروهای خودمان را برابر تاکتیک، سازمان، توانایی‌ها و مقدرات، آماده جنگ با دشمن کنند. خاطرات تلخ و

ناگوار و یا خاطرات شیرین و به یاد ماندنی، در هر صورت با مأموریت‌های این نیروها آمیخته شده است. آنان با تخصص و آموزش‌های ویژه مأموریت دارند طبق آخرین اخبار و اطلاعات موجود - که خود شامل بخش‌های بسیار پیچیده نظامی می‌شود - رزمندگان و فرماندهان را در جریان مسائل اطلاعاتی و عملیاتی قرار داده و آنان را در هدایت و مراحل مختلف رزم یاری کنند. محل انجام وظیفه کارکنان رکن دوم (اطلاعات) در خط مقدم و جلوتر از همه یکان‌های درگیر بوده و پیرامون موانع و استحکامات و حتی نفوذ به عقبه نیروهای دشمن برای جمع‌آوری اخبار، زمین عملیات، توانمندی و ضعف دشمن برای اجرای عملیات‌های مختلف رزمی کوچک و بزرگ می‌باشد. با این اوصاف، کار رزمندگان اطلاعات و عملیات بسیار پیچیده و خطرناک بوده و هر لحظه - و بیشتر از سایر رزمندگان - در معرض خطر و درگیری با دشمن قرار دارند که در صورت اسارت، دشمن برای تخلیه اطلاعاتی آنان دست به خشونت‌های بی‌شماری خواهد زد. نقش این نیروها در عملیات‌ها، بسیار زیاد و کلیدی است تا جایی که توانمندی نیروهای اطلاعات و عملیات، حرف اول را در موفقیت یا عدم موفقیت عملیات می‌زند.

تلاش ستاد عملیاتی لشکر در کسب آمادگی پیش از عملیات

من به اتفاق سایر افسران ستاد، خیلی سریع گروه جمع‌آوری اخبار و اطلاعات رزمی و گروه‌های گشتی شناسایی و رزمی را سازماندهی و به دنبال آن مقدمات تهیه گزارش‌های موثق اطلاعاتی - برای طرح‌ریزی عملیات آفندی - را آغاز کردیم. بر این اساس ستاد فرماندهی که متشکل از متخصصان عملیات و اطلاعات شامل مفسران عکس‌های هوایی، مترجم زبان عربی، متخصص ترکیب نیرو، متخصص گسترش نیرو، بازپرسی

جنگی و... بود تشکیل شد. اطلاعات لحظه به لحظه از رده‌های بالا و نیروهای درگیر و زیر امر دریافت و تجزیه و تحلیل و بررسی می‌شد و براساس نتایج به‌دست آمده، مقدمات عملیات کربلای ۶ فراهم می‌شد. در این بین نیروهای خط مقدم مشغول حراست از منطقه خود بودند و نیروهای احتیاط و تک‌ور نیز با آموزش‌های فوق برنامه، مشغول تمرین بر روی مواضع مشابه مواضع اصلی بودند و اصول صحیح استفاده از ادوات و تجهیزات را به شکل عملی تمرین می‌کردند.

فشار آموزش بسیار بالا بود و رزمندگان استراحت نداشتند. آموزش‌های بسیار سخت تکاوری، زندگی در شرایط سخت و کوه‌نوردی - به‌ویژه صخره‌نوردی - که لازمه پیروزی و تصرف هدف‌ها بود، در حال انجام بود. مرخصی‌های راه دور و نزدیک نیز برای حفاظت گفتار رزمندگان لغو و تردهای بی‌مورد ممنوع شده بود. سعی می‌کردیم در تمرین‌های رزم شبانه یکان‌های عمل کننده شرکت کنیم و با آموزش‌های مختلف، کارایی نیروها را بالا ببریم. این آموزش‌ها شامل موارد زیر بود: نحوه حرکت نیروها، حفاظت از تجهیزات، عبور از میادین و موانع دشمن، جمع‌آوری غنایم جنگی، نحوه ورود و خروج به کانال‌ها و سنگرهای دشمن، گزارش عملکرد، نحوه برخورد با تجهیزات مشکوک و موارد مشابه، به اسارت گرفتن دشمن، مسائلی که در هنگام تک با آن مواجه خواهند شد و دیگر مواردی که دانستن آنها برای انجام مأموریت لازم بود. فرماندهان رده‌های مختلف نیز مأموریت داشتند برای بالابردن روحیه کارکنان تحت امر خود، به‌صورت عملی رزم‌های شبانه، اصول جنگیدن، اشغال هدف، تحکیم هدف و ادامه مأموریت را با تکاوران خود تمرین کنند. به همین منظور برای توجیه و ممارست، در منطقه‌ای شبیه هدف‌ها تجمع کرده و تمرین حمله به هدف را اجرا می‌کردند. رزمندگان

در موانع فرضی شبیه موانع دشمن تمرین می‌کردند و سنگرها، کانال‌ها و استحکاماتی شبیه عراقی‌ها تعبیه کرده بودند. آنان فعالیت شبانه‌روزی بسیار سختی انجام می‌دادند تا بتوانند به نحو مطلوب مأموریت خود را به پایان برسانند. در کنار تمرینات رزمی و توجیه رزمندگان و به‌ویژه فرماندهانی که مأموریت عبور از خط را برای تصرف و انهدام مواضع دشمن داشتند، گروه گشتی شناسایی یکان‌ها هر شب اقدام به گشودن معبر مین و عبور از آن برای شناسایی مواضع و موقعیت نفرات دشمن می‌کردند. در همین راستا سه گذرگاه مهم توسط تکاوران باز و چاشنی انفجار مین‌ها خنثی و استتار شده بودند تا دشمن متوجه موضوع نشود. برنامه این بود تا در هنگام حمله، نیروها از این معبرها به مواضع دشمن یورش ببرند.

شرح وظایف ستادی ایجاب می‌کرد نمونک منطقه عملیاتی را برای توجیه نحوه عمل فرماندهان در مقیاس کوچک‌تر تهیه و آخرین اطلاعات موجود در منطقه را روی این نمونک پیاده کنیم. در حملات و دفاع‌های رزمی، استفاده از کالک‌ها، نقشه‌ها و نمونک‌های شبیه‌سازی شده، نقش مهمی در هدایت بهتر رزمندگان دارند. این نمونک که بسیار بزرگ و در نوع خود بسیار مهم بود، در کوتاه‌ترین زمان و به‌طور شبانه‌روزی با کمک مشاوران گروه پشتیبانی «گیار» ساخته شد و حاوی اطلاعات مربوط به منطقه و دشمن بود.

به‌دلیل حساسیت موضوع و توجه فرماندهان رده بالا، با استفاده از اطلاعات رزمی یکان‌های هم‌جوار، گشتی‌ها، گروه متخصصان اطلاعات و دیده‌بانان خط مقدم، گزارش‌های لحظه به لحظه یکان‌ها دریافت و براساس آخرین اطلاعات کار طراحی نمونک ادامه می‌یافت.

اسیر شدن عراقی

در یکی از شب‌ها و حین اعزام گشتی شناسایی، متوجه معابر وصولی دشمن به طرف نیروهای خودی شدیم که شبانه برای حفرسنگر به جلو می‌آمدند. گویا دشمن نیز قصد انجام عملیاتی کوچک علیه نیروهای ما را داشت که این موضوع می‌توانست برای نیروهای مستقر در خط بسیار خطرناک باشد؛ از این‌رو برای به‌دست گرفتن ابتکار عمل قبل از ترفند دشمن، به اتفاق گروه عملیات تصمیم گرفتیم که روز بعد و با آغاز تاریکی هوا، برای گشتی‌های عراقی در بیابان کمین بزنیم و ضمن اطلاع از ترفند دشمن، در صورت امکان نگرانی از آنان را برای تخلیه اطلاعاتی اسیر کنیم.

شب بعد به‌صورت آرایش نظامی و با گماردن نگهبانان صحرایی، به‌طرف محل مورد نظر حرکت کردیم. با توجه به کوهستانی بودن منطقه و سرمای شدید در آن فصل سال، از لباس‌های سبز جنگلی که در شب قابل دید و تشخیص نیستند، استفاده کردیم تا مأموریت ما توسط دشمن کشف نشود. حدود ساعت ۰۳:۰۰ بود که یازده نفر از نیروهای عراقی با احتیاط به‌سوی مواضع ما می‌آمدند. بعد از طی مسافتی، هرکدام به سمت مواضع خود رفتند. هوا بسیار تاریک بود و یکان ما در پشت خط به‌دلیل خاموش بودن بی‌سیم‌ها - به‌خاطر کشف نشدن موقعیت - تا آن موقع از ما بی‌اطلاع بودند که در صورت نیاز آمادگی داشتند با پشتیبانی آتش و اعزام نیرو به ما کمک کنند.

با استفاده از دوربین‌های مادون قرمز در تاریکی شب منطقه را می‌پاییدیم. ناگفته نماند در کنار تپه آنتن، رودخانه معروف و پرآبی به‌نام «کنگاوش» جاری است که به خاک ایران می‌ریزد. به‌دلیل حجم زیاد و سرعت حرکت آب رودخانه، امکان مین‌گذاری و تله‌های انفجاری در آن

وجود نداشت. با این وجود خیال دشمن از این ناحیه راحت نبود. آنان هرشب برای جلوگیری از نفوذ گشتی‌های ایران، چندین نگهبان برای حفاظت و کمین به نقاط مختلف این نواحی اعزام می‌کردند؛ زیرا تنها راه نفوذ به مواضع عراقی‌ها، همین رودخانه کنگاووش بود.

پس از مدتی قصد حرکت داشتیم که متوجه دو نفر عراقی شدیم. آنان مشغول نگهبانی در کنار رودخانه بودند که تکاوران برای دستگیری و در صورت لزوم کشتن عراقی‌ها، آهسته به سمت آنان حرکت کردند. دو نفر از تکاوران به طرف نگهبان رودخانه رفتند و چهار نفر از ما هم - به صورت سینه‌خیز - به سوی سنگر استراق سمع عراقی‌ها حرکت کردیم. بقیه نیز هرکدام مسئول تأمین و حراست از همدیگر شدند. قرار بود با هماهنگی به نگهبان نزدیک و در صورت نیاز او را از پای درآوریم. دو نفر دیگر نیز مسئولیت دستگیری نگهبان رودخانه را بر عهده داشتند. لحظه‌ای ناهماهنگی و بی‌توجهی، منجر به کشته شدن ما می‌شد. هوا به شدت سرد بود. سرمای هوا و تاریکی مطلق، سبب شده بود عراقی‌ها به کنجی پناه برده و چرت بزنند و در نتیجه کم‌تر متوجه صداهای احتمالی ما شوند. سرانجام بعد از حدود یک ساعت و نیم، در چند قدمی سنگر عراقی‌ها مستقر شدیم. شلیک گلوله‌های منور در آن ساعت از شب قطع نمی‌شد. سلاح‌های خودکار و کوتاه خود را زیر شکم مخفی کرده بودیم تا برق نزنند و صدا هم نداشته باشد. به پنج متری دشمن رسیده بودیم. لحظه موعود فرا رسیده بود. هر دو گروه به محل مورد نظر رسیده بودیم. هوا کم‌کم روشن می‌شد و بعد از ساعتی فجر طلوع می‌کرد و کار ما دشوار می‌شد. شیار بسیار کوچکی بود که می‌توانستم در حین تیراندازی احتمالی عراقی‌ها در آن جان پناه بگیرم. به‌زور خود را در آن جای دادم. نصف بدنم بیرون بود. غلف‌های کوتاه کوهی که در منطقه روییده بود، ما

را از دید دشمن به صورت نسبی مخفی نگه می‌داشت. در همین زمان یک گربه وحشی به‌طرف ما حمله‌ور شد و صدای بسیار بلند و وحشتناکی از خود درآورد. یکی از عراقی‌ها از خواب پرید و با نگاه‌های وحشت زده خود منطقه را پایید. به‌دلیل تاریکی و استتار، نتوانست ما را تشخیص دهد و خوشبختانه گربه نیز فرار کرد.

خواست خدا بود که ما تیراندازی نکردیم. سرباز عراقی به منطقه حساس شد و سعی کرد منطقه را خوب زیرنظر داشته باشد. او پشت تیربار و ما هم در چند قدمی وی بودیم. همگی حرکات سایه‌وار او را نگاه می‌کردیم و در صورت نیاز آماده درگیری بودیم. نقشه ما غافلگیری دشمن بود تا معبرهای گشوده شده کشف نشود. سربازان عراقی همگی در حالت چرت بودند. نیروهای ما به چند قدمی سرباز عراقی رسیده و آماده بودند تا در یک لحظه او را دستگیر و یا بکشند. در همین لحظه یکی از تکاوران از پشت به وی حمله کرده و کارد را در گلوی او فشار داد. سرباز عراقی می‌خواست داد بزند، اما تکاور شجاع با فشار مضاعف کارد به او فهماند که کار از کار گذشته و می‌بایست خاموش بماند. او مثل بید می‌لرزید و زبانش بند آمده بود. در همین لحظه در اثر خش‌خش‌ها، نگهبان همجوار با صدایی آهسته صدا کرد: «جمیل! جمیل!» در اثر این صداها، نگهبان جلویی ما هم از خواب پریده و اسلحه خود را به‌دست گرفته و به‌طرف صدا نگاه کرد. سروصدا در کنار رودخانه به‌دلیل دستگیری سرباز عراقی زیاد شده بود که ناگهان از داخل رودخانه تیراندازی و عراقی‌ها متوجه حضور ما شدند. نگهبان جلو ما هم دست به اسلحه برد تا تیراندازی کند که ما با رگبارهای کوتاه و متوالی، او را از پای درآوردیم. سپس چند نارنجک صوتی و جنگی برای ترساندن نگهبانان عراقی و استفاده از فرصت به داخل کانال‌های عراقی‌ها انداختیم.

صدای این انفجارها و ترکش‌های آنها باعث می‌شد تا ما از فرصت استفاده کرده و عقب‌نشینی کنیم.

تیراندازی از هر سو آغاز و جهنمی به پا شد. نگهبانان خواب‌آلود عراقی از هر سو و بی‌هدف تیراندازی می‌کردند. صدای فریاد عراقی‌ها به گوش می‌رسید که هم‌قطاران خود را به یاری می‌طلبیدند. گرد و خاک و دود همه جا را فرا گرفت. ما هم خیلی سریع و در حالی که تیراندازی می‌کردیم دور می‌شدیم. گلوله‌های رسام و منور از کنار گوش و سر و پای ما می‌گذشتند، اما شاید خواست خدا بود که به ما برخورد نمی‌کردند. باید مسافتی طولانی را تا رسیدن به مواضع خودی طی می‌کردیم. شرایط بسیار دشوار و خطرناکی بود. یکی از سربازان ما از کتف راست مورد اصابت تیر قرار گرفت و در اثر تیراندازی خمپاره‌های عراقی‌ها، یکی از درجه‌داران زنده هم از ناحیه گونه و پیشانی مجروح شد.

گروه ما براساس نقشه قبلی، می‌بایست در حین کشف گشتی و یا ایجاد خطر، از مسیر یا خط سری^۱ حرکت می‌کرد تا مسیر گشتی افشا نشده و میزان تلفات هم به حداقل برسد. گروه دیگر ما، اسیر عراقی را به‌زور همراه خود آورده و در فاصله‌ای مناسب پشت تپه‌ای پناه گرفته بودند تا ما هم به آنان برسیم. آسمان منطقه غرق در آتش و دود بود. بی‌سیم‌ها را روشن کردیم و به یکانی که در خط مقدم آماده بودند اطلاع دادیم که عملیات با موفقیت به پایان رسیده و قصد برگشت داریم؛ بنابراین مواضع عراقی‌ها را زیر آتش بگیرید. پس از چند لحظه آتشبارهای نیروهای ما سنگرها و مواضع عراقی‌ها را در هم کوبیدند و ما هم به

^۱ خط سری روشی برای تعیین موقعیت نقاط بر روی نقشه است که دشمن کم‌تر از سایر راه‌ها می‌تواند از آن استفاده کند.

سمت عقب حرکت کردیم و به اتفاق اسیر دستگیر شده، خود را به خاکریز نیروهای خودی رساندیم. ساعت حدود ۰۴:۳۰ بود که با چند دستگاه خودرو نظامی که از پیش آماده شده بود، خیلی سریع به سمت مقر تیپ حرکت کردیم. اسیر را نیز تحویل دژبانی دادیم تا در زمان مناسب برای تخلیه اطلاعاتی و بازجویی او اقدام کنیم.

آتش سلاح‌های مختلف جنگی لحظه‌ای خاموش نمی‌شد. عراقی‌ها فهمیده بودند فردی از آنان اسیر و تخلیه اطلاعاتی خواهد شد که این موضوع می‌توانست مواضع و موقعیت عراقی‌ها را در این منطقه با خطر جدی و نابودی مواجه سازد. بی‌شک شب خوبی برای آنان نبود؛ چرا که برای مدت‌ها خواب را از چشمان آنان می‌ربود. همگی بعد از تعویض لباس و مداوای جراحات، برای استراحتی کوتاه به سنگرهایمان رفتیم. پس از صرف صبحانه به اتاق عملیات رفتیم. قرار بود اسیر عراقی را به آنجا بیاورند تا از وی اطلاعاتی کسب کنیم. فرماندهان و مسئولان اطلاعاتی و عملیاتی رده‌های بالا نیز حضور داشتند و از عملکرد ما بسیار راضی بودند. روحیه همگی بالا بود و احساس غرور می‌کردند که با آن شرایط سخت، توانسته بودیم به این موفقیت برسیم.

بازجویی از اسیر عراقی

کار بازجویی و تخلیه اطلاعاتی را از سرباز عراقی آغاز کردیم. با استفاده از مترجم، به او فهماندیم قصد آزارش را نداریم، ولی می‌بایست با ما همکاری لازم را داشته باشد. از مشخصات فردی وی سؤال شد: «ستوان دوم وظیفه یوسف جاسم روضان». او مهندس عمران و مدت ۱۳ سال بود که به‌عنوان سرباز وظیفه خدمت می‌کرد. به‌دلیل کمبود نفر در عراق، ۱۱ سال بود که از خدمت رها نشده بود. اهل دیوانیه، روستای

زلزله، متأهل و دارای سه فرزند بود و در یکان کماندویی خدمت می‌کرد. از لحاظ تجهیزات نظامی، در وضعیت خوبی قرار داشتند و از تجربه جنگی خوبی نیز برخوردار بودند.

براساس صحبت‌هایش، رفتار فرماندهانشان بسیار تند و وحشیانه و بیش از دو هفته بود که انتظار حمله از سوی ایران را داشته‌اند و تا آن زمان، از معبرهای گشوده شده ما خبری نداشتند. براساس گفته‌های او مدت زیادی است که به مرخصی نرفته‌اند، استخبارات عراق به‌وسیله مخبرین محلی در داخل خاک ایران مطلع شده‌اند که ایرانی‌ها در این منطقه قصد حمله دارند؛ لذا مرخصی‌ها لغو و یکان‌های خط مقدم از چند روز قبل در آمادگی کامل به‌سر می‌برند. روحیه سربازان عراقی به‌خاطر ترس از حمله ایران و نیز اینکه در مقابل مواضع‌شان نیروهای تکاور مستقر است- و حمله را نیز تکاوران انجام خواهند داد- بسیار پایین می‌باشد که این وضعیت در طی روزهای اخیر باعث بی‌انضباطی‌های خدمتی، اخلاقی و فرار از جبهه شده است.

او از یکان‌های آماده احتیاط در عقب خودشان و نیز خاکریزهای دوم و سوم برای عقب‌روی لاک‌پشتی خبر داد و اضافه کرد که در بالای هریک از ارتفاعات در دست تصرف عراقی‌ها، حدود یک یا دو گروهان پیاده مکانیزه و کماندوهای کوهستانی مستقر و دارای پشتیبانی آتش هستند. نیروهای احتیاط که به تازگی از جبهه جنوب آمده‌اند، منتظر آغاز حمله از سوی ایرانی‌ها هستند. وی محل دقیق توپ‌ها و استقرار تانک‌ها و خودروهای زره‌پوش را فاش و تعداد و محل دقیق سنگرهای تیربار، استراق سمع، فرماندهی، مهمات، استراحت، موضع خمپاره و مسیرهای میدان مین، گذرگاه‌ها، معبرهای موجود و کوچک‌ترین مسائلی که می‌توانست عملیات ما را تسهیل کند، بیان کرد. وی همچنین ساعات

تعویض نگهبانی، تعداد افراد در آن نقطه، نوع سلاح‌های موجود، تعداد زاغه‌های مهمات، وسایط نقلیه، امکانات رفاهی، آذوقه و نحوه ترابری نیرو و مهمات، فاصله تا یکان بعدی، سامانه ارتباطی و رمزهای قراردادی، ساعات تقسیم غذا و هر چه که نیاز داشتیم را به ما گفت. گفته‌های او را با استناد به دیده‌بانی‌ها و اخبار، روی ماکت پیاده کردیم؛ به‌طوری‌که برای هر شخص غیرنظامی نیز تشخیص اهداف با شبیه‌سازی حقیقی به‌خوبی قابل درک و فهم بود.

همکاری اسیر عراقی بسیار خوب و گفته‌هایش بسیار جامع و مفید بود. این اطلاعات تکمیلی، باعث پیروزی نیروهای ما می‌شد. با توجه به اینکه ما او را برادر دینی خود می‌دانستیم، در طول چند روزی که در سنگر ما به سر می‌برد، سعی کردیم رفتاری انسانی و اسلامی با او داشته باشیم. او نیز در مقابل سعی می‌کرد همکاری خوبی با ما داشته باشد تا جایی که آزادانه با من در محوطه قرارگاه فرماندهی تردد می‌کرد و ارتباطی عاطفی با وی پیدا کرده بودیم. با وجود اینکه محیط نظامی این موارد را مردود و اعتماد به دشمن را نهی می‌کند، ولی من مانند یک همکار با او کار کردم و او نیز در همکاری کوتاهی نکرد. هنگام بدرقه وی به پشت جبهه، با چشمانی اشک‌آلود دست نوشته‌ای به‌من داد و ضمن تشکر از برخورد ما، خواهش کرده بود سلامتی او را به هر نحو ممکن به خانواده‌اش- که نشانی آنان را نیز نوشته بود- اطلاع دهم.

مسائل حفاظتی و امنیتی ایجاب می‌کرد عملیات چند روز به تعویق بیفتد؛ چون عراقی‌ها خوب می‌دانستند سرباز اسیر شده آنها تخلیه اطلاعاتی شده است. در فرصت به دست آمده طرح‌های عملیاتی نوشته و منطقه برای یکان‌های تکاور و فرماندهان، به‌خوبی تفهیم گردید. در فرصت باقی مانده آموزش‌های پیشرفته تکاوری و نیز ورزش‌های رزمی

ادامه پیدا کرد. هر لحظه آمادۀ دستور بودیم تا از خط عبور کرده و به ارتفاعات عظیم و خطرناک «تپه‌های آنتن»، «کله‌قندی»، «سرخه» و ارتفاعات مجاور آن- با بیش از ده تپۀ مهم دیگر- حمله کنیم.

آغاز مرحله‌ نهایی عملیات کربلای ۶

یکان‌های پیاده نظام- از جمله تکاوران- به‌دلیل وجود تحرک بالا و قابلیت استفاده از سلاح‌ها، باید بار اصلی جنگ را به دوش کشیده و بتوانند مدت زیادی بدون پشتیبانی رسته‌های دیگر به جنگ ادامه دهند. به‌طور معمول حرکت واحدها و گروه‌های پیاده، در مسافت‌های کم و به صورت نفوذی است. در ضمن هر نیروی پیاده نظام در مواقعی که از فرماندهی یکان خود جدا می‌شود، باید بتواند از لحاظ ابتکار به خود متکی باشد.

قله‌ها به‌دلیل داشتن دید خوب نسبت به مناطق پست‌تر، از مناطق راهبردی در جنگ‌های کوهستانی هستند. وجود زوایای بی‌روح و کور فراوان در کوهستان، اهمیت و لزوم استفاده از انواع نارنجک‌های دستی و تفنگی را افزایش می‌دهد. علاوه بر آن به‌دلیل دشواری پشتیبانی و احتمال کمبود مهمات و تغذیه، فرماندهان باید صرفه‌جویی در عملیات را مد نظر داشته باشند. سلاح‌هایی را که پیاده نظام استفاده می‌کنند، می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: سبک، نیمه سنگین و سنگین که سلاح‌های سبک بیشترین کاربرد را در عملیات کوهستانی دارد. وجود نیروهای تک تیرانداز نیز در این نوع عملیات‌ها، نقش مهمی ایفا می‌کند؛ همچنین استفاده از آتش پشتیبانی سنگین مانند توپخانه، خمپاره و تانک، به‌دلیل محدودیت موجود در فضای کوهستان، به سختی امکان پذیر است که البته می‌توان از آنها برای در هم کوبیدن استحکامات

دشمن در یک جبهه ثابت و یا به شکل شلیک مستقیم در زوایای دید استفاده کرد.

پس از مدتی سرانجام یکان تکاور بعد از عبور از میدان مین دشمن، به داخل کانال‌های مواضع عراقی‌ها سرازیر و بدون اینکه تحرکات ما توسط دشمن کشف شود، به مواضع عراقی‌ها رسیدیم. در این زمان عراقی‌ها متوجه حضور ما شدند و رگبار گلوله‌ها از هر سو باریدن گرفت و درگیری سختی به وجود آمد. البته تکاوران ما به داخل کانال‌ها وارد شده بودند و ادامه درگیری برای عراقی‌ها بسیار سخت شده بود. به داخل سنگرها نارنجک پرتاب می‌شد. صدای هیاهو و داد و فریاد عراقی‌ها به گوش می‌رسید. آنان سراسیمه و ناهماهنگ از سنگرها دفاع می‌کردند. در این میان چند گروهان رزمی مأموریت داشتند خود را به ارتفاعات عقب دشمن رسانده و آنان را در محاصره کامل خود قرار دهند.

در عملیات لشکرهای قبلی و در عبور از این معبرها، مشخص شده بود که عراقی‌ها اقدام به کار گذاشتن تیربارهای سنگین از نوع «شلیکا» و «دوشیکا» - که لوله‌های آن هم سطح با زمین بوده و اختفا و پوشش بسیار خوبی داشتند - کرده بود و زمانی که نیروهای ایرانی قصد نفوذ داشتند، با آتش تیربارهای دشمن رو به رو می‌شدند. این سنگرهای سد کننده که از دید رزمندگان ما پنهان نگه داشته شده بود، باعث می‌شد گروهان‌ها ساعت‌ها زمین گیر و برای پیشروی با مشکل مواجه شوند. البته این ترفند عراقی‌ها از دید نیروهای ما دور نماند. در اولین لحظه کشف عملیات، دیده بانان ما که از قبل گراهای بسیار خوبی از هدف‌های عراقی ثبت کرده بودند، آتشبارهای توپ و کاتیوشای ایران معابر را پوشش داده و سنگرهای مورد اشاره، در اولین لحظات با نفرات آن منهدم شدند و در نتیجه سرعت حرکت نیروهای تکاور بیشتر شد. با این اقدام، عراقی‌ها

بهترین مواضع دفاعی خود را از دست داده و برتری نیروهایشان، تنها در روی بلندی حفظ شد و تسلط و دید خوبی که از صخره‌های دیواری شکل داشتند، عبور از آن را به ظاهر ناممکن کرده بود. گروهی از تکاوران شجاع، با حمایت و تأمین آتش توانستند خود را به بالای صخره‌ها برسانند. آنان با انداختن طناب، صعود به بالای صخره‌ها را با راپل برای سایر تکاوران آسان کردند. سفیر گلوله‌های «رسام» و «ثاقب» تمامی داشت و از کنار سر و صورت ما رد می‌شد. کمانه کردن گلوله‌ها و پیچش صدای آن در گوش، شرایط خطرناکی را نوید می‌داد که با این اوضاع، جای هیچ‌گونه درنگی نبود و در صورت ماندن، دشمن با برتری آتش خود، ما را نابود می‌کرد. در واقع خطرناک‌ترین بخش عملیات ما و سایر رزمندگان، صعود از ارتفاعات- که مانند دژی مستحکم قد افراشته بود- و وارد شدن به اولین دهلیز یا کانال عراقی‌ها بود؛ چرا که با نفوذ تکاوران به خط مقدم عراقی‌ها، شکافتن آرایش دفاعی آنان قطعی بود.

براساس تجارب گذشته، در صورت ورود اولین سرباز ایرانی به داخل کانال مواصلاتی دشمن، تعداد زیادی از عراقی‌ها در همان دقایق اولیه فرار را بر قرار ترجیح داده و مواضع خود را خالی خواهند کرد و این بهترین فرصت برای نفوذ بقیه رزمندگان خواهد بود. عملیات‌های نفوذی به مواضع دشمن- برای دستبرد یا کشتار- نشان داده بود نیروهای غافلگیر شده حدود ۷۰ درصد از روحیه و توان کاری خود را از دست می‌دهند و نیروهای عمل کننده بایستی با شدت و ضربت- درکم‌ترین فرصت- بیشترین تلفات را از دشمن بگیرند تا نیروی دشمن، توان و فرصت واکنش مناسب را از دست بدهد. حجم آتش سلاح‌های سنگین در حمایت و پوشش نیروهای تکاور بسیار زیاد شده بود و راهکار هم همین بود که با مجبور کردن عراقی‌ها به رفتن در داخل سنگرهایشان، تکاوران

بتوانند در کوتاه‌ترین زمان و کم‌ترین آتش دشمن، خود را از صخره‌های خطرناک به داخل کانال‌های ارتباطی دشمن برسانند. با این کار خط مقدم دشمن شکسته شده و بین نیروهای عراقی شکاف به‌وجود می‌آمد و این موضوع باعث می‌شد تا نتیجه عملیات به نفع نیروهای ما رقم بخورد.

یورش تکاوران تیپ ۵۵ هوابرد (چتربازان)

تیپ ۵۵ هوابرد شیراز، با روحیه بسیار عالی و با برخورداری از آموزش‌های سخت و جوانان فداکار، یکی از یکان‌های کارآمد و تأثیرگذار در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل بود. مأموریت این تیپ، ایجاد شکاف و کاستن از فشار نیروهای تکاور عراق و نیز درگیر شدن با آنان و سرانجام نفوذ به جناح چپ دشمن بود. با آغاز عملیات، تیپ ۵۸ ذوالفقار نیز با هماهنگی قبلی، نیروهای خود را برای نیل به اهداف تعیین شده، از جلو منطقه نبرد ارسال می‌کرد. رخنه نیروهای هوابرد به میادین مین و سپس به داخل کانال‌های ارتباطی، باعث آشفتگی و سردرگمی عراقی‌ها شده بود. هماهنگی و ارتباط بین نیروها و تبادل اخبار و اطلاعات و همچنین طرح‌ریزی عملیات مشترک، از مزایای عملیات کربلای ۶ بود. تیپ ۵۸ ذوالفقار با مطالعه دقیق عملیات‌های گذشته و آموزش‌های مستمر و دقیق، پیروزی در این عملیات را نوید می‌داد.

بی‌سیم‌ها لحظه‌ای خاموش نمی‌شد. تمام بسامدهای بی‌سیم مشغول بود و نیروها به‌وسیله فرماندهان هدایت می‌شدند. رزمندگان تحرکات منطقه را به فرمانده عملیات گزارش و کسب دستور می‌کردند. آسمان منطقه تیره و تار شده بود. انفجار گلوله‌های سلاح‌های سنگین و شلیک گلوله‌های دودزا- برای فریب دشمن و حرکت نیروها در پوشش آن- منطقه را بحرانی کرده و احتمال روبه‌رو شدن با دشمن از هرسو دور از

ذهن نبود. فرماندهی عملیات، خبرهای خوبی از موفقیت‌های تیپ هوابرد مخابره می‌کرد که این موضوع بیش از پیش ما را در انجام مأموریت دشوار خود مصمم می‌کرد. در جریان عملیات رادیوی کوچکی از داخل یکی از سنگرهای عراقی به‌دست آوردم. موج ایران را گرفتم و رادیو را روی خاک‌های سنگرم گذاشتم تا اخبار ایران را هم بشنویم. گام‌آهنگ نظامی نواخته می‌شد و این به آن معنی بود که مردم کشورمان در جریان عملیات کربلای ۶ بودند و مطمئن بودیم که ما را از دعای خیرشان بی‌نصیب نخواهند کرد. صحنه‌های پرشور و عجیبی بود. انسان گذشت زمان را حس نمی‌کرد. تمام تلاشمان نابود کردن دشمن بود که از هرسو مانند مور و ملخ پیدا می‌شدند.

جنگ تن به تن

باوجود تشنگی و خستگی، نمی‌خواستیم به‌وسیله دشمن غافلگیر شویم. به همین دلیل هر سرباز کار چند نفر را انجام می‌داد. برای همه ما ملموس بود که درصورت هرگونه سستی، ضمن عدم موفقیت در مأموریت، مرگ همگی ما حتمی است و برای عبور از این وضعیت، می‌بایست با جان و دل و ایثار جنگید؛ زیرا در آن ارتفاع که با عده کمی در آن نفوذ کرده بودیم، جز خدای بزرگ کسی نمی‌توانست یاری رسان ما باشد؛ بنابراین توجه همه ما به خدای بزرگ بود. همه تکاوران زیر لب با خدای خود نجوا و خدا را صدا می‌کردند. به فرماندهان گروه‌ها ابلاغ کردم که روی هدف پدافند کنند و هرآنچه از مهمات و آذوقه موجود می‌باشد در دسترس قرار داده و آمادگی لازم برای رویارویی با دشمن را از هرسو داشته باشند؛ چرا که الآن ما نسبت به دشمن در حالت برتری هستیم.

صدای داد و فریاد عراقی‌ها از یک‌سو و صدای بلند رزمندگان ایرانی برای مطلع کردن همدیگر از وجود دشمن از سوی دیگر، منطقه را فرا گرفته بود. صدایم گرفته بود و نمی‌توانستم فریاد بزنم. سرباز خوبی به‌نام «لیالی» همراه داشتم که به او گفتم به همه ابلاغ کند هرآنچه از نارنجک‌های دستی موجود است پیش خود جمع‌آوری کنند؛ زیرا در نبردهای نزدیک، بهترین و کارآمدترین سلاح دفاعی به‌شمار می‌رفت و ضمن ایجاد رعب و وحشت، تلفات سنگینی را به دشمن تحمیل می‌کرد. در همین هنگام که در گوشه‌ای از کانال، عراقی‌ها را با دوربین زیر نظر داشتم و به اتفاق سرباز «مجتبی بخشوده» مشغول هدایت آتش توپخانه بودم، ناگهان گلوله خمپاره‌ای در فاصله پنج متری داخل کانال اصابت کرد. دود و خاک همه‌جا را فرا گرفته بود که ناگهان صدای فریاد مجتبی را شنیدم که ترکش خمپاره چشمش را تخلیه کرده بود. با دستمالی که در دست داشتم، محتویات چشمش را پاک کردم و با پارچه‌ای دیگر چشم او را بستم. به دلیل گرم بودن بدنش، هنوز درد چندان‌ی را حس نمی‌کرد و می‌خواست با بی‌سیم خود گزارش دیده‌بانی را ادامه دهد. از طرفی امکان بازگشت به عقب هم نبود و در آن ساعات بهترین و امن‌ترین نقطه، همان اهداف تسخیر شده بود.

تیّه «آنتن» نسبت به سایر اهداف دارای ویژگی‌های منحصر به فردی بود و با سقوط این مواضع، تصرف سایر تپه‌ها نیز به سهولت انجام می‌شد. دستور این بود که باید این هدف تصرف شود و در صورت خارج کردن عراقی‌ها از این هدف، از میزان تلفات سایر اهداف نیز کاسته خواهد شد و علاوه بر آن خواهیم توانست با استفاده از ارتفاع سرکوب که مشرف به زمین‌های اطراف بود، یکان‌های احتیاط و تدارکات دشمن را هدف قرار دهیم تا نتواند از نیروی کمکی خود برای تقویت و پاتک استفاده کند.

تکاوران ساعاتی قبل از آغاز حمله، با خدای خویش عهد و پیمان بستند که سعی خود را برای رهایی این سرزمین انجام دهند. دشمن سال‌ها بود که با ایجاد موانع مستحکم که شامل انواع مین‌های گوناگون، فوگازهای خطرناک، منوره‌های جهنده، سیم خاردار و تیرک می‌شد، این مواضع را در دست خود نگه داشته بود و هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد نیروهای تکاور ارتش ایران بتوانند این ارتفاعات را درنور دیده و خود را به خط مقدم عراقی‌ها برسانند. لحظات دشوار صعود به ارتفاعات هدف اصلی فرا رسیده بود. مشکل‌ترین قسمت عملیات صعود به بالای ارتفاعات بود که با تلاش تکاوران، دژ مستحکم دشمن - ناباورانه - به‌دست تکاوران ایران افتاد. در این بین و هنگام عبور رزمندگان، تعدادی از موانع فوگاز منفجر و موجب شعله‌ور شدن موانع گردید. تعدادی از رزمندگان در اثر برخورد و نزدیکی به شعله‌های شدید فوگاز - که می‌تواند آهن را ذوب کند - به شهادت رسیدند. دشمن برای سد کردن نفوذ ایرانی‌ها، اقدام به ایجاد مخوف‌ترین موانع کرده بود؛ ولی تکاوران سرانجام توانستند از گذرگاه‌هایی که در شب‌های قبل گشوده بودند، به‌داخل مواضع دشمن نفوذ کنند.

رزمندگان، با تجربه عملیات‌های گذشته و تمرین عملی در مواضع فرضی دشمن، خود را با استفاده از طناب‌های صخره‌نوردی از شکاف‌ها و برآمدگی‌های صخره‌ها به بالای تپه‌ها می‌کشیدند. رگبار تیربارها و شلیک بی‌امان موشک‌های دوش پرتاپ ادامه داشت. دشمن در تاریکی شب برای ردیابی بهتر هدف‌ها و نیز وحشت نیروهای ما، از گلوله‌های دوزمانه و منور استفاده می‌کرد. صحنه‌های بسیار خطرناکی به‌وجود آمده بود و تلاش برای نفوذ به‌داخل کانال‌ها همچنان ادامه داشت.

در کنار دسته رزمی - که در شب‌های گذشته برای اجرای شناسایی چندین بار تا نزدیکی سنگرهای عراقی آمده بودیم - با سرعت وارد کانال عراقی‌ها شدم. جنازه‌های بی‌شمار عراقی‌ها نشان از برتری نیروهای ما داشت. در داخل کانال به‌طرف سنگرهای استراحت عراقی‌ها تیراندازی می‌کردیم. کانال‌های ارتباطی آنان برای ما نا آشنا بود. فریادهای دلخراش و ترسناک عراقی‌ها از هر سو به هوا برمی‌خاست و سرگردان و بدون هدف تیراندازی می‌کردند. برخی نیز به‌داخل کانال‌ها فرار می‌کردند و عده‌ای هم از ترس داخل سنگرها مانده بودند.

در گوشه و کنار کانال‌ها - که به جاهای نامشخص منتهی می‌شد - درگیری‌های فیزیکی نیز دیده می‌شد. گاه عراقی‌ها با بستن نیزه به نوک اسلحه خود و یا با کارد به طرف تکاوران هجوم می‌آوردند که به‌دلیل ضعف روحیه و ترس، به‌وسیله تکاوران کشته می‌شدند. وضعیت کم‌کم خطرناک‌تر می‌شد. لازم بود در کم‌ترین فرصت، سنگرهای عراقی را پاکسازی و آماده مقابله با پاتک نیروهای احتیاط عراقی‌ها شویم. فرماندهی عملیات به یکان‌های احتیاط ما - که در عقب یکان‌های تک کننده حرکت می‌کردند - دستور داد تا برای تحکیم مواضع، خود را به ما برسانند تا بتوانیم پاتک‌های سنگین دشمن را پاسخ دهیم.

در همان ساعات نخست، کارهای زیادی انجام شد؛ کارهایی مثل، تغییردادن سنگرها به‌سوی دشمن، جمع‌آوری مهمات و در دسترس قراردادن آنها، بستن نقاط نفوذی دشمن، تخلیه مجروحین زیر آتش دشمن و پاکسازی سنگرها از وجود دشمن. تصرف این ارتفاع مهم و حساس که بین سایر ارتفاعات از اهمیت بالایی برخوردار بود، با وجود خطرناک و سخت بودن تصرف آن، با فرار عراقی‌ها امکانات خوبی برای ما به‌جا ماند؛ مانند: مهمات، آب، کنسرو و مواد غذایی که ما را از نظر

تدارکات و پشتیبانی بی‌نیاز کرده بود. ساعت حدود ۰۳:۰۰ و هوا بسیار سرد بود. صدای کامیون‌های حامل نیروهای کمکی عراق به‌گوش می‌رسید که به ما نزدیک می‌شدند. فرصت اسیر کردن و انتقال عراقی‌ها را به عقب نداشتیم. بیشتر اسرای عراقی در دامنه ارتفاعات و درحال فرار و جدا شدن از یکان خود دستگیر شده بودند و هر لحظه بی‌سیم‌های یکان‌های تک‌ور، خبر دستگیری گروهی از عراقی‌ها را می‌داد. پیام‌ها حاکی از این بود که با تصرف این ارتفاع، ارتفاعات دیگر نیز یکی پس از دیگری به‌دست تکاوران تصرف می‌شوند. جالب اینکه در شمالی‌ترین نقطه جبهه نیز تکاوران شجاع تیپ ۵۵ هوآبرد شیراز، توانستند وارد کانال‌های دشمن شوند. آنان سپس مشغول پاکسازی و ادامه مأموریت تا پیروزی کامل بر دشمن شدند.

با وجود خستگی ناشی از صعود به آن ارتفاع بسیار بلند و درگیری با عراقی‌ها، روحیه تکاوران بالا بود و می‌دانستند با شکافی که در خط دفاعی عراق به‌وجود آمده، بقیه اهداف نیز سقوط خواهند کرد و افتخاری بزرگ نصیب رزمندگان خواهد شد.

وضعیت منطقه عملیات به‌گونه‌ای بود که عقب‌روی نیروهای ما مشکل و دور از ذهن بود؛ چون رزمندگان سنگرهای دشمن را یکی پس از دیگری تصرف و در تعقیب و انهدام واحدهای عراقی، به‌سوی عقبه دشمن در حال پیشروی بودند. دشمن نیز فاصله خط خود و ما را زیر باران توپ و کاتیوشا قرار داده بود تا با ایجاد حایل آتش، نیروهای ما را از هم بپاشاند و زمینه پاتک و به‌کارگیری نیروهای کمکی خود را فراهم کند؛ از این‌رو مأموریت ما نخست تصرف، انهدام مواضع و نفرات دشمن و سپس معطوف کردن توجه فرماندهان و درگیرکردن عراقی‌ها به منطقه عملیاتی شمال سومار و سرانجام پیشروی به سمت مرزهای قانونی و

آزادسازی نفت‌شهر بود؛ به‌ویژه اینکه زمینه‌های عملیات بزرگ کربلای ۵ با برهم زدن معادلات فرماندهان نظامی عراق و کاستن از نیروهایش در جبهه جنوب کشور، تحقق یابد.

صدای گوش‌خراش عراقی‌ها در کنار انفجار مهیب زاغه‌های مهمات، لحظه‌ای خاموش نمی‌شد. دشمن از نیروهای احتیاط بیشتری استفاده کرده بود. صدای چرخ‌های شنی‌دار نفربرهای عراقی و واحدهای پیاده مکانیزه عراق نزدیک‌تر می‌شد و این خبر از درگیری سختی داشت که لازمه آن، سازماندهی سریع و تحکیم مواضع به‌سوی دشمن و استفاده از مهمات و سلاح‌های عراقی علیه خودشان بود. نیروهای کمکی عراق خیلی نزدیک شده بودند. با بی‌سیم اطلاع دادیم پشت خط عراقی‌ها زیر آتش گرفته شود تا ما بتوانیم در فرصت باقی‌مانده، دشمن را به صورت کامل منهدم کنیم. سنگرهای عراقی یکی پس از دیگری از بین می‌رفت و عراقی‌ها از هر سو به طرف خاک خودشان فرار می‌کردند که در بین راه هدف تک‌تیراندازان ما قرار گرفته و از بالای ارتفاع به قعر دره سقوط می‌کردند. بعضی نیز که از ترس نتوانسته بودند فرار کنند، خود را بین اجساد انداخته بودند. عراقی‌هایی که از ترس پا به فرار گذاشته بودند، سلاح‌های خود را به زمین می‌انداختند تا بهتر و سبک‌تر از صحنه درگیری فرار کنند. به هر سو که نگاه می‌کردیم، مهمات، سلاح و تجهیزات نیروهای عراقی بود که آنها را رها و فرار کرده بودند.

به اتفاق سایر تکاوران وارد کانال عراقی‌ها شدیم. درگیری سخت و تن‌به‌تن در داخل کانال‌ها شروع شده بود. به‌دلیل تعداد زیاد کانال‌های مواصلاتی به سنگرهای مختلف عراقی‌ها، از هر سو نفرات دشمن پدیدار می‌شدند که با واکنش به‌موقع تکاوران، به درک واصل می‌شدند. عده‌ای از عراقی‌ها نیز به‌خاطر ترس از درگیری نزدیک با تکاوران، از داخل سنگرها

تیراندازی می‌کردند. مجبور بودیم با نارنجک سنگرها را یکی پس از دیگری منهدم و پاکسازی کنیم؛ زیرا وجود نفرات در مواضع تصرف شده، سرعت عمل ما را برای تعقیب و تحکیم مواضع موجود کند می‌کرد و دشمن نیز با پیدا کردن فرصت، قادر بود تجدید روحیه کرده و برای ما مشکل ایجاد کند. بر این اساس نابود کردن عراقی‌هایی که قصد پنهان شدن و مقابله به‌مثل داشتند، در دستور کار قرار گرفت و در اولین ساعات، تعداد بی‌شماری از عراقی‌ها به‌وسیله تیز بینان تکاور شکار شدند. در همین زمان که با عراقی‌ها درگیر بودیم، ناگهان یکی از سربازان فریاد زد: «مواظب باش!» برگشتم دیدم یک عراقی قوی‌هیکل که در بین جنازه‌ها مخفی شده بود، برخاست تا از پشت سر با سرنیزه به من حمله کند. در همین لحظه با اسلحه کلاشینکوفی که در دست داشتم، به سمت او تیراندازی کرده و از خطر مرگ نجات پیدا کردم؛ سپس مدارک وی را از جیبش برداشتم و تجهیزات او را نیز به غنیمت گرفتم. وضعیت بسیار خطرناکی بود و تلفات دشمن نیز بسیار زیاد بود. از هر سو تیراندازی و پرتاب نارنجک ادامه داشت. از انتهای کانال، یک عراقی که به طرز وحشتناکی مجروح شده و دچار موج ناشی از انفجار شده بود، فریادکشان در حالی که یک قبضه آرپی‌جی داشت به‌طرف من حمله‌ور شد و قبل از اینکه بتواند از سلاح خود استفاده کند، به سمت او رگبار بستم و او را به درک واصل کردم. خواست خدا بود که طی چند دقیقه دو بار از خطر مرگ نجات پیدا کرده بودم.

برای دشمن مثل روز روشن بود که هدف‌ها به‌دست ایرانی‌ها افتاده است. دسته‌های رزمی را از دامنه ارتفاعات برای نفوذ به عقبه خط مقدم و تعقیب عراقی‌های متواری و نیز انهدام بنه‌های رزمی، ادوات و خودروها اعزام کردیم. عراقی‌ها دیوانه‌وار با هرآنچه می‌توانستند بر سر مواضع

درگیری و بی‌توجه به اینکه هنوز افراد خودشان در این نقطه با ما درگیر هستند، آتش می‌ریختند و وجب به وجب این منطقه را بمباران می‌کردند. در این شرایط احتمال اینکه نفرات خودی همدیگر را هدف بگیرند، بسیار زیاد بود. دستور بر این شد مجروحین و شهدا به عقب تخلیه شوند و تا دور شدن آنان، درگیری را ادامه دهیم. با استفاده از سلاح‌ها و مهمات خود عراقی‌ها، سعی کردیم حرکت یکان‌های احتیاط آنان را که به کمک هم‌زمانشان آمده بودند، سد کنیم. تلفات عراقی‌ها بسیار زیاد بود. همگی غافلگیر شده و صحنه‌های وحشتناکی به‌وجود آمده بود. بعد از انتقال مجروحین و شهدا، کانال‌ها را تخلیه کردیم و هر چه از ابزار و تجهیزات عراقی‌ها امکان داشت به غنیمت گرفتیم. از طرفی نیروهای کمکی عراقی‌ها نزدیک و وارد کانال‌ها شده و پیشروی می‌کردند و مواضعشان را پاک‌سازی و ترمیم هدف می‌کردند. ماندن نیروهای ما جایز نبود و در صورت ماندن، مرگ همگی ما حتمی بود. با استفاده از آتش و حرکت‌های متوالی، عقب‌نشینی کردیم. به‌وسیله بی‌سیم اطلاع دادیم که مواضع عراقی‌ها را تخلیه کرده‌ایم و حالا می‌بایست خط دوم عراقی‌ها با توپخانه زیر آتش گرفته شود و به همین شکل ادامه دهند تا ما از منطقه خطر دور شویم.

آتش توپخانه «۲۰۳م» و پرتاب خمپاره‌های ایران شروع شد و باقیمانده عراقی‌ها و نیروهای کمکی آنان در داخل کانال‌ها منهدم می‌شدند. زاغه‌های مهمات دشمن نیز یکی پس از دیگری منهدم و شعله‌های ناشی از انفجار آنها به هوا برمی‌خاست. در این هنگام که مشغول تثبیت هدف بودیم، به اتفاق ستوان یکم «سیدناصر حسینی» که فرماندهی گروهان دوم رزمی را به‌عهده داشت و به دلیل کاردانی، مسئولیت فرماندهی عملیات گردان ۱۶۸ تکاور ذوالفقار را نیز بر عهده

داشت، به اتفاق در کنار پشته‌ای از تل و خاک نقشه منطقه را باز کرده و در حال بررسی منطقه بودیم. شلیک خمپاره‌های «۱۲۰م» دشمن به هر سو دیده می‌شد. ایشان فردی بسیار متدین و درعین حال شجاعی بودند که ارادت خاصی به وی داشتم و به کار او نیز ایمان داشتم. در همین حال و به حالت مزاح به من گفتم: «احمدزاده مواظب باش الآن است که یک ترکش خمپاره به تو اصابت کند.» من سخن او را جدی نگرفتم. دو دقیقه طول نکشید که گلوله خمپاره‌ای به نزدیکی ما برخورد کرد و صدای سفیر ترکش‌های آن که به هرسو پرتاپ می‌شدند، به گوش می‌رسید که ناگهان ترکش بزرگی به اندازه حدود ۳۰ سانتی‌متر روی مچ دستم افتاد. سرعت ترکش کم شده بود و پس از اصابت با مچ دستم به زمین افتاد. از این حرکت شوکه شدم؛ چرا که اگر سرعت کافی داشت، دستم را بلافاصله قطع می‌کرد. خدا را شکر کردیم که در آن حال اتفاقی نیفتاد و ایشان در همان حال آیه‌ای برایم خواند که در آن اشاره شده بود جان آدمی در دستان خداست و هر آن‌گاه که اراده کند، جان را می‌گیرد. فرماندهی لشکر ضمن تبریک پیروزی، دستور تحکیم مواضع و آمادگی برای پاسخ به پاتک دشمن را نیز گوشزد کرد و دستور بعدی این بود که نیروهای درحال تعقیب عراقی‌ها، که اکنون در دشت باز و پشت ارتفاعات تسخیر شده وارد کانال‌های خط دوم عراقی‌ها شده‌اند، خیلی سریع با پوشش آتش و حرکت عقب‌نشینی، خود را به بالای تپه‌ها رسانده و از آنجا پدافند کنند. تکاوران بالای هدف‌ها — که با سختی بسیار از صخره‌ها بالا رفته و خود را وارد کانال‌ها کرده بودند — خسته بودند؛ با این حال ملحق شدن نیروهای کمکی به ما تا روشن شدن هوا امکان نداشت؛ لذا باید مقاومت می‌کردیم. به سربازان دستور داده شد شکل فیزیکی مواضع پدافندی را به سمت عراق تغییر دهند و هر آنچه از مهمات در

سنگر و کانال‌ها موجود بود، نزد خودشان جمع‌آوری کنند. این کارها در کم‌ترین فرصت و با تلاش همه رزمندگان در زیر گلوله باران توپ و تانک انجام شد.

منطقه آلوده بود. کانال‌های متعددی به هر سو کشیده شده بود و امکان داشت در هر نقطه از آنجا تعدادی عراقی پناه گرفته باشند. مسیر کانال‌ها به نقاط مختلف ادامه پیدا کرده بود و ما باید تمام سنگرها و پیچ و خم‌های کانال‌های ارتباطی عراقی‌ها را پاکسازی می‌کردیم تا این مسیرها در مقابل نفوذ عراقی‌ها مسدود شود. در اولین فرصت یکی از سربازان پرچم ایران را به وسیله آنتن بی‌سیم، برفراز تپه تسخیر ناپذیر آنتن برافراشت و حاکمیت نیروهای ایران را بر دشمن نشان داد. در پی این عملیات، روحیه رزمندگان بسیار بالا رفته بود.

پاتک عراقی‌ها

سیل عظیم نیروهای متواری عراق به اتفاق نیروهای کمکی، اعم از نیروهای مخصوص و کوهستانی لشکر ۱۶ پیاده، سحرگاهان با استفاده از خودروهای زرهی برای بازپس‌گیری مواضع به نزدیکی تپه‌ها رسیده بودند. مواضع پاکسازی نسبی شده بود و هر از گاهی یکی دو نفر از عراقی‌ها که از ترس در داخل سنگرها مخفی شده بودند، به وسیله تکاوران شجاع بیرون کشیده می‌شدند. روشن شدن هوا علاوه بر سختی کار، پیروزی را نوید می‌داد؛ چون اکنون ما بالای ارتفاعات مستحکم بودیم و دشمن می‌بایست خود را به بالای ارتفاعات برساند. نارنجک‌های دستی و تفنگی، آرپی‌جی ۷، تفنگ‌های ۸۲ مم و سلاح‌های کالیبر کوچک، مناسب‌ترین و بهترین جنگ‌افزار برای انهدام دشمن بود.

فرماندهان تأکید داشتند استفاده بهینه و ضروری از مهمات بشود. رساندن مهمات به ما در آن ساعات که از آسمان آتش می‌بارید و آرایش میادین مین به کلی درهم ریخته بود، امکان‌پذیر نبود. راه‌های ارتباطی زیر آتش تیرهای منحنی و مستقیم تانک‌های دشمن قرار داشت. می‌بایست از مهمات موجود در سنگرها علیه پاتک عراقی‌ها استفاده می‌کردیم؛ چون مهمات وسیله بازدارنده و درهم شکستن پاتک دشمن بود. نیروهای آفند کننده مأموریت داشتند به هر قیمتی از مواضع تصرف شده نگهداری و زمینه عملیات‌های آتی را فراهم کنند.

بال‌برد عراقی‌ها

سحرگاهان باوجود تلاش همه جانبه نیروهای تکاوری و کوهستانی عراق برای صعود به ارتفاعات، بالگردهای عراق در آسمان منطقه پدیدار و اقدام به بال‌برد نیرو بر روی ارتفاعات پشت خط شکسته شده خود کردند تا با این کار، پیشروی یکان‌های ایرانی به عمق مواضع عراق را مسدود کنند. تعداد بالگردها در آسمان بسیار زیاد و صحنه‌های خطرناکی به‌وجود آمده بود. بال‌برد نیروها حدود یک‌ساعت به‌طول انجامید. با دوربین به‌خوبی دیده می‌شد که عراقی‌ها اقدام به تحکیم مواضع پدافندی جدید بر روی ارتفاعاتی که هنوز به‌دست ایرانی‌ها نیفتاده بود می‌کردند. آنان به‌خوبی می‌دانستند که اگر ایرانی‌ها از ارتفاعات مرزی بگذرند، سد کردن حرکت تکاوران در زمین‌های باز در خاک عراق غیر ممکن بوده و زمینه سقوط نفت‌خانه عراق فراهم خواهد شد. در این صورت آخرین شهر اشغالی ایران - یعنی نفت‌شهر - هم از دست عراقی‌ها خارج خواهد شد. دشمن قصد سد کردن مسیر حرکت نیروهای ایرانی را داشت و هرآنچه در

توانش بود، انجام می‌داد. شاید دشمن نمی‌توانست پیش‌بینی کند که در فرصتی بسیار کوتاه، مرحله‌ای دیگر از عملیات کربلای ۶ اجرا خواهد شد. صدای فریاد و تهدید فرماندهان عراقی از بی‌سیم‌های غنیمتی شنیده می‌شد. آنان بسیار عصبانی و سردرگم شده بودند و شگردهای مختلف جنگی را یکی پس از دیگری به کار می‌بستند تا صحنه کارزار به نفع عراقی‌ها رقم بخورد؛ اما این اقدامات آنان بیهوده بود؛ چرا که ما سعی داشتیم به هر قیمتی شده از این مناطق دفاع کرده و آنها را از دست ندهیم. شرایط منطقه عملیات به شکلی بود که اگر عقب‌نشینی می‌کردیم، به‌طور حتم یکان‌ها در اثر درگیری در دامنه ارتفاعات از بین می‌رفتند؛ از این‌رو بهترین گزینه تا دستور بعدی، تحکیم هدف و پاسخ دندان‌شکن به پاتک‌های سنگین دشمن بود.

دشمن از هر گزینه نظامی در این عملیات - به‌جز بمباران شیمیایی- استفاده کرد. البته دلیل استفاده نکردن از سلاح‌های شیمیایی به‌وسیله دشمن این بود که طرح‌ریزی عملیات کربلای ۶ به روزهایی موکول شده بود که جهت وزش باد به‌سوی عراقی‌ها بود و در صورت استفاده از جنگ‌افزارهای شیمیایی، در واقع این نیروهای عراقی بودند که بیشترین آسیب را می‌دیدند و اثر چندانی روی ارتفاعات - که ما مستقر بودیم - نداشت. فرماندهان ایرانی نیز باوجود پیش‌بینی‌های لازم برای این وضعیت، خاطری آسوده داشتند.

انهدام بالگرد عراقی

تحركات هوایی و سروصدای بالگردها نشان از عزم جدی عراقی‌ها برای بازپس‌گیری مواضع خودشان داشت. هدایت یکان‌ها و تأمین نیازهای عملیاتی آنان بسیار سخت شده بود. تمامی بی‌سیم‌های یکان‌های

درگیر در حال ارسال پیام بودند. این وضعیت نشان از پاتک مجدد و حملهٔ بالگردهای توپدار به مواضع ما بود. دستورهای توسط ستاد هدایت عملیات، خیلی سریع به یکان‌های درگیر- مبنی بر اینکه در صورت نیاز اقدام غیرعامل انجام دهند- داده شد. بر این اساس گروهان شناسایی لشکر که نسبت به سایر یکان‌های رزمی پیشروی قابل ملاحظه‌ای داشت، در نوک پیکان حملهٔ عراق قرار گرفت. به دنبال بال‌برد نیروهای عراقی، بالگردهای جنگی دشمن نیز وارد کارزار شدند و اقدام به شلیک راکت به مواضع تصرف شده - برای انهدام و در نهایت تخلیهٔ ارتفاعات - کردند. شدت انفجارها و تخریب بسیار زیاد شده بود. بالگردهای عراقی از پشت ارتفاعات در آسمان ظاهر شده و اقدام به شلیک می‌کردند و خیلی سریع از دید و تیررس تکاوران خارج می‌شدند. نیروهای پیاده مکانیزهٔ عراق نیز با روحیه گرفتن از اقدام بالگردهای خود، مانند مور و ملخ به سمت ما در حرکت بودند.

در آن لحظات حساس که بوی دود و باروت و خاک آسمان منطقه را فرا گرفته بود، تعداد مجروحین ما هر لحظه بیشتر می‌شد و امدادگران سخت مشغول مداوای مجروحین بودند. در این شرایط هر لحظه از بین زمین و آسمان عرصه بر نیروهای تکاور تنگ‌تر می‌شد. در همین لحظات حساس، ناگهان یکی از بالگردهای عراقی بر اثر شلیک مستقیم موشک آرپی‌جی ۷ توسط یکی از سربازان تکاور گردان ۱۶۸ منهدم و در میان ارتفاعات سقوط کرد. به یکباره صدای تکبیر تکاوران از روی ارتفاعات به هوا برخاست. بقیهٔ بالگردها نیز فرار را برقرار ترجیح داده و نیروهای پیادهٔ خودشان را تنها گذاشتند. امداد الهی نصیب نیروهای تکاور شده بود. نیروهای عراقی سردرگم شده و سخت عصبانی بودند. شدت ناراحتی آنان را می‌شد در داد و فریاد و تیراندازی‌های بی‌هدفشان مشاهده کرد. آنان به

هر اقدام نظامی متوسل می‌شدند ولی نتیجه‌ای به دست نمی‌آوردند که این موضوع انسجام عراقی‌ها را به هم ریخته بود. توسط پست شنود - مخابرات و جنگ الکترونیک - و با کشف رمز پیام‌های مخابره شده عراقی‌ها متوجه شدیم که این شکست برای عراقی‌ها قابل قبول نبود. فرماندهان عراقی مصمم بودند به هر نحو ممکن مواضع خود را از دست ایرانی‌ها خارج کنند.

آتشبارهای ایران

با آغاز روشنایی و فعالیت بسیار زیاد دشمن - مبنی بر تقویت نیروهای پیاده تاور خود به وسیله نفربرهای شنی‌دار - مشخص بود که دشمن قصد دارد پاتکی سنگین را در طول روز علیه مواضع از دست داده خویش اجرا کند. دیده‌بانان خط مقدم و فرماندهان، مراتب را به فرماندهان عملیات اطلاع دادند. به وسیله بی‌سیم ابلاغ شد که رزمندگان جان پناه بگیرند؛ چرا که ایران قصد اجرای آتش پشتیبانی دارد. طولی نکشید که غرش توپخانه‌های صحرایی ایران، اعم از توپ‌های ۱۵۵م، ۱۰۵م، ۲۰۳م، ۱۲۲م، کاتیوشاها، مینی کاتیوشاها و انواع خمپاره‌ها از هر سو به آسمان برخاست. بنا به درخواست افسر رابط توپخانه، مواضع دشمن در عقبه و بین هدف تا بنه‌های رزمی آنها زیر آتش گرفته شد. در طی حدود نیم ساعتی که باران گلوله بر سر عراقی‌ها باریدن گرفت، از آنجایی که عراقی‌ها مواضع خود را از دست داده بودند، متحمل تلفات سنگین انسانی و تجهیزاتی شدند.

ایران به توپ‌هایی سنگین به نام «هویتزر ۲۰۳م» مجهز بود که قدرت تخریب آن باور نکردنی بود. وزن هر گلوله آن ۹۳ کیلوگرم و گلوله‌گذاری آن با جرثقیل مخصوص انجام می‌شد. هنگام اجرای آتش از

این جنگ‌افزار، به‌وسیلهٔ تلفن یا بی‌سیم به نیروهای خودی در خط مقدم ابلاغ می‌شد که از سنگر خارج نشوند؛ زیرا شعاع ترکش، تخریب و موج انفجار آن بسیار زیاد بود. البته تعداد این توپ‌ها بسیار محدود و در منطقه فقط ایران به این سلاح مجهز بود.

ثبت تیرهای روزهای گذشته و تلاش و جدیت در انجام وظایف، نتیجهٔ خود را با انهدام بیشتر دشمن نشان می‌داد. دیده‌بانان با دقت فراوان هر هدف حساسی را با هدایت آتش دقیق منهدم می‌کردند. به‌طور کلی روز خوبی برای نیروهای عراقی نبود و آنان در این روز تلفات بسیار سنگینی دادند. هرگونه تلاش عراقی‌ها با جواب به‌موقع و دندان‌شکن نیروهای ما در نطفه خفه می‌شد. عراقی‌ها هرکدام به سویی در حال فرار بوده و سازمان رزمی خود را از دست داده بودند و به دنبال اقدامات ما دچار بی‌انضباطی در رزم شده بودند. حجم آتش بسیار مؤثر و کارساز شده بود و به‌راستی نقش یکان‌های پشتیبانی آتش، کم‌تر از یکان‌های در خط نبود. تأمین امنیت و حفظ سرزمین عملیات با وسعتی معادل یکصد کیلومترمربع، فقط با اجرای آتش‌های پشتیبانی امکان‌پذیر بود. از طرفی در مقابل هجوم نیروهای مختلف دشمن - که مانند مور و ملخ سرزمین عملیات را وجب به وجب در می‌نوردیدند تا به اهداف از دست رفتهٔ خود برسند- بهترین سلاح بازدارنده، حجم انبوه آتش توپ و تانک است تا شعاع قابل توجهی از منطقه را پوشش داده و موجب از بین رفتن ماشین جنگی و استعداد دشمن شود.

تانک‌ها در معابر دشمن

همان‌گونه که اشاره شد، عملیات کربلای ۶ در منطقه‌ای کوهستانی و با وسعتی حدود یکصد کیلومترمربع انجام می‌شد. تعدادی از ارتفاعات

منطقه در نخستین ساعات به دست رزمندگان تصرف شده بود و تعدادی دیگر نیز هنوز توسط نیروها تسخیر نشده و جنگ بی‌امان همچنان ادامه داشت. یکان‌های مکانیزه ارتش عراق از ادوات زرهی خود بهره برده و تعداد بی‌شماری از نفربرهای آنان، در حال مسدود کردن معبرها بودند. نیروهای کماندویی آنان نیز پایه‌پای زره پوش‌ها در پاتک شرکت داشتند. فرمانده عملیات کربلای ۶، فرمان گسیل شدن تانک‌ها را که برای این منظور پیش‌بینی شده بودند، داد. صدای غرش تانک‌ها همراه با دود و گرد و خاک فضای منطقه را فراگرفته بود. شنی‌های تانک‌ها زمین را شخم می‌زد و با آرایش خاص و سرعت زیاد و با تأمین یکان‌های پیاده، به معبرهای عراقی نزدیک می‌شدند. هم‌زمان زرهی ما می‌دانستند دشمن با اجرای آتش توپخانه‌ها و تانک‌های خود، عرصه را بر یکان‌های پیاده تنگ کرده است؛ از این‌رو سرعت و دقت در شکار هدف‌ها، ما را از خطرات احتمالی رهایی می‌بخشید. تانک‌های غول‌پیکر به محض عبور از مواضع پدافندی، با شلیک‌های بی‌امان و دقیق توانستند خود را به صحنه کارزار رسانده و از آن نقطه اقدام به کشف و نابودی اهداف عراقی‌ها کنند. حتی برای لحظه‌ای صدای شلیک تانک‌ها خاموش نمی‌شد. یکان زرهی با دقت بسیار، هدف‌هایی را که مانع پیشروی نیروها بود یکی پس از دیگری نابود می‌کرد. تانک‌های قدرتمند «چیفتن»، «ام-۶۰»، «ام-۴۸»، «ام-۴۷»، «چون‌ماهو» و... حماسه آفریدند و در عملیات خوب درخشیدند. آنها توانسته بودند از چند معبر عراقی عبور کرده و در مکان‌هایی استقرار یابند که بتوانند زمین‌های پشت اهداف را در تیررس خود داشته و پشتیبانی آتش مستقیم ما را انجام دهند.

تعداد زیادی از ادوات زرهی دشمن با هدف قرار گرفتن به وسیله تانک‌ها در آتش می‌سوختند و بقیه نیز در داخل شیارها و دره‌ها پنهان و

یا گیر کرده شده بودند. عراقی‌ها از هرسو در حال فرار و یا پنهان شدن بودند که نشان از گسیخته شدن سازمان رزمی آنها بود. این فرصت برای گروهان‌های پیاده به وجود آمد که در زیر آتش سلاح‌های اجتماعی، اقدام به انهدام خودروها و تجهیزات دشمن نمایند. در این عملیات تجهیزات انهدامی دشمن بسیار زیاد بود؛ چرا که می‌دانستیم غنیمت گرفتن و آوردن آنها به پشت جبهه غیرممکن بود و بهترین راهکار، نابودی ماشین جنگی عراقی‌ها بود. در همین زمان که جنگ تانک‌ها ادامه داشت، گروهان‌های احتیاط توانستند در کوتاه‌ترین زمان خود را به یکان‌های درگیر رسانده و سازمان رزمی آنان را افزایش دهند. همزمان تانک‌ها نیز به سرعت پیشروی می‌کردند. عراقی‌ها انتظار چنین صحنه‌هایی را نداشتند. نفربرهای عراقی و سنگرهای اجتماعی آنان یکی پس از دیگری به وسیله تانک‌ها منهدم می‌شد. در زمان کوتاهی تانک‌ها به دهانه معابر رسیدند و قبل از ورود یکان‌های عراقی، این گذرگاه را برای نیروهای ما پاکسازی و ادامه کار را به رزمندگان سپردند. تلاش و کارایی یکان‌های زرهی غرورآفرین بود. به دلیل عملکرد خوب یکان‌های زرهی، از شدت آتش عراقی‌ها کاسته شده بود و این برای ما کافی بود که بتوانیم در کمترین فرصت، مواضع خود را برای درگیری سختی آماده کنیم.

جنگنده‌های عراقی

بعد از سه روز متوالی و به دنبال پاتک‌های سنگین به وسیله نیروهای تکاور و کوهستانی که نیروی زمینی عراق نتوانسته بود نتیجه مورد نظر را به دست آورد، نیروی هوایی عراق وارد صحنه شد. این نیرو در آمادگی نسبی خوبی قرار داشت و قدرت‌های بزرگ شرق و غرب، بهترین جنگنده‌ها را در اختیار عراق گذاشته بودند. ساعت حدود ۰۶:۰۰ تعداد

زیادی از هواپیماهای دشمن از قبیل «میگ»، «میراژ» و «توپولف» به صورت غافلگیرانه برای بمباران مواضع از دست داده خودشان در آسمان منطقه دیده شدند. هواپیماهای دشمن از هرسو به سمت مواضع ما حمله کردند. ارتفاعات منطقه هدف راکت‌های شکاری و بمباران‌های هولناک میگ‌ها قرار داشت و فرصت خزیدن به جان پناه‌ها بسیار کوتاه بود. آنان با سرعت بسیار زیاد قصد داشتند بیشترین تلفات را از ما بگیرند. عراقی‌ها از ترس پدافند هوایی ایران، با استفاده از سامانه‌های ضدرادار تلاش می‌کردند تا ضدهوایی‌های ایرانی متوجه هجوم غافلگیرانه آنها نشوند؛ اما از قبل دستورات مراقبت هوایی و استقرار سلاح‌های ضدهوایی در جای جای ارتفاعات پیش‌بینی شده بود.

جنگنده‌های عراقی برای حمایت از نیروهای زمینی خود، اقدام به بمباران مواضع ما کردند. آنان سعی داشتند با شکستن دیوار صوتی و بمباران‌های سهمگین، مواضع ما را به سختی بکوبند و تا می‌توانند از نیروهای ایرانی تلفات بگیرند؛ سپس توسط نیروهای پیاده وارد عمل شده، ما را مجبور به عقب‌نشینی کنند. آنان با امید به اینکه بتوانند با بمباران هدف‌ها ما را از ارتفاعات پایین بیاورند، بر شدت بمباران‌ها افزودند. شلیک راکت‌ها به داخل کانال‌ها و روی ارتفاعات، شهدای بسیاری برجای می‌گذاشت. مواضع پشت خط پدافندی ما هم به وسیله جنگنده‌ها مورد هدف قرار گرفته و چند دستگاه خودرو کوچک منهدم شد. آنان با خیالی آسوده مواضع ما را با خاک یکسان می‌کردند. فشار نیروی هوایی عراق بسیار زیاد بود و امان رزمندگان را با حجم آتش خود بریده بود. تعداد زیادی از سربازان دلیر به شهادت رسیدند و تعدادی هم به جرگه جانبازان پیوستند. حجم آتش پدافند هوایی ایران بسیار زیاد شد و هر یکانی که جنگنده‌های دشمن در تیررس‌شان بود، اقدام به تیراندازی

می‌کرد. موشک‌های ضدهوایی «هاگ» از سایت‌های نیروی هوایی ارتش شلیک می‌شد که ناگهان یکی از همین موشک‌ها، یکی از جنگنده‌های عراقی را ساقط کرد. هواپیمای دشمن از ناحیه دم مورد هدف قرار گرفت و صدای تکبیر رزمندگان بلند شد. خلبان سعی کرد با رزمایش‌های هوایی هواپیمای خود را به ارتفاعات برساند تا از هواپیما به بیرون بپرد، اما شدت انفجار مجال این کار را نداد و هواپیما به ارتفاعات منطقه برخورد و با صدای مهیبی منفجر شد. دود ناشی از سقوط، ساعت‌ها فضای منطقه را در بر گرفته بود. ساقط شدن جنگنده عراقی باعث شد بقیه هواپیماها اقدام به فرار کرده و از برد موشک‌های ایرانی در امان بمانند.

عقاب‌های شکاری ارتش

بی‌سیم‌های فرماندهان تک‌کننده حاکی از این بود که بمباران تلفات را زیاد کرده و نیاز به پشتیبانی هوایی داریم. فرمانده قرارگاه غرب درخواست پشتیبانی آتش مستقیم از نیروی هوایی کرد و به رزمندگان دستور داده شد تا مقاومت کنند. حدود ۲۰ دقیقه سپری نشده بود که همزمان با پرواز مجدد جنگنده‌های عراقی بر فراز آسمان منطقه، چند فروند از هواپیماهای جنگنده شکاری تیزپرواز از نوع «اف-۵» و «اف-۴» در آسمان منطقه ظاهر شدند. خلبانان عراقی سردرگم و با عجله، بمب‌های خود را بی‌هدف در منطقه خالی کرده و قصد فرار از چنگال تیزپروازان ایرانی را داشتند. خلبانان شجاع اقدام به بمباران نیروهای احتیاط عراقی که در اطراف هدف‌ها آرایش گرفته بودند کردند. اصابت راکت‌های جنگنده‌ها به اهداف، موجی از آتش و دود ایجاد کرده بود و اهداف یکی پس از دیگری منهدم می‌شدند. چند فروند از هواپیماهای

خودی، اقدام به تعقیب هواپیماهای عراقی کردند و نیروهای زمینی هر دو طرف نیز با اقدام پدافند عامل به‌سوی هواپیماهای طرف مقابل شلیک می‌کردند. لحظه‌ای رگبار ضد‌هوایی‌ها خاموش نمی‌شد. آسمان جولانگاه شلیک موشک‌ها و انواع سلاح‌ها شده و درگیری هوایی سختی به‌وجود آمده بود.

ما می‌دانستیم که خلبانان ایرانی دارای مهارت بسیار زیادی هستند. چند فروند از جنگنده‌های ما در حمایت از نیروهای تک‌کننده، اقدام به تعقیب هواپیماهای عراقی کردند که آنها نیز به داخل خاک عراق فرار کردند. همزمان با این اقدامات، نیروهای عراقی با استفاده از ضد‌هوایی تلاش زیادی می‌کردند که هواپیماهای ما را هدف قرار دهند که به خواست خدا تلاش آنان بی‌نتیجه ماند. سرانجام با حمایت نیروی هوایی، جنگنده‌های عراق از صحنه عملیات خارج شدند.

توپخانه صحرایی عراق

به طور معمول در هر عملیات کوچک و بزرگ - از جنگ‌های گذشته تاکنون - نقش توپخانه بسیار تعیین کننده و پشتوانه‌ای بزرگ و تأثیرگذار در عملیات‌ها بوده است. به دلیل وجود پستی و بلندی‌های زیاد و مسیرهای صعب‌العبور در کوهستان‌ها و نیز عدم وجود جاده در این مناطق، یکان توپخانه در محلی ثابت مستقر است و در صورت لزوم برای انتقال آن، از کامیون و یدک‌کش‌ها استفاده می‌شود. دشمن به نقش توپخانه در پشتیبانی آتش در عملیات واقف بود. عراقی‌ها برای توپخانه اهمیتی زیاد قایل بودند و پیروزی در عملیات‌ها را منوط به داشتن پشتیبانی به‌وسیله توپخانه می‌دانستند. ارتش عراق از آغاز جنگ تحمیلی علیه ایران، هزاران عراده توپ از انواع مختلف را به کار گرفته بود تا

توسط حجم آتش سنگین این سلاح‌ها، موفقیت نیروهایش را در عملیات‌های گوناگون بیمه کند.

قدرت توپخانه ارتش عراق بسیار قوی بود. ارتش بعثی با اجرای آتش‌های سنگین در پشتیبانی از عملیات‌های خود، به‌خوبی درخشیده بود تا جایی که بازوی نیروی زمینی ارتش عراق محسوب می‌شد. صدام نیز به همین دلیل جایگاه ویژه‌ای برای واحدهای توپخانه خود قایل بود. توپخانه عراق اقدام به گلوله‌باران ارتفاعات از دست داده خود کرد. شدت و حجم آتش توپخانه عراق، بسیار مهیب و باور نکردنی بود. آنان در جواب آتش توپخانه ایران، دیوانه‌وار و خشمگین اقدام به اجرای آتش پشتیبانی کردند به‌گونه‌ای که وجب به وجب مواضع ما توسط توپخانه کوبیده می‌شد. آتش پشتیبانی عراقی‌ها تمامی نداشت و در هر ثانیه ده‌ها گلوله توپ و خمپاره بر سر ما می‌بارید. آسمان منطقه مملو از دود و گرد و خاک بود. توپخانه عراق در کم‌تر عملیاتی این‌چنین واکنش نشان می‌داد. تعدادی از خودروهای نظامی و ادوات عراقی‌ها در اثر آتش و ترکش منهدم و بسیاری از سنگرها و انبارهای مهمات طعمه حریق شدند. ما هم داخل شیارها، کانال‌ها و سنگرهای منطقه پناه گرفته بودیم تا حجم آتش فروکش کند؛ اما دشمن چنین خیالی نداشت و مواضع خط پدافندی ما را متر به متر زیر آتش گلوله‌های خود گرفته بود. در طی حدود یک ساعتی که زیر آتش عراقی‌ها بودیم، تعدادی از سربازان مجروح و شهید شدند. امکان تخلیه مجروحین به عقب نیز نبود و وسایل کمک‌های اولیه امدادگران نیز تمام شده بود.

نتایج عملیات:

مناطق و تأسیسات آزاد شده: ارتفاعات ۲۴۹، ۲۴۱، ۲۸۹، ۳۰۶، ۲۸۵، ۲۶۷، ۲۹۴، ۲۸۶، ۳۲۵، ۲۹۵، ۲۶۵، ۲۵۲ و ۲۷۷ در منطقه جنگی شمال شرقی نفت‌شهر و پل‌های ارتباطی منطقه رودخانه «کنگاوش».

تجهیزات منهدم شده دشمن: ۱۱ فروند هواپیما؛ ۲ فروند بالگرد؛ ۲۰ دستگاه تانک و نفربر؛ ۱۰ فروند قایق؛ چندین انبار مهمات و تعداد زیادی خودرو.

یکان‌های منهدم شده دشمن: گردان‌های ۱ و ۲ از تیپ ۱۰۸؛ گردان ۱ از تیپ ۶۰۶؛ یک گردان از تیپ ۸۰ پیاده؛ یک گردان از تیپ ۴۵؛ یک واحد تکاور از لشکر ۱۶؛ تیپ ۲ کوهستانی و تیپ‌های ۷۰۳، ۹۴، ۴۲۶ و ۵۰۶.

تلفات نیروی انسانی: حدود سه هزار نفر کشته و زخمی.

غنایم: ده‌ها دستگاه تانک و نفربر و تعداد زیادی انواع سلاح سبک و مهمات.^۱

حماسه‌های جاوید رزمندگان دلاور ارتش جمهوری اسلامی در این عملیات ستودنی است. رشادت‌های شهید «علی‌اکبر گندمی» و «ستوان کرمی» بر روی تپه آنتن در سومار و سرلشکر شهید «ابوالفضل شبان» فرمانده یکان شهادت لشکر ۷۷ ثامن الائمه^(ع) و همچنین شهدای دسته‌های شناسایی هیچ‌گاه از حافظه‌ها پاک نخواهد شد.

^۱ صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران؛ روزنامه جمهوری اسلامی؛ سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ سایت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

علل پیروزی تکاوران

- علل پیروزی این عملیات را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:
- (۱) اعتقاد قلبی و توکل به خدا و نیز روحیه جنگجویی در تکاوران
 - (۲) همکاری بسیار نزدیک نیروهای پشتیبانی کننده و سپاه - تیپ مسلم بن عقیل کرمانشاه - و هدایت صحیح فرماندهان در تمام رده‌ها
 - (۳) انتخاب شیوه رزم شبانه و جنگیدن با دشمن در تاریکی به‌منظور آسیب پذیرکردن نیروهای زرهی دشمن در شب
 - (۴) حمله به نقاط ضعف دشمن در ساعات اولیه عملیات به‌منظور ایجاد روحیه برای نیروهای خودی و تضعیف روحیه دشمن
 - (۵) رعایت اصل غافلگیری در تحرکات، جابه‌جایی‌ها و زمان حمله
 - (۶) رعایت اصل تمرکز قوا و کسب برتری نسبت به دشمن
 - (۷) سرعت بسیار زیاد در عملیات
 - (۸) بهره‌برداری از تمامی امکانات به‌دست آمده از دشمن
 - (۹) آموزش‌های سخت، فشرده و تمرین در هدف‌های فرضی
 - (۱۰) کسب تجارب حاصل از یکان‌های عمل کننده قبلی
 - (۱۱) اهمیت قبول خطر با توجه به استحکام و موانع پیش رو و سختی کار
 - (۱۲) استفاده از تجهیزات تخصصی تکاوران برای صعود به صخره‌ها و بلندی‌ها
 - (۱۳) حس برتری و روحیه آفندی در تکاوران

تشکیل تیپ‌های تکاوری یا نیروهای واکنش سریع

بعد از پیروزی غرورآفرین تکاوران کوهستانی در منطقه غرب و دیگر نقاط کشور، برای فرماندهان و مسئولان مشخص شد که با توجه به کارآمدی نیروهای تکاور در سخت‌ترین شرایط آب و هوایی و سرزمینی، خیلی سریع تیپ‌های جدید تکاوری مختص هر منطقه مانند غرب کشور، شمال غرب، جنوب و تپیی هم به‌عنوان نیروی ویژه تشکیل شود و بعد از جنگ نیز در همان مناطق مرزی استقرار یابند.

در بحبوحه جنگ، کارهای مقدماتی برای تشکیل تیپ‌های ۴۵، ۶۵، ۲۵ و ۳۵ تکاور کوهستانی توسط نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران آغاز شد. برای سازماندهی و آموزش آنها، گروهان‌هایی از لشکر ۵۸ تکاور، ۲۳نهد و ۵۵ هواپرد از بدنه یکان اصلی خود جدا شدند. آنان مأموریت داشتند با جذب نیرو در ترکیب واحدهای جدید و آموزش‌های بسیار پیچیده و سخت - منطبق بر استانداردهای موجود نظامی - و همچنین تجهیز به بهترین سلاح‌های جنگی، تیپ‌های بسیار ورزیده‌ای را به‌وجود آورند که این مأموریت انجام شد.

بعد از پایان جنگ تحمیلی، نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و یکان‌های ویژه نیروی انتظامی، به تبعیت از ارتش و با پی‌بردن به اهمیت بسیار زیاد این‌گونه نیروهای اثرگذار، اقدام به آموزش و سازماندهی یکان‌های تکاوری کردند.

ارتش و شکست راهبرد نظامی صدام در جنگ

همان‌گونه که درگذشته ذکر شد، حدود ساعت ۱۴:۰۰، روز ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹، فرودگاه تهران و چندین شهر دیگر و همچنین مراکز

نظامی و اقتصادی نوزده شهر ایران توسط هواپیماهای متجاوز عراقی بمباران شد و این آغاز جنگی بود که هشت سال به درازا کشید؛ هرچند که در روزهای نخستین، کم‌تر کسی چنین زمانی را برای آن پیش‌بینی می‌کرد.

صدام حسین، رییس رژیم بعثی عراق، با تحریک دشمنان انقلاب اسلامی ایران و در رأس آنان آمریکا و متأثر از اخبار و اطلاعات نادرست که توسط گروهک‌های مخالف و معاند نظام دریافت کرده بود، راهبردی را انتخاب کرد که رزمندگان سلحشور ارتش اسلام، فقط به فاصله چند روز پس از آغاز جنگ، شکست آن را به رهبر خودکامه عراق نشان دادند. صدام حسین بر اثر یک ارزیابی اشتباه از توان رزمی نیروهای خود و ایران اسلامی، راهبرد «پیروزی سریع» را انتخاب و اعلام کرد که طی سه روز خوزستان را تصرف و آن را از ایران جدا خواهد کرد. اطمینان او به پیروزی چنان بود که پیش از آن نقشه‌های جدیدی از منطقه خوزستان تهیه و نام‌هایی جعلی چون «الاحواز» به جای اهواز، «عبادان» به جای آبادان، «محمرة» به جای خرمشهر و... را بر روی آنها درج کرده بود. صدام آن‌چنان مغرور و فریفته قدرت ارتش خود و حمایت‌های همه جانبه شرق و غرب بود که در آغاز حمله زمینی به مرزهای ایران، در پای یک عراده توپ ۱۳۰ میلی‌متری حاضر شد و درحالی‌که یار دیرین و متحد نزدیکش «ملک‌حسین» پادشاه اردن او را همراهی می‌کرد، با کشیدن طناب، اولین گلوله توپ را به‌سوی ایران شلیک کرد تا به زعم خویش، افتخار این پیروزی سریع و آسان را به نام خود در تاریخ جنگ‌های جهان ثبت نماید؛ اما تقدیر الهی به گونه‌ای دیگر رقم خورده بود و در سنت‌های خداوندی هرگز نصرت و ظفر زورگویان و متجاوزان پیش‌بینی نشده بود.

از طرف دیگر، صدام نمی‌دانست که مشکلات موجود در ارتش ایران - که تا حدودی موجب بر هم خوردن سازمان آن شده بود- آن چنان عمیق نیست که فرزندان این ملت نتوانند در کم‌ترین زمان ممکن خود را باز یابند. اولین پاسخ دندان‌شکن که چون پتکی بر سر صدام و ژنرال‌های او فرود آمد، در بعدازظهر همان روز ۳۱ شهریور به عراق داده شد؛ زمانی که چندین فروند از جنگنده‌های نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران فقط به فاصله دو ساعت از آغاز تجاوز، پایگاه‌های «کوت» و «شعیبیه» عراق را بمباران کردند و فردای آن روز نیروی هوایی دلاور ارتش اسلام موفق شد با به پرواز درآوردن بیش از ۱۴۰ فروند هواپیمای جنگنده و شکاری، آنها را از مرز عبور داده و نقاط حیاتی و حساس زیادی را در داخل خاک عراق بمباران کنند. نیروی زمینی ارتش بعث عراق هم هرچند پیشروی‌هایی را در روزهای نخستین جنگ در داخل خاک ایران انجام داد، اما مقاومت‌های سرسختانه و دلیرانه نیروهای ارتش اسلام و داوطلبان شهادت‌طلب و جان‌برکف مردمی، مانع از تحقق راهبرد «پیروزی سریع» ارتش عراق شدند. اگر پیروزی را نیل به اهداف تعیین شده و شکست را عدم دستیابی به آنها بدانیم، بدون اغراق باید گفت که عراق در ماه اول، جنگ را باخت؛ چرا که در دستیابی به اهداف خود و به‌ویژه کسب یک پیروزی سریع و قاطع شکست خورد؛ همچنین بدون تردید باید پذیرفت که در این شکست زود هنگام، ارتش جمهوری اسلامی ایران با وجود مواجهه با مشکلاتی سنگین و کمرشکن نقشی تعیین‌کننده ایفا کرده است.

نیروی زمینی، هوایی، هوانیروز و حتی نیروی دریایی با به‌کارگیری نیروهای خود، به دشمن متجاوز یورش بردند و در نتیجه ادامه پیشروی دشمن غیرممکن و عراق ناگزیر شد از مناطق اشغال شده پدافند کند و

شرایط برای آغاز مرحله دوم - یعنی آفند متقابل و اخراج متجاوزین از خاک مقدس میهن اسلامی- فراهم شود. ارتش سرافراز اسلام، هم در مرحله سدّ دشمن، هم در مرحله آفند متقابل و اخراج او از خاک کشور و هم در مرحله تعقیب متجاوز - به منظور تنبیه او - نهایت توان خود را در طبق اخلاص گذاشته و تقدیم ملت و رهبر فقید خود کرد.

فرجام سخن:

اینک که سال‌هاست از دوران سخت، اما خاطره‌انگیز و فراموش ناشدنی دفاع مقدس می‌گذرد، هیچ خللی در روح جانبازی و شهادت در راه خاک و ناموس و شرف ایران اسلامی به وجود نیامده است و تجربیات آن دوران، سرمایه‌های پایداری و شهامت ملت ایران در مقابل زیاده‌خواهی‌های اجانب گردیده است. جانفشانی‌ها و ایثارگری رزمندگان ایران اسلامی در طول دفاع مقدس را ارج نهیم و نگذاریم که حرمت و ارزش‌های والای این عزیزان در فراز و نشیب زمان رنگ ببازد. یاد و خاطره همه شهیدان وطن در دفاع مقدس - به‌ویژه ۴۸ هزار شهید گلگون کفن ارتش جمهوری اسلامی ایران- گرامی باد.

آشنایی با برخی واژه‌های نظامی

آفند: تک یا حمله کردن یک نیرو را آفند گویند.

آتش تهیه: اجرای آتش همزمان قبل از تک توسط سلاح‌های سنگین علیه مواضع دشمن

آتش حفاظتی: آتش توپ‌های پشتیبانی کننده به منظور جلوگیری از تیراندازی یا حرکات دشمن به سمت نیروهای خودی.

آتش‌های دور: اجرای آتش بر مواضع عقبه دشمن در مسافت‌های دور

آواکس: آواکس در حقیقت واژه اختصاری یک عبارت پنج کلمه‌ای انگلیسی به معنای «سامانه کنترل و اعلام خطر هوابرد» است و راداری است که در هواپیما نصب شده و قادر به مراقبت، اعلام خطر و پایش هواپیما در هر ارتفاعی می‌باشد. عملیات این نوع رادار، بسته به ماهیت تهدید و مأموریت‌های تاکتیکی که می‌بایست اجرا شود، قابل تغییر خواهد بود.

اتاق جنگ: محل یا مرکزی با تأمین کافی است که در آنجا کلیه نقشه وضعیت‌های عملیاتی برابر آخرین وضعیت به‌منظور توجیه فرمانده و اعضای ستاد برای هرگونه اقدامات لازم نگهداری می‌شود.

اختفا: هر عملی که سرباز را از دید دشمن محفوظ دارد.

ارکان ستاد: منظور اعضای ستاد رکن ۴،۳،۲،۱ و ۵ که فرمانده را در اجرای مأموریت‌های محوله یاری می‌کنند.

استتار: هم‌رنگ کردن خود و تجهیزات با محیط اطراف

اطلاعات: اخباری است که پرورش یافته باشد و به‌وسیله عناصر اطلاعاتی، درست بودن آن تأیید شده باشد.

اطلاعات رزمی: به دانستنی‌هایی از جو، زمین و دشمن گفته می‌شود که فرمانده از آنها در طرح‌ریزی و اجرای عملیات بهره‌برداری می‌کند.

الحاق: این واژه در دو معنی به کار می‌رود: الف) واژه‌ای است مورد استفاده در جنگ‌های نامنظم که به پیوستن نیروهای چریک و یکان‌های تاکتیکی منظم به یکدیگر اطلاق می‌شود. ب) واژه‌ای است مورد استفاده در عملیات هوای و عبارت از آن است که یکان‌های هوای در سرپل‌های اشغالی به وسیله یک یکان دیگر از راه زمین، دریا یا هوا الحاق می‌شوند. یکان هوای، یکان الحاق شونده و نیروی دیگر یکان الحاق کننده است. الحاق عملی است ظریف و می‌بایست تلاش شود دو یکان به نیروهای خودی آسیب نرسانند.

بال‌برد (هلی‌برن، هلی‌برد): پیاده کردن نیرو به‌وسیله بالگرد از راه نزدیک

برآورد: بررسی منظم و منطقی کلیه عوامل مؤثر بر مأموریتی که باید انجام گیرد.

بنه رزمی: محل تقسیم و نگهداری تدارکات و پشتیبانی آمادی و ادوات.

بی.تی.آر: نوعی نفربر زرهی ساخت کشور شوروی سابق

پاتک: یک عمل آفندی است که با تمام یا بخشی از نیروی پدافند کننده علیه نیروی تکور و به منظور ترمیم لجمن در پدافند و انهدام نیروهای تکور انجام می‌گیرد.

پارازیت: ارسال امواج مختل کننده بر روی سامانه‌های مخابراتی، صوتی و تصویری دشمن

پدافند: اقداماتی است که در طی آن با استفاده از کلیه وسایل و امکانات موجود از پیشروی و هجوم دشمن جلوگیری به عمل آمده و یا نیروهای تکور او منهدم می‌گردد. پدافند به طور معمول با حفظ و نگهداری زمین همراه است.

پست شنود: واحدی که وظیفه شنود و پالایش مکالمات مخابراتی دشمن را دارد.

پوشش: حایلی که سرباز را از تیر منحنی و مستقیم دشمن محفوظ نگه‌دارد.

پیاده مکانیزه: یکان پیاده که به خودروهای زره‌پوش مجهز شده است.

پیشروی: حرکت با رزم به سوی دشمن را پیشروی گویند. تاکتیک: به کار بردن یکان‌ها در رزم را تاکتیک می‌گویند؛ آتش و رزمایش نیز از عوامل اصلی آن هستند. به بیانی دیگر، هنر جابه‌جا کردن افراد در میدان نبرد یا هنر به‌کاربردن نیروها در جنگ را تاکتیک می‌گویند.

تأمین: اقداماتی که یک نیرو را در برابر جاسوسی، دیده‌بانی، خرابکاری، دخالت و غافلگیری دشمن حفظ کند.

تجهیزات: وسایل و سازوبرگ نظامی را گویند.

تصرف: اشغال فیزیکی هدف را تصرف گویند. در تصرف امکان تهدید متقابل دشمن نیز وجود دارد.

تک: حمله یک نیرو را تک گویند.

تکاور: نیروهای ورزیده که آموزش‌هایی ویژه دیده و در عملیات‌های مخصوص شرکت می‌کنند.

تکاور کوهستانی: منظور تکاورانی هستند که آموزش‌های مربوط به مناطق کوهستانی را طی کرده‌اند.

تعرض: اجرای تک و هجوم به طرف دشمن.

تکنیک: فن و هنر درست انجام دادن هرکاری را تکنیک گویند.

تلفات رزمی: به هر فردی گفته می‌شود که به طور مستقیم در اثر عملیات کشته، مجروح، مفقود، اسیر یا توقیف گردیده و یا بعدها در اثر جراحات ناشی از عملیات فوت نماید. تلفات رزمی هنگامی که حادثه در ارتباط با عملیات نیروهای دشمن باشد، شامل آن دسته از کارکنانی نیز می‌گردد که به مأموریت رزمی اعزام شده و یا مراجعت نمی‌کنند.

تهاجم: حمله کردن، هجوم بردن، آفند کردن.

تیپ: تیپ لشکری یک یکان تاکتیکی است و فرمانده آن تنها در کارهای اداری یکان به منظور پایش، هماهنگی و نظارت دخالت می‌نماید. یکان‌های رزمایشی و پشتیبانی رزمی به طور مستقیم پشتیبانی خدمات رزمی را از فرماندهی پشتیبانی لشکر دریافت می‌دارند؛ ولی ممکن است یکان‌های فرماندهی پشتیبانی به این منظور به تیپ مأمور گردیده و یا در پشتیبانی آن قرار گیرند.

تیررس: هدف و نشانه‌ای که در جایی مناسب و در برد گلوله جنگ افزار قرار دارد.

تی-۷۲: نوعی تانک پیشرفته ساخت شوروی سابق

ثاقب: نوعی گلوله است که علیه هدف‌های زره‌دار مانند تانک و هدف‌های مستحکم به کار می‌رود.

جان‌پناه: محلی پوشیده که از دید و تیر دشمن محفوظ باشد.

جنگاوران: ستیزه‌گران، جنگجویان.

چریک: ستیزه‌جویان و جنگجویان بدون آرم و نشان

چون ماهو: نوعی تانک ساخت چین

چیفتن: نوعی تانک پیشرفته ساخت انگلیس

حفاظت: به معنی اقدامات و احتیاط‌هایی که برای حفظ اسناد، مدارک و مواد طبقه بندی شده از دسترس دشمن و عناصر غیرمجاز انجام می‌گیرد.

دسته: بخشی از یک گروهان و بالاتر از گروه که خود از سه گروه رزمی و یک گروه ارکان تشکیل می‌شود.

دیده‌بانی: تحت نظر داشتن یک منطقه را گویند.

راکت: نوعی موشک است که پس از پرتاب نمی‌توان آن را هدایت کرد و از سامانه هدایت شونده برخوردار نیست. سامانه کار راکت بر اساس «موتورهای عکس‌العملی» است.

راهبرد(استراتژی): در علوم نظامی، علم و هنر طرح‌ریزی و هدایت عملیات نظامی را گویند.

رسم: نوعی گلوله درخشان برای ثبت تیر، نشان و هدایت رزم: نبرد، مبارزه و پیکار.

رزمایش(مانور): یکی از اصول نه گانه جنگ. حرکتی است به منظور گسترش عده‌ها، ناوها، وسایل یا آتش‌ها و قرار دادن آنها در یک موقعیت مناسب‌تر نسبت به دشمن.

رنجر: نیروهای تکاور و زبده با سطح آموزش بسیار بالا
زره: بدنه خارجی ارابه‌های جنگی و جدار خارجی تانک و نفربر را گویند.

رله: مخابره و ارسال پیام از طریق یک دستگاه واسطه.

رمل: ریگ، ریگ نرم، شن.

ستون پنجم: منظور عوامل داخلی جاسوس و خائنین به دولت و کشور را گویند.

سنگراستراق سمع: سنگر نگهبانی منطقه جلویی مواضع پدافندی که وظیفه دارد هرگونه حرکات مشکوک را مخفیانه به نیروهای حاضر در خط اعلام کند.

سیا: نام اختصاری سازمان مرکزی اطلاعاتی و جاسوسی ایالات متحده آمریکا

شنی‌دار: منظور چرخ‌های زنجیردار ادوات زرهی است.
ضدچریک: اقدامات و عملیاتی را می‌گویند که به‌وسیله نیروهای نظامی به‌منظور انهدام نیروهای چریک - با استفاده از تاکتیک عملیات ضدچریکی - انجام می‌شود.
ضدکمین: فن خاص توأم با آرایش و درگیری برای خارج شدن از کمین دشمن

طرح: عبارت از روش یا تدبیر برای یک عملیات نظامی است و ممکن است شفاهی یا کتبی باشد.

عراده: واحد شمارش قبضه توپ جنگی
غاز: در کاربرد نظامی مخفی کردن نیرو و تجهیزات در جنگ‌های پارتیزانی

غافلگیری: یعنی تک به دشمن در زمان و مکان و شیوه‌ای که برای آن آمادگی نداشته باشد. غافلگیری با حفظ اسرار نظامی، اختفا و سرعت حاصل می‌شود.

فروند: واحد شمارش هواپیما، کشتی و...
فریبنده: گول زدن، گمراه کننده
فوگاز: بشکه‌های انفجاری حاوی مواد آتش‌زا و بسیار خطرناک که عراقی‌ها در مقابل مواضع پدافندی خود کار می‌گذاشتند.
قبضه: در ارتش واحد شمارش اسلحه است.
کا، گ، ب: سازمان امنیت و اطلاعات و جاسوسی شوروی سابق

کالیبر: اندازه قطر لوله جنگ افزار را کالیبر می‌گویند.

کانالیزه کردن: محدود کردن عملیات به یک منطقه باریک به‌وسیله موانع طبیعی یا مصنوعی یا توسط آتش و بمباران.

کلاه بره: کلاه کج مخصوص تکاوران کوهستانی، هوابرد و هوادریا

کمین: نوعی فن نظامی برای به‌دام انداختن دشمن

کمین‌گاه: محل یا نقطه‌ای که برای به‌دام انداختن عنصر یا عناصر دشمن و در حالت کمین کاربرد دارد.

گپار: متخصصین گروه جمع‌آوری اخبار و اطلاعات رزمی را گویند.

گذرگاه: در میدان مین راهی است که مین‌های آن را برداشته و یا خنثی کرده‌اند و برای عبور نیروهای هجومی پیاده به عرض دو متر علامت‌گذاری می‌شود.

گردان: یکانی است که از یک گروهان ارکان و دو یا سه گروهان یا آتشبار تشکیل شده است. گردان ممکن است بخشی از هنگ یا تیپ بوده و فقط عهده‌دار وظایف تاکتیکی باشد یا ممکن است یکانی مستقل بوده، وظایف تاکتیکی و اداری را هر دو به عهده داشته باشد.

لجمن: لبه جلویی منطقه نبرد

ماکت: نمونه کوچکی از یک منطقه، خانه، تأسیسات و غیره

مالیوتکا: نوعی موشک سبک هدایت شونده ضدزره و استحکامات است.

مانع: در کاربرد نظامی هرگونه عارضه طبیعی یا مصنوعی که مانع انجام حرکات نظامی باشد.

محور: در کاربرد نظامی خطی که بر روی آن حرکات و ارتباطات یکان‌های نظامی انجام گیرد.

مرحله: در کاربرد نظامی، مسافت و یا مدت زمانی برای انجام یک کار و مأموریت است.

معبر: گذرگاه، محل عبور. راه باریکی که از یک منطقه خطرناک برای رسیدن به مواضع دشمن ایجاد می‌شود.

مکانیزه: یکان مجهز به نفربرهای زرهی را می‌گویند.

منور: انواع گلوله‌هایی که برای روشن کردن هوا در هنگام تاریکی شب شلیک می‌کنند.

موساد: سازمان اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل

موضع: محل یا منطقه‌ای که یکان نظامی اشغال کرده است یا محلی که جنگ‌افزار یا نفر از آنجا به هدف معینی تیراندازی می‌کند.

مهمات: واژه‌ای کلی است برای گلوله‌های انواع سلاح‌های سبک و سنگین، انواع مواد منفجره و مین‌ها

میراژ: نوعی هواپیمای جنگنده بمب‌افکن، ساخت فرانسه

میگ: نوعی هواپیمای جنگنده بمب‌افکن، ساخت شوروی

مین: نوعی بمب کاشتنی در زمین

واحد: در کاربرد نظامی یکان محسوب می‌شود؛ مانند واحد توپخانه، واحد رزمی، واحد زرهی و...

هجوم: در کاربرد نظامی به معنی یورش، تک و یا حمله همراه با رزم نزدیک را گویند.

نوهده: نیروهای ویژه هوابرد.

هویتزر: نوعی توپ با طول لوله متوسط که خصوصیات توپ و خمپاره‌انداز را با هم دارد.